

هفته شامه

# جاده ابریش

یادنامه ای یادرفشانگان

● سال هشتم ● شماره ۱۹۶ ● شنبه ● ۱۵ میزان ۱۴۰۲ ● ۱۷ اکتوبر ۲۰۲۲

## فيلم و

گزارشی از دور جدید  
نسل کشی هزاره ها در ازبکستان

با آثاری از:  
دهقان زهما  
دکتر عبدالله شفایی  
دکتر امان الله شفایی  
دکتر روح الله کاظمی  
خالق ابراهیمی  
محمد انور رحیمی  
محمد رجا (گفت و گو)  
عادلہ آذین نظری  
عارف وفایی



## داستان راستان هزاره‌های ارزگان

✍️ دکتر امان‌الله شفایی

گناهکار بودند. آنها ابتدا افراد سرشناس هزاره را که متهم به همکاری با دولت کابل بودند را ترور کردند. در ادامه بار دیگر شرایط دهه ۱۹۹۰ در آزار و اذیت هزاره‌ها و باج‌گیری از آنها را ایجاد کردند. شبه‌نظامیان طالب مسیرهای رفت و آمد هزاره‌ها را مین‌گذاری می‌کردند و یا مسافران هزاره را به گروگان می‌گرفتند. در سال ۲۰۰۸ در رویدادی وحشیانه آنها یازده جوان هزاره را که از مرکز به قریه باغوچار باز می‌گشتند را در کوتل باغوچار در حضور مادران و همسرانشان سر بریدند. این اتفاق وحشت بزرگی در میان هزاره‌ها ایجاد کرد. خانواده‌هایی که در قریه‌های اطراف زندگی می‌کردند، برای همیشه زیست‌گاهشان را ترک کردند. بسیاری از آنها راهی کابل یا هرات شدند و عده‌ای هم به پاکستان و ایران گریختند.

پس از بازگشت مجدد طالبان به قدرت در ۲۰۲۱ زنگ خطر بار دیگر برای آن عده از هزاره‌ها که هنوز در ارزگان مانده‌اند به صدا در آمده است. بویژه این که در دو سال اخیر ۱۷ تن هزاره در منطقه جوی نو که حدود سیصد خانواده هزاره را در خود جای داده، کشته شده‌اند. علاوه بر این وسایل نقلیه و خرم‌های آنها شبانه به آتش کشیده شده و صدها اصله درخت میوه متعلق به آنها به‌صورت بی‌رحمانه‌ای قطع گردیده است. در آخرین رویداد هفته گذشته پدیری کهن‌سال به همراه پسر جوانش هنگام عبور از منطقه پشتون‌نشین در کمین جنایتکاران گرفتار آمدند و به‌صورت سبوعانه‌ای سر بریده شدند.

با همه این اتفاقات وحشتناک تا کنون اقلیت کوچک هزاره در مرکز ارزگان تن به کوچ اجباری نداده‌اند. تردیدی نیست که نیت عاملان این جنایت آن است تا در مرحله اول منطقه سرسبز و حاصل‌خیز جوی نو را در مرکز ارزگان از وجود هزاره‌ها پاکسازی کنند. هدف غایی آنها پاکسازی قومی سراسر ارزگان و یک‌دست نمودن بافت جمعیتی ارزگان است. جالب اینجاست که طالبان مسئولیت نمی‌پذیرند و حتی در ظاهر با خانواده قربانیان اظهار هم‌دردی می‌کنند. با وجود ابعاد وسیع این جنایات تا کنون دادخواهی هزاره‌ها در پیشگاه مقامات طالبان و نهادهای بین‌المللی به جایی نرسیده و فضای هراس و وحشت بر زندگی ارزگانی‌ها سنگینی می‌کند. چه کسی باور می‌کند این همه جرم و جنایت در مدت دو سال اتفاق بیفتد و سرخی از عاملان آن پیدا نشود؟ تردیدی نیست این جنایات‌های سیستماتیک در سپهر حمایت و تحت هدایت منسوبان طالبان صورت می‌گیرد. طالبان مانند سالیان پیشین با در این جرایم مستقیماً نقش دارند و یا دست‌تبهکاران خودسر را در کشتار و تخریب اموال هزاره‌ها باز گذاشته‌اند. اخیراً هیاتی از سوی طالبان برای بررسی وضعیت از کابل به ارزگان رفته بود که اعضای هیات به‌جز وعده‌های بی‌پشتوانه چیزی به هزاره‌ها تحویل ندادند. آخرین جنایت که در آن پدر و پسر سربریده شدند، در پسین‌فردای بازگشت آن هیات صورت گرفت.

به‌نظر می‌رسد که سیاست اهریمنی در ورای این اتفاقات تلخ وجود دارد. آنچه بر ارزگانی‌ها می‌رود را وقتی که در کنار سایر رویدادها مانند تاخت و تاز کوچی‌ها بر زمین‌های زراعتی هزاره‌ها، تعیین شورای علمای سنی‌مذهب برای مناطق شیعه‌مذهب، اخذ جریمه‌های سنگین از هزاره‌ها به دلیل شکایت پشتون‌ها، اعمال محدودیت شدید علیه مناسک مذهبی هزاره‌ها، رد پذیرش رسمیت مذهب آنها، مرتد خواندن شیعه از آدرس برخی مقامات طالبان و... را کنار هم می‌گذاریم، نتیجه ناامیدکننده‌ای حاصل می‌شود. اکنون می‌توان تا عمق استخوان شرایط دشوار هزاره‌های شیعه‌مذهب را درک کرد. هزاره‌های ارزگان در خط مقدم نبرد برای بقا در سرزمین اجدادی‌شان قرار دارند. آنها نه جایی برای رفتن دارند و جایی برای ماندن. هرچند تلاش‌هایی در داخل و خارج برای جلب توجه مقامات عالی‌رتبه طالبان و نهادهای بین‌المللی نسبت به آن چه بر هزاره‌ها در ارزگان می‌گذرد در حال شدن است، اما آینده تیره و تار به نظر می‌رسد. هرچند که ترک سرزمین پدیری آسان نیست، بویژه برای کسی که هستی و نیستی‌اش قطعه زمینی است که بر آن زندگی می‌کند، اما ارزشمندتر از آن جان و روان آدمی است. هیچ ملامتی متوجه هزاره‌های بی‌پناه ارزگان نخواهد بود اگر آنان تصمیم بگیرند برای جان به در بردن از فتنه بزرگ طالبان و مهلکه راسیست‌های پشتون، همه چیز را رها کنند و پشتون‌ها را با ارزگان تنها بگذارند.

ردپاهای روشنی از هزاره‌ها وجود دارد که نشان می‌دهد این گروه قومی جزو بومیان و ساکنان اصلی ارزگان هستند. از منظر بوم‌شناسی و انسان‌شناسانه به جرات می‌توان ادعا کرد که هزاره‌ها از گذشته‌های دور در این مرز و بوم بوده‌اند. شواهد نشان می‌دهد که تا دو سه قرن اخیر هزاره‌ها اگر نگوئیم تنها ساکنان ارزگان بوده‌اند، می‌توانیم ادعا کنیم که در اکثریت بوده‌اند. اما اکنون آنها دیگر در سرزمین اجدادی‌شان نه تنها به اقلیت تبدیل شده‌اند، بلکه موجودیت و بقای آنها در ارزگان در معرض تهدید قرار گرفته است. حاکمان پیش از عبدالرحمان خان با هدف پشتونیزه کردن افغانستان، مسیر مهاجرت پشتون‌ها را از هند بریتانوی به مقصد ولایت‌های جنوبی و مرکزی افغانستان باز کردند و بافت قومی ارزگان و هزارستان بزرگ را تغییر دادند. اما این عبدالرحمان خان بود که در سال ۱۸۹۲ و ۱۸۹۳ به روایت منابع تاریخی معتبر از جمله سراج‌التواریخ بیش از ۶۲ درصد از هزاره‌های ارزگان را نیست و نابود کرد.

ارزگان مرکز ثقل برنامه تصفیه قومی رژیم عبدالرحمان خان بود و آنچه بر سر هزاره‌های این خطه آمد حتی با بدترین نسل‌کشی‌های تاریخ از جمله قتل عام یهودیان توسط هیتلر قابل مقایسه نیست. روایت‌های بسیار تلخ و دردناک از توحش و جنایت‌پیشگی سپاه عبدالرحمان علیه ساکنان اصلی ارزگان وجود دارد. با سپری شدن موعده محرمانه بودن اسنادی که در آرشیوهای انگلستان نگهداری می‌شود، ابعاد تازه‌ای از جنایت‌های ارزگان در دوره عبدالرحمان‌خان در حال روشن شدن است. اما آنچه مهم است این که عبدالرحمان سنتی را در ارزگان علیه هزاره‌ها به میراث گذاشته که پس از او ادامه داشته است. جانشینان عبدالرحمان‌خان هرچند مانند او مرتکب نسل‌کشی نشدند، اما سرباز زدن آنها از بازپس دادن زمین‌های غصب‌شده هزاره‌ها و اعمال تبعیض‌های سیستماتیک علیه آنها موجب شد که هزاره‌ها به‌عنوان یک اقلیت ضعیف و ناب‌خوردار در دوره همسایگی پشتون‌ها- که اغلب آنها ریشه ارزگانی ندارند و از آن‌سوی مرز دیورند آمده‌اند-، در شرایط بیم و امید روزگار بگذرانند.

کودتای ۱۹۷۸ کمونیستی و شورش فراگیری که علیه رژیم خلقی صورت گرفت، سرنوشت هزاره‌ها را در ارزگان تغییر داد. هزاره‌ها از پیشگامان قیام علیه رژیم خلقی بودند با این امید که غبار محرومیت تاریخی را از چهره نسل‌های پسین دور کنند. اما آنچه در سال‌های بعد اتفاق افتاد، خلاف آن فرض بود. در سال ۱۹۹۰ در شرایطی که قدرت فایقه‌ای در ارزگان وجود نداشت، پشتون‌های ارزگان با حمایت هم‌تباران قندهاری‌شان جنگ بزرگی را علیه هزاره‌ها به راه انداختند که در نهایت موجب شد برخی قریه‌های ارزگان از حضور هزاره‌ها تخلیه شود. عده کثیری ارزگان را ترک کردند و آنانی که ماندند اقلیت‌تر شدند. امارت اول طالبان (۱۹۹۶-۲۰۰۱) بی‌لای دیگری بود که بر هزاره‌ها نازل شد. ارزگان خاستگاه رهبر طالبان و پس از قندهار دومین ولایت مفتوحه طالبان بود. پشتون‌ها که هنوز کینه جنگ سال ۱۹۹۰ را در دل داشتند زیر پرچم طالبان علیه هزاره‌ها متحد شدند. آزار و اذیت هزاره‌ها در ارزگان به اوج خود رسید. نیروهای طالبان به بهانه‌های واهی هزاره‌ها را بازداشت می‌کردند و از آنان باج می‌گرفتند و با آنها را به بیگاری می‌گماردند. به‌عنوان مثال طالبان ساختمان ولسوالی ارزگان خاص را توسط اسرای هزاره اعمار کردند. در این شرایط موج دیگری از هزاره‌ها منطقه را ترک کردند. هزاره‌های بی‌زمین که در دوره عبدالرحمان خان زمین‌های آبابی‌شان به پشتون‌های مهاجر واگذار شده بود، دل‌بستگی برای ماندن نداشتند. اما زمین‌دارانی که زمین‌های پدیری‌شان را از اوغان‌ها بازخرید کرده بودند، آن را رها کردند و یا به قیمت اندک به پشتون‌ها فروختند.

سرتنگونی رژیم طالبان در ۲۰۰۱ تا حدودی بقایای هزاره‌های ارزگان بویژه در مرکز و قریه‌های اطراف را برای ماندن دلگرم کرد. آنان از نظام جدید حمایت کردند به این گمان که می‌تواند امنیت آنان را تامین کند و تبعیض سیستماتیک را از آنها بردارد. اما این گمان نادرست بود. زیرا دولت مرکزی و نیروهای خارجی مستقر در ارزگان بزودی کنترل خود را بر بخش‌هایی از ارزگان از دست دادند و این مناطق بار دیگر جولانگاه شورشیان طالبان قرار گرفت. از منظر طالبان هزاره‌ها به دلیل استقبال از نظام جدید



عکس‌ها: ارسالی به جاده ابریشم

## پرونده‌ی کشتار هزاره‌ها در ارزگان خاص

✍️ دکتر عبدالله شفایی، آگاه مسایل حقوقی



سخت کوش، مقاوم و علم دوست هستند. پس از پشت سر نهادن هر طوفان سهمگین و فاجعه سنگین و از دست دادن همه چیز، هرگاه اندکی زمینه فراهم شده و فرصتی یافته است، دوباره از خاکستر خود برخاسته و با عزت و افتخار زندگی فردی و اجتماعی خود را دوباره ساخته است. درد و رنج تحمیل شده بر مردم هزاره بسیار غم‌انگیز و فاجعه بار بوده است، اما پس از مدتی، هزاره دوباره قد برافراشته و بر عاملان آن فجایع خندیده‌اند. به همان اندازه که رنج هزاره فزاینده و غیرقابل توصیف است، به همان اندازه امید و روشنایی در دل او بی‌انتهاست. این روحیه باعث برانگیخته شدن حسادت و حقارت برای دیگران می‌شود و به مصداق دشمن طاموس آمد پر او، شکوه و زندگی آرام و با افتخار و عزت هزاره برای آن‌ها غیر قابل تحمل می‌گردند.

۵: استفاده از امکانات موجود برای جلوگیری از تکرار فجایع کشتار و آزار و اذیت وظیفه هرات‌نسان است. این مسؤلیت برای هزاره‌هایی که در خارج از کشور هستند سنگین‌تر است. دادخواهی در مجامع بین‌المللی، رسوا کردن عاملان جنایت در نزد افکار عمومی و طرح آن در رسانه‌ها، همدردی و کمک به قربانیان جنایت مجموعه اقداماتی است که در شرایط فعلی می‌توان انجام داد. این کارها تا حدی می‌تواند، تاثیر گزار باشد و برای عاملان جنایت و حامیان‌شان هزینه ایجاد خواهد کرد.

۶: کشتارهای سیستماتیک و زنجیره‌ای هزاره‌ها در ارزگان که با هدف کوچ اجباری و تصرف زمین صورت می‌گیرد، زنگ خطر را برای تمام اقوام ساکن افغانستان به صدا در می‌آورد که نسبت به این فجایع بی‌تفاوت نباشند و برای جلوگیری از خشونت‌های کور با هر وسیله ممکن استفاده کنند. محکوم کردن و تقبیح این جنایات از زمان عبدالرحمن تا امارت طالبان حداقل کاری است که یک انسان آزاده می‌تواند انجام دهد. سکوت نخبگان پشتون اعم از سیاستمداران، فرهنگیان و هنرمندان غیرقابل توجیه است. تا وجدان عمومی جامعه بیدار نشود و در برابر این جنایات اتخاذ موضع نکند، عقده‌های نفرت و کینه و آتش تعصب نه تنها هزاره بلکه تمام اقوام هزاره را در لهیب آتش خود خواهد سوزاند.

۷: هزاره‌ها گروختن تاحدی ظرفیت فرهنگی و زبان بیان دردهای خویش را دارد و در راستای دادخواهی، انسجام، برنامه‌ریزی و سیاست‌گزاری تلاش‌های پراکنده صورت گرفته است، اما این تلاش‌ها از انسجام کافی برخوردار نبوده و به نتیجه لازم دست نیافته است. نخبگان و سیاستمداران هزاره در سر درگمی و بی‌تفاوتی به سر می‌برند. برای تغییر شرایط انسجام درونی هزاره‌ها و تعیین سیاست کلان مواجهه با گروه طالبان و فاجعه کلان نسل‌کشی که جامعه هزاره را تهدید می‌کند، اتخاذ گردد. همچنین چگونگی تعامل با جامعه بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری و محکمه جزایی

بین‌المللی در آن تعیین گردد.



عکس‌ها: ارسالی به جاده ابریشم

۱: در دو سال گذشته هفده نفر کشته و چند نفر از مردم جوی نو زخمی شده است. تنها در یک‌ماه گذشته چهار نفر، دو نفرشان به ضرب گلوله کشته شدند و یک پدر و پسر در مسیر راه جوی‌نو به سیابغل در منطقه پشتون‌نشین ذبح گردیده‌اند. در چند مورد خرم‌ن، موتر و خانه مردم آتش زده شده است و درختان مثمر مردم قطع گردیده است. این کل داستان است، اما این که چرا این جنایات اتفاق می‌افتد؟ انگیزه عاملان آن چیست؟ چرا عاملان آن گرفتار نمی‌گردند؟ مردم قربانی این خشونت است، چی باید کنند؟ آینده چه خواهد شد؟ و ده‌ها سوال دیگر که ذهن را درگیر می‌کند. پرونده کشتار هزاره‌های ارزگان خاص در حالی گشوده می‌شود که در آستانه یکصد و سی‌سالگی قتل‌عام هزاره‌ها در ارزگان قرار داریم. هرچند عمق فاجعه و درد و رنج مردم درمانده هزاره در ارزگان خاص غیرقابل توصیف شده است اما در حد توان در این پرونده کوشش شده است که با تحلیل موضوع، برای برخی از این سوالات پاسخ بیابیم و دست‌کم روایتی از نزدیک به واقع برای تاریخ و مردمی که در گوشه و کنار جهان هستند ارائه کنیم.

۲: س‌ت‌م‌پ‌ر ۱۸۹۲ قیام ارزگان باشکست مواجه گردید و نسل‌کشی هزاره‌ها در این سرزمین به گونه فاجعه‌بار و با هدف نابودی هزاره و تصرف سرزمین‌شان اتفاق افتاد.

هرچند حجم جنایت و شقاوت پیش عبدالرحمن و با کشتارهای کنونی قابل مقایسه نیست. جنایات عبدالرحمن هم از لحاظ گستردگی، تداوم و هم میزان و شدت بی‌رحمی، قساوت و عمق فاجعه شاید در تاریخ بی‌نظیر یا کم‌نظیر باشد. عبدالرحمن جنگ‌های زیادی کرد، در هیچ کدام به نحوی که با قیام هزاره‌ها بر خورد کرد، با دیگران نکرد. او فقط هزاره‌ها را سرکوب نکرد، بلکه نابود. او این کار را از روی خشم نکرد، بلکه از روی نفرت کرد. او تنها خود حامل این نفرت نبود، بلکه این نفرت از هزاره و هزاره‌ستیزی را در جامعه افغانستان به خصوص در میان قوم پشتون نهادینه کرد. عبدالرحمن هزاره‌ستیزی و نفرت از هزاره را در جامعه افغانستان براساس تفاوت نژادی و مذهبی تئوریزه کرد و با استفاده از منابر و مساجد آن را تبدیل به فرهنگ و سنت اجتماعی نمود و براساس این نفرت هزاره‌ها تکفیر و انسان‌زدایی شد و تا به امروز از تبعیض و ستم رنج می‌برد و به شهروندان درجه دوم تبدیل گردید. این که امروز طالبان هزاره‌ها را از سپهر عمومی و قدرت حذف کرده‌اند، بر مبنای این تئوری قابل تفسیر و توجیه است. براساس این تئوری است که قاضی‌القضات طالبان در کتاب امارت اسلامی و نظام آن می‌گوید: وجود اقلیت‌ها در افغانستان ننگ است و در نظام قضا نباید هیچ غیر حنفی حضور داشته باشد.

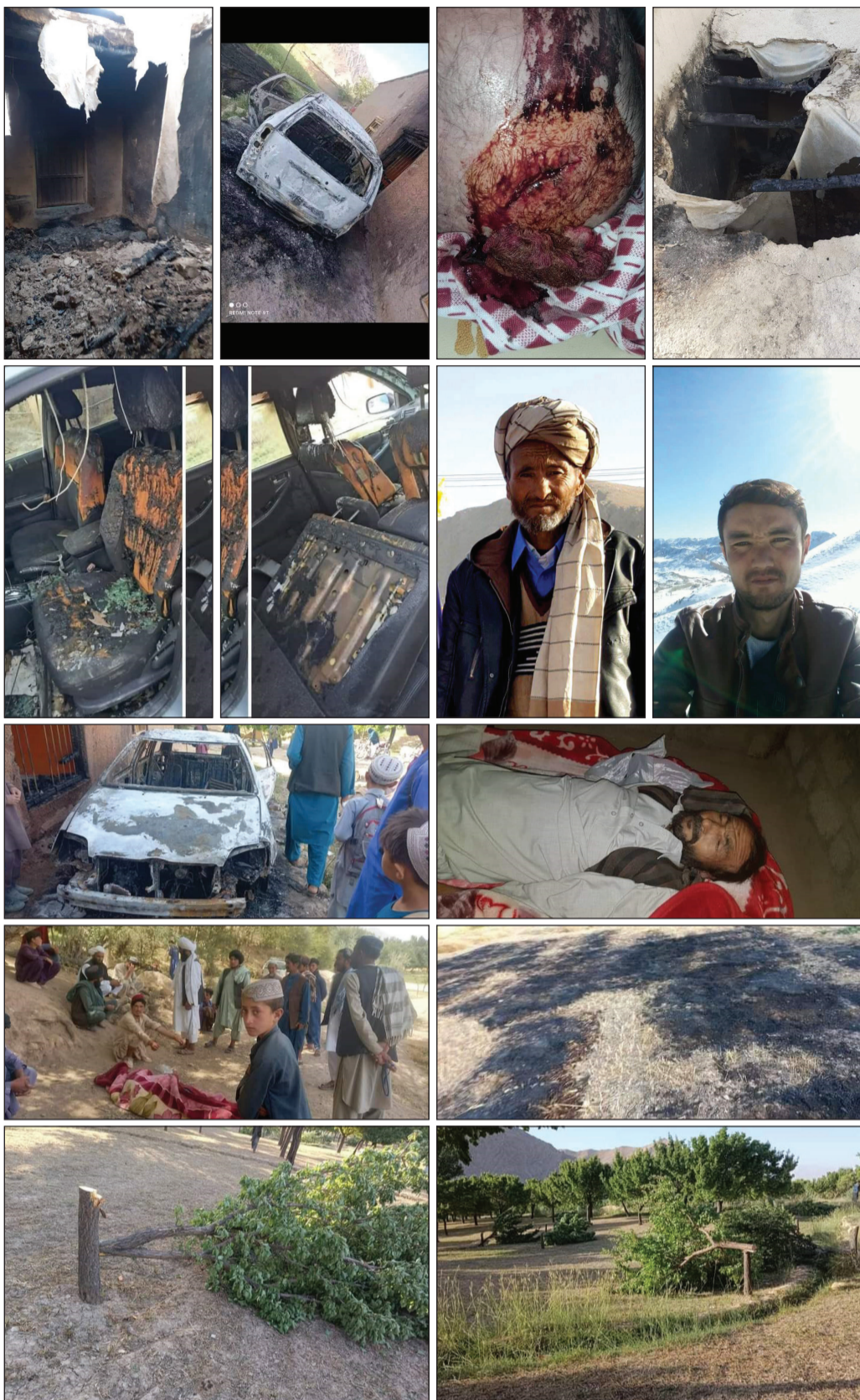
۳: نفرت در اثر احساس حقارت، حسادت، پیش‌فرض‌های غلط و خشم ممکن است، اتفاق بیفتد. نفرت روان یک فرد و جامعه به مرور زمان رسوب

و نفوذ می‌کند و روح و روان شخص متنفر را در بر می‌گیرد، و تبدیل به عقده روانی می‌گردد. این عقده روانی زمانی که با تربیت ناسالم، خشونت خانگی، فقر و روابط ناسالم اجتماعی و فرهنگی همراه شود، بسیار خطرناک می‌شود. در این مرحله شخص به دنبال قربانی می‌گردد که بتواند این نفرت و حس انتقام خود را تخلیه کند. رفتار قاتلان حرفه‌ای و باندهای تبهکار در همین مبنای روانشناسی اجتماعی قابل تفسیر است. با این که این افراد بیمار روانی و خود قربانی‌اند، اما چرا توسط حاکمان حمایت و سکوت جامعه همراهی می‌شوند و حتی ممکن است تشویق شوند؟ دلیل آن است که این دسته حاکمان سیاست و پالیسی خود را بر مبنای نفرت و تبعیض و خشونت بنا کرده‌اند. در این شرایط است که آنها می‌توانند به اهداف خود که حفظ سلطه و گسترش قلمرو و تداوم حکومت خود دست یابند. این کاری که عبدالرحمن انجام داد و امروز طالبان می‌کنند.

۴: در این که چرا هزاره‌ها قربانی این نفرت کور شده‌اند؟ پاسخ این را باید در تاریخ، فرهنگ، روحیات و خصلت‌های روانی مردم هزاره جستجو کرد. در هیچ جایی از تاریخ ثبت نشده است که هزاره‌ها برای گسترش سلطه خود بر اقوام دیگر تاخت و تاز کرده باشد، و هرگاه مورد هجوم قرار گرفته‌اند، شجاعانه و تاپای جان از خود دفاع کرده‌اند. هزاره‌ها به دلیل این که با نادرشاه در لشکرکشی به هندوستان شرکت نکردند، از قندهار و تیرین رانده شدند. هزاره‌ها از نظر شخصیتی اغلب مردمی ساده، صادق، امین،



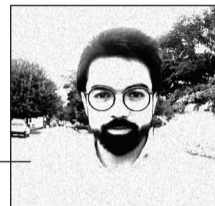
عکسها: ارسالی به جاده ابریشم



# قلمچ

## گزارشی از دور جدید نسل کشی هزاره‌ها در ارزگان

✍️ خالق ابراهیمی



همان اعمال و کردار را شاهدیم و هزاره‌ها دقیقاً با همان سرنوشت دچارند.

### روزگار آخرین بازمانده‌های یک نسل کشی در ارزگان

صبحدم سیزدهم آگست سال جاری، وقتی باشندگان عمدتاً هزاره‌ای منطقه‌ای «جوی نو» ارزگان خاص از خواب بیدار شدند تا یک روز عادی دیگر را آغاز کنند اما با یک صحنه‌ای کاملاً غیرعادی روبرو شدند. درخت‌های زردآلوی شکرپاره ریشه در خاک اما پیشانی بر زمین افتاده بودند. از وسط دو نیم شده، نیمی در خاک و نیمی بر خاک، وقتی شمردند، ۳۹۰ تا بیشتر بود. دشمنی با طبیعت، دشمنی با درخت‌های که حاصلاتش به مانند نامش شیرین است، کار چه کسی یا کسانی می‌توانست باشد؟

این رویداد، چون اولین رویداد در جوی نو نبود لذا باشندگان محل دشمن جان و مال و دارایی خود را می‌شناختند. دو روز قبل از این رویداد سید محمد که «میرآب» جوی نو بود، در زمان اجرای وظیفه‌اش برای مراقبت از جوی به شدت لتوکوب و زخمی شد. چند روز پیشتر از این واقعه، استا خالق در حین کار روی مزرعه‌اش مورد حمله قرار گرفت و تا حد مرگ زده و زخمی شد. اگر خانمش فریادهای او را نمی‌شنید، حمله کنندگان حتماً او را می‌کشتند.

منابع محلی به جاده ابریشم می‌گویند که از زمان تسلط طالبان بر این منطقه تاکنون، زنجیره‌ای از فشار و خشونت بر علیه باشندگان بومی این منطقه که عمدتاً هزاره‌ها هستند، از سوی حامیان طالبان و ملیشه‌های محلی این گروه اعمال می‌گردد. این منابع نام‌های ۶ نفر از باشندگان جوی نو را با ما شریک کردند که به صورت فردی در رویدادهای جداگانه مورد آزار و اذیت و خشونت قرار گرفته‌اند: اسدالله ولد ناصر، سید شاه ولد سید آغا، استا خالق فرزند ابراهیم، روح الله ولد میرزا، علی زاده فرزند ظاهر و سید محمد که میرآب جوی نو است.

پنج روز پس از قطع درختان میوه، در ساعت ۱ بعد از ظهر هجدهم آگست، حاجی بوستان در حین انجام نماز ظهر مورد حمله دو فرد مسلح پشتون که سوار بر موتورسیکلت بودند، قرار گرفت و در جا کشته شد. منابع محلی به جاده ابریشم گفتند که حاجی بوستان چهاردهمین فرد است که قربانی خشونت‌های جاری زنجیره‌ای در جوی نو می‌شود. منابع همچنان افزودند که

بگذارید از یک نقطه‌ی بنیادی آغاز کنیم، آن چه دقیقاً اکنونیت ما را نیز نشان می‌دهد؛ خلاصه‌ی اقدام عبدالرحمان خان علیه هزاره را می‌توان در فرار ذیل مشاهده کرد. کاتب می‌نویسد: «سرکار اعلی در قلع و قمع بنیاد این بی‌دینان، که اثری از ایشان در آن محال و خلال جبال نماند و املاک ایشان در بین گلجایی و درانی تقسیم شود، چنین سررشته تجویز فرمودند که سپاه نصرت پناه نظامی و الوسی از هر سمت و جانب... در خاک طوایف باغیبه هزاره‌جات جمع شوند. نفری از آن طوایف گمراهان جان به سلامت نبرند و رها نشود...» (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۹۳۴ و ۹۳۵). کاتب بسیار آگاهانه و زیرکانه با تعبیر «قلع و قمع بنیاد این بی‌دینان» پرده از عمق واقعیت برمی‌دارد؛ واقعیتی که البته با تعبیر دیگری نیز در سراپای سراج‌التواریخ بیان شده است. اما تعبیر همبسته‌ی دیگری در منابع دیگر آمده که عبدالرحمان خان تصمیم خویش بر نسل کشی هزاره‌ها را با آن اعلام کرده است. تعبیر این است: «یکبار برای همیشه» باید کار هزاره‌ها را تمام کرد. بسیار مهم است بدانیم که او ثبات حکومت و تعیین مرزهای افغانستان را با «قلع و قمع بنیاد هزاره‌ها» گره زده بود. اما اگر او به ثبات حکومت رسید، اما به تعیین دلخواه مرزهای افغانستان هرگز نرسید. نسل کشی هزاره‌ها مهم‌ترین علت ضعف و ناکامی امیر در تعیین مرزها به شکل دل خواه بود و این امر هنوز هم سررشته‌ی بنیادی‌ترین ناکامی‌ها و راز اصلی بحران را نشان می‌دهد. قلع و قمع‌ی که امیر در پیش گرفته بود، تنها به جان و روح و اموال هزاره‌ها محدود نمی‌شد، به دیروز و آینده‌ی آن‌ها منحصر نمی‌گشت، پل خانه‌ها، قلعه‌ها، زراعت‌ها، درختان، جوی‌ها، آبادی‌ها، مساجد و راه‌ها را نیز در بر می‌گرفت. قلع و قمع امیر همه چیز را به طرز وحشیانه و جنون‌وار در بر گرفته بود. اگر تعبیر توحش و جنون در باره‌ی اعمال امیر به کار می‌رود، از سر کین و انتقام و خشم نیست، دولت روسیه، هند بریتانوی و ایران- که در آن زمان پرشیا خوانده می‌شد- به کرات از این تعبیر در توصیف اعمال امیر استفاده کرده است. به هر روی، هر آن چه امیر راجع به هزاره‌ها و هستی آن‌ها در پیش گرفته بود، اکنون در رفتار طالبان با هزاره‌ها وجود دارد، شاید از حیث کمیت تفاوت وجود داشته باشد، اما از لحاظ کیفیت و ماهیت تفاوتی ندارد. در روایت‌های عینی آتی،

### فهرست قربانیان جوی نو ارزگان خاص:

شماره	نام	نام پدر / فامیلی	محل رویداد	تاریخ رویداد
۱	انجین عزیزالله		جوی نو	۲۰۲۰/۰۵/۰۷
۲	سید هاشم	سید یوسف	جوی نو	۲۰۲۰/۰۶/۲۹
۳	داکتر حبیب الله	امیری	جوی نو	۲۰۲۱/۰۷/۱۷
۴	محمد تقی	روحانی	جوی نو	۲۰۲۱/۰۶/۲۸
۵	حیات الله	روحانی	جوی نو	۲۰۲۱/۰۷/۲۴
۶	محمد علی	خدا رحم	جوی نو	۲۰۲۳/۰۲/۰۳
۷	شاه محمد	کربلایی انصاری	جوی نو	۲۰۲۱/۰۷/۲۹
۸	محمد حسین	محمد اسحاق سواتی	جوی نو	۲۰۲۲/۰۲/۰۳
۹	محمد رحیم	حاجی غلام سخی	جوی نو	۲۰۲۳/۰۱/۱۸
۱۰	حاجی مدد	شریفی	جوی نو	۲۰۲۲/۰۱/۱۱
۱۱	علی جان	میرزا رسول	جوی نو	
۱۲	محمد علی		جوی نو	
۱۳	موسی		جوی نو	
۱۴	حاجی بوستان	لاله	جوی نو	۲۰۲۳/۰۸/۱۸
۱۵	سید امیر محمد	علوی	جوی نو	۲۰۲۳/۰۹/۱۲
۱۶	حاجی حسن		جوی نو	۲۰۲۳/۰۹/۲۱
۱۷	علیخا	حسن	جوی نو	۲۰۲۳/۰۹/۲۱

دو فرزند جوان حاجی بوستان در ۲۴ ماه جون سال ۲۰۰۹ در نزدیک کوتل باغچار همراه با ۷ نفر هزاره‌ای دیگر توسط طالبان سربریده شدند. حاجی بوستان از باغچار بود و در پایان سال ۲۰۰۹ وقتی باغچار از سکنه‌های هزاره تخلیه شد، او در جوی نو ساکن شد.

۱۲ سپتامبر، سید امیر علوی در هنگام رفتن به سوی بازار، در چند قدمی پوسته طالبان مورد حمله دو فرد سوار بر موتورسیکلت قرار گرفت و کشته شد. مردم جوی نو این بار تصمیم گرفتند تا برای دادخواهی جنازه علوی را به سمت تیرین مرکز ارزگان منتقل کنند و از آنجا تا کابل ببرند. باشندگان جوی نو این تصمیم را پس از آن گرفتند که گروه طالبان به شکایت‌های قبلی آنها نه تنها رسیدگی نکردند بلکه وقوع قتل‌ها و خشونت‌های زنجیره‌ای را نادیده گرفتند و انکار کردند. والی طالبان جلودار انتقال جنازه امیر علوی به مرکز ارزگان شد و باشندگان جوی نو پس از دو روز انتظار او را دفن خاک کردند.

۲۱ سپتامبر، حاجی حسن و پسرش علیخان هنگام عبور از منطقه پشتون نشین ارزگان خاص، سر بریده شدند. منابع محلی به جاده ابریشم می‌گویند که حاجی حسن و پسرش موتر خود را میوه بار کرده بودند تا به غزنی ببرند و بفروشند. در مسیر راه در منطقه‌ای پشتون نشین بیرحمانه کشته شدند. با این رویداد فهرست هزاره‌های کشته شده در جوی نو به ۱۷ نفر رسید. منابع محلی از ارزگان خاص، مشخصات و مستندات این قربانیان را با جاده ابریشم شریک کردند.

منابع محلی از هزاره‌های ارزگان خاص ادعا دارند که این فشارها و خشونت‌های زنجیره‌ای به نیت کوچاندن هزاره‌ها از این منطقه توسط پشتون‌های محلی با همکاری طالبان انجام می‌گیرد. آنها می‌گویند که بخش‌های هزاره‌نشین ارزگان خاص از جمله باغچار که حاصل خیزترین منطقه در ارزگان است، در سال ۱۳۸۹ و در زمان جمهوری با فشار طالبان از سکنه‌های هزاره تخلیه شده است. در جوی نو هم که روزگاری بیش از ۵۰۰ خانوار هزاره در آن زندگی می‌کردند، اکنون ۲۰۰ خانواده باقی مانده است.

علاوه بر قطع درختان، آزار و اذیت و کشتن باشندگان

جوی نو، منابع محلی مستندهایی از آتش گرفتن کویه‌های گندم مربوط به هزاره‌ها، تخریب خانه‌ها و آتش گرفتن موترهای شخصی در شبانگاهان را نیز با جاده ابریشم شریک کرده‌اند. منابع می‌گویند که تاکنون ۲۰ خانه مسکونی تخریب یا سوخته شده است. سه عراده موتر نیز شباهنگام سوخته شده و پشتون‌های محل بدون ترس و واهمه روزانه دست به غارت اموال و حیوانات خانگی مردم می‌زنند.

باشندگان جوی نو در پیوند به این رویدادها، افرادی از طایفه‌های «کوته زی» پشتون را که در همسایگی با هزاره‌ها زندگی می‌کنند، به عنوان عامل این رویدادها معرفی می‌کنند. آنها اضافه می‌کنند که منطقه‌ای جوی نو پس از خروج نیروهای خارجی همواره در تسلط طالبان بوده و باشندگان این منطقه به این گروه مالیات داده‌اند و برای ملیشه‌های محلی این گروه خرج و مصارف تهیه کرده‌اند. اما این گروه در تامین امنیت هزاره‌های جوی نو سهل انگاری می‌کنند.

منابع می‌گویند که هزاره‌های جوی نو، شکایت و گزارش مستند خود از آنچه در این منطقه اتفاق افتاده را با نمایندگی سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) و ریچارد بنت گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر افغانستان تحویل داده‌اند. یک هیات از سوی یوناما برای بررسی وضعیت هزاره‌های جوی نو به این منطقه سفر کرده و با قربانیان گفت‌وگو کرده است. ریچارد بنت نیز وعده‌ای بررسی ویژه‌ای قضایای ارزگان را داده است.

گفتنی است که خشونت‌های اخیر در ارزگان، با سالیاد نسل کشی هزاره‌های ارزگان همزمان بود. ۱۳۱ سال قبل، سپاهیان عبدالرحمن در جنگ با هزاره‌ها پیروز شدند و وارد ارزگان شدند. سپاهیان عبدالرحمن از هیچ خشونت‌ی در حق هزاره‌ها دریغ نکردند، مردان را کشتند. زنان را به بردگی گرفتند و در بازارهای کابل و قندهار به فروش رساندند. سرزمین‌های وسیع هزاره‌ها را در میان قبایل پشتون توزیع کردند. آنچه برای هزاره‌ها باقی ماند، چند منطقه در ارزگان خاص بود که در سال‌های گذشته تعداد از این مناطق از سکنه‌های هزاره تخلیه شده است و مناطق چون جوی در معرض کوچ اجباری قرار دارند.



# آتش زیر خاکستر؛ گزارش جنگ ارزگان

✍️ خالق ابراهیمی

**نجیب الله افزود که در ارزگان خاص فقط مناطق هزاره‌نشین تاکنون در کنترل دولت است، متباقی همه در اختیار طالبان قرار دارد. او گفت: «همسایه‌های ما که از قوم پشتون اند همه به طالب پیوستند، حمله بر هزاره‌ها اول از خانه‌های آنها شروع شد.» شانزدهم عقرب دنیا بیگ ساکت و آرام بود. آواره‌های جنگ منتظر برگشت به خانه‌های خود بودند، سربازان دولتی در حال تخلیه سنگرهای جنگ بودند، هیات ریاست جمهوری بعد از انجام بررسی‌ها و گفتگوها به کابل بازگشت. با اینکه بسیاری از آواره‌های جنگ ارزگان راهشان را به سمت جاغوری، غزنی و کابل باز کرده بودند اما خانه‌های مردم شیرداغ پر از مهمان ناخوانده بود. به هر خانه‌ای که سر می‌زدیم، دو سه فامیل از بیجاشدگان ارزگان خاص در آن پناه یافته بودند.**

او را از پشت فرمان موترش بیرون آورده و جلوی چشم فرزندان تیرباران کردند.

اخلاصی گفت که طالبان بر هیچ کسی رحم نکردند حتی دو کودک که در یک تعمیرگاه موتر شاگرد بودند را طالبان کشته‌اند. پیرمردی را در جلوی خانه‌اش و یکی از شاگردان مدرسه اخلاصی را در کنار مدرسه تیرباران کردند. آمار تلفات ملکی ساعت به ساعت بالا می‌رفت، خانواده‌های که هنوز منتظر بودند تا مردان‌شان به خانواده خود ملحق شوند، خیر کشته شدن آن‌ها را می‌شنیدند. سخیداد کشته شده بود و خانواده‌اش نمی‌دانست. صبرگل کوچکترین دخترش گفت که پدرش آنها را به سمت شیرداغ فرستاده و گفته خودش بعداً می‌آید.

از دو قریه‌ای کندلو و حسینی آمار نهایی ۳۱ کشته و ۷ نفر دیگر زخمی بودند. در مجموع از این دو قریه هم‌جوار و هزاره‌نشین ارزگان خاص ۴۹۶ فامیل آواره بودند. این آمارها را نمایندگان مردمی هر دو قریه، اداره حکومت محلی ولسوالی مالستان تایید کردند.

اولین اقدام هیات کابل برای تامین امنیت ارزگان خاص، ایجاد ارتش محلی در این ولسوالی بود. هفدهم عقرب ما حکیم شجاعی از فرماندهان محلی هزاره را در بازار ریگجوی پشی دیدیم. او به تازگی از توافق با صمدخان آمر امنیت ملی ولایت ارزگان برگشته بود.

شجاعی به من گفت که هیات ریاست جمهوری پیشنهاد ایجاد ارتش محلی برای محافظت از ارزگان خاص را داده. صمد خان آمر امنیت ارزگان مسول ایجاد این نیرو است. شجاعی گفت: «صمد خان از من خواست تا با نیروهایم این مسولیت را بر عهده بگیریم.»

این توافق در زمانی حاصل شده بود که ولسوالی‌های جاغوری و مالستان غزنی یکی پس از دیگری مورد حمله فرسایشی طالبان قرار گرفت. به تاریخ ۱۷ عقرب طالبان از سه جهت بالای ولسوالی جاغوری حمله کرد و تاریخ ۱۸ عقرب بالای ولسوالی مالستان یورش بردند.

نام‌های باشندگان روستای شیرداغ، پشی و زردک ولسوالی مالستان ولایت غزنی که در ۱۶ عقرب ۱۳۹۷ در پیوند به حمله طالبان کشته و زخمی شدند.

## قربانیان:

حیات الله ولد ناصر علی  
محمد حسین ولد چمن علی  
خداداد ولد محمد علی  
سلمان حسین  
جانعلی ولد محمد جان  
عبدالحسین ولد محسن  
ناصر علی ولد غلام علی  
عبدالحسین ولد علی رحمان  
محمد امین ولد حسین علی  
عبدالحمید ولد محمد

## بابا ولی

زخمی‌های روستای پشی ولسوالی مالستان  
غلام حسین  
محمد انورانا  
محمد حنیف  
اسحاق  
رحمت الله  
غلام نبی

نام‌های باشندگان روستای کندلان ارزگان خاص که در ۱۶ عقرب ۱۳۹۷ مینی بر حمله طالبان کشته و زخمی شدند.

## قربانیان:

قمبر علی ولد محمد اسحاق  
عبدالخلاق ولد محمد اسحاق  
احمد شاه ولد محمد نبی  
عبدالخلاق ولد بوستان  
ملا داوود ولد باز محمد  
خان محمد ولد علی حمزه  
جان علی ولد عسکر  
سخی داد ولد خان علی  
محمد عیسی ولد باز محمد  
عبدالصمد ولد حیدر  
محمد رضا ولد غلام سخی  
شیر محمد ولد غلام علی  
اختر محمد ولد عدیل  
خداداد ولد نوروز  
اسحاق جعفری ولد جامی

محسن ولد علی جان  
خان علی ولد غلام  
امیرخان ولد شاه حسین  
اسحاق ولد غلام حسین  
سید غلام حسین ولد سید صفدر  
زخمی‌های روستای کندلان ارزگان خاص  
داد محمد ولد نبی  
سید موسی ولد سید عبدالحکیم  
کامله ولد نادر علی  
استاد جانان  
قربانیان قریه حسنی ارزگان خاص  
ابراهیم ولد مامی  
سلطان ولد سمیع  
شیر محمد ولد مدد  
محمد علی ولد عید محمد  
سلمان ولد عزیز  
محمد علی ولد قمبر  
سلمان ولد حسین علی  
عبدالله ولد غلام رضا  
امیر خان ولد شاه حسین  
خادم ولد غلام علی  
محمد علی ولد حاجی یاسین محمد  
زخمی‌های روستای حسنی ارزگان خاص  
اسماعیل ولد محمد علی  
محمد ولد جان علی  
عبدالرزاق ولد چمن

منبع: هفته نامه جاده ابریشم، ویژه نامه هزاره‌جات؛ جنگ و صلح، سال سوم، شماره ۱۲۳، ۲۲ جدی ۱۳۹۷

از چهارم عقرب ۱۳۹۷ تا پانزدهم همین ماه، بیشتر از ۱۰ روز در ولسوالی «ارزگان خاص» جنگ شدیدی میان نیروهای دولتی و طالبان جریان داشت.

من و دو خبرنگار دیگر روز سه شنبه پانزدهم عقرب هم‌زمان با هیات ریاست جمهوری به ریاست اسدالله فلاح مشاور اشرف غنی به قریه‌ای «دنیاپیگ» شیرداغ ولسوالی مالستان رسیدیم.

ارزگان خاص با جمعیت تقریبی ۹۵ تا ۱۰۰ هزار نفر یکی از ولسوالی‌های پرجمعیت ارزگان است که در همسایگی با ولسوالی مالستان غزنی قرار دارد. ترکیب جمعیتی آن را هزاره‌ها و پشتون‌ها شکل داده‌اند.

مسجد دنیاپیگ محل دیدار و گفتگوی هیات ریاست جمهوری با مردم محل، آواره‌های جنگ و مقامات محلی دولت بود. نصف مسجد پر از سربازان دولت بود و نصف دیگر آن، مردم محل و آواره‌های ارزگان با هیات دولت نشسته بودند.

میرزا مهربان به نمایندگی از مردم شیرداغ صحبت کرد. او گفت که مردم شیرداغ و مالستان تاوان این جنگ را پرداخت می‌کنند. «به آواره‌ها رسیدگی می‌کنند، برای سربازان دولت آب و نان تهیه می‌کنند و از جبهه دولت پشتیبانی می‌کنند.»

مهربان از هیات دولت خواست تا به این جنگ پایان دهد، زیرا مردم دیگر توانایی پرداخت هزینه‌های هنگفت این جنگ را ندارند. او گفت: «از هیات اعزامی می‌خواهم که دیگر در خاک شیرداغ جنگ نکنند.»

از شب چهارم عقرب که طالبان با یک حمله تهاجمی در مناطق هزاره‌نشین ارزگان خاص وارد شدند، نیروهای محلی به سمت شیرداغ عقب‌نشینی کردند. باشندگان هزاره دو منطقه «کندلو» و «حسینی» مجبور به فرار شدند.

قربانعلی اخلاصی از مردان متنفذ کندلو با هیات گفت که شبانه مجبور شده با اعضای خانواده‌اش از کندلو به سمت شیرداغ فرار کند. آنهایی که ماندند توسط جنگجویان طالبان کشته شدند. او گفت: «در میان قربانیان از کودک ۵ساله تا پیرمرد ۷۰ ساله وجود دارد.»

دو برادر اخلاصی نیز در این جنگ کشته شدند. او با ۲۷ نفر از اعضای فامیلش در خانه‌های متروکه در منطقه دنیاپیگ شیرداغ زندگی می‌کرد. او به من گفت که تمام زندگی‌اش را از دست داده، خانه، زمین، مال و دارایی‌اش را. او در حضور هیات نیز گفت که بعد از خروج نیروهای خارجی از ارزگان، باشندگان هزاره به مراکز دولتی و خدمات اداری آن ولایت و ولسوالی دسترسی نداشتند. او از هیات خواست تا از هزاره‌های ارزگان محافظت کند و حداقل اداره موقت برای مناطق هزاره‌نشین ارزگان در نظر گیرد.

اسدالله فلاح مشاور اشرف غنی از طرف دولت و هیات اعزامی به منطقه گفت: «برایتان اطمینان می‌دهم که به آواره‌های این جنگ رسیدگی می‌شود و خسارت‌ها را دولت پرداخت می‌کند.» او افزود که برای تامین امنیت ارزگان خاص تدابیر جدید روی دست گرفته می‌شود.

هم‌زمان با ورود هیات اعزامی از کابل به منطقه شیرداغ، تلاش‌های صلح محلی نیز به نتیجه رسید. متنفذین مردمی از منطقه شیرداغ در گفتگو با مولوی مسافر از مسولین طالبان به این توافق دست یافته بودند تا جنگ پایان یابد و باشندگان ارزگان خاص به خانه‌های خود برگردند.

نجیب الله ۲۸ ساله که برادر بزرگ‌ترش در این رویداد کشته شده بود، از وضعیت پیش آمده خوشبین نبود. او گفت که با گذشت هر روز نفوذ طالبان در ارزگان خاص بیشتر می‌شود، دولت تضعیف شده و در این صورت صلح معنا ندارد.

نجیب الله افزود که در ارزگان خاص فقط مناطق هزاره‌نشین تاکنون در کنترل دولت است، متباقی همه در اختیار طالبان قرار دارد. او گفت: «همسایه‌های ما که از قوم پشتون اند همه به طالب پیوستند، حمله بر هزاره‌ها اول از خانه‌های آنها شروع شد.»

شانزدهم عقرب دنیا بیگ ساکت و آرام بود. آواره‌های جنگ منتظر برگشت به خانه‌های خود بودند، سربازان دولتی در حال تخلیه سنگرهای جنگ بودند، هیات ریاست جمهوری بعد از انجام بررسی‌ها و گفتگوها به کابل بازگشت.

با اینکه بسیاری از آواره‌های جنگ ارزگان راهشان را به سمت جاغوری، غزنی و کابل باز کرده بودند اما خانه‌های مردم شیرداغ پر از مهمان ناخوانده بود. به هر خانه‌ای که سر می‌زدیم، دو سه فامیل از بیجاشدگان ارزگان خاص در آن پناه یافته بودند.

آنچه هزاره‌های ارزگان را وادار به فرار کرده بود، برخورد خشونت آمیز طالبان با غیرنظامیان بود. عزیز الله پدر سلمان به ما گفت که سلمان و خانواده‌اش در حال بازگشت از مهمانی به طرف خانه‌های خود بودند، طالبان





# روحي آويخته بر ريسمان ساديسم و الاهيات

روح الله کاظمی، دکتری فلسفه اسلامی



تیمورخانف این رویکرد را چنین روایت کرده است: امیر کابل حداقل ۸۰۰۰ زن هزاره را مجبور کرد به‌عنوان برده در کابل و اطراف آن کار کنند (تیمورخانف، ۱۹۸۰: ۱۷۲). مرحوم کاتب هزاره اما در جاهای مختلف سراج‌التواریخ از تجاوزگری‌ها می‌نویسد. از جمله، از تجاوز یکی از مأمورین سواره‌نظام کابل به همسر یکی از امیران دربند هزاره یاد می‌کند که فرد مزبور پس از گرفتارشدن به راحتی آزاد می‌گردد، و این مسئله هزاره‌ها را به زعب و وحشت می‌افکند (کاتب هزاره، ۱۳۹۱، ج ۳، ب: ۸۲۲).

هم‌چنین گزارش شده است که وقتی میر محمدرضابیک، از میران بزرگ هزاره با چند تن از بزرگان قوم و ملازمان خویش برای خوش‌خدمتی و به امید پاداش، برای همکاری با دولت عبدالرحمان به کابل رفت، بر خلاف انتظارش دستگیر شده، و زندانی گردید، و تمام اطفال و خانواده‌اش نیز به کابل منتقل و زندانی شدند. سایر همکاران و طرفداران حکومت نیز که به کابل آمده بودند، همه با خانواده‌های خویش زندانی و اعدام شدند (کاتب هزاره، ۱۳۷۲: ۳۴۴-۳۴۵).

لشکریان عبدالرحمان، در حد وسیعی بر زنان و دختران هزاره‌ها، تجاوز جنسی کردند (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۴۰۲). امیر به تمام فرماندهان، فرمان‌های فرستاد که هر تعدادی از زنان و دختران هزاره را که در توان دارند از طریق غنیمت به کنیزی بگیرند، مشروط به آن‌که خمس آن را به دولت بدهند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب: ۹۹۶). تکفیر هزاره‌ها و فرامین متعدد در محکومیت آن‌ها، تجاوزهای جنسی گسترده را به زنان و کودکان هزاره‌ها به‌گونه‌ای مشروع و قانونی کرده بود که به یک روند خودسرانه‌ی اجتماعی مبتدل شده بود. از این‌رو، هزاران زن و دختر به‌عنوان کنیز مورد تجاوز قرار گرفتند و فرماندهان امیر همانند عبدالقدوس خان و سایر سران لشکر وی به تأسی از دختران و زنان هزاره حرم‌سراها برپا کردند. عبدالرحمان نه تنها از این لجام‌گسیختگی و تجاوزگری عریان و رها از قید و بند، ممانعت می‌کند؛ بلکه طی نامه‌ای از عبدالقدوس خان می‌خواهد چند تن از دختران زیبای هزاره را برای او بفرستد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب: ۸۴۱ و ۸۸۹). بدین صورت، «امیر پنجاه دختر زیبا را به‌عنوان سربیتی برای تمتع خود و شهزادگان، انتخاب کرد (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۴۰۲).

تجاوز جنسی بر زنان شوهردار هزاره‌های آرزگان، موجب قیام مجدد آنان علیه حکومت شد (کاتب، ج ۳، ب: ۸۸۷-۸۸۸). برای مطالعه‌ی نمونه‌های از این تجاوز جنسی وحشت‌ناک به منابع زیر مراجعه شود: (Kakar, ۱۹۷۳, P ۵ به نقل از موسوی، ۱۳۷۹: ۱۶۸؛ پولادی، ۱۳۸۷، ۳۶۵، ۳۹۲-۳۹۵؛ مهدی فرح، ۱۳۷۱: ۴۰۳؛ ریاضی هروی، بی‌تا، نسخه سوم: ۲۶۰).

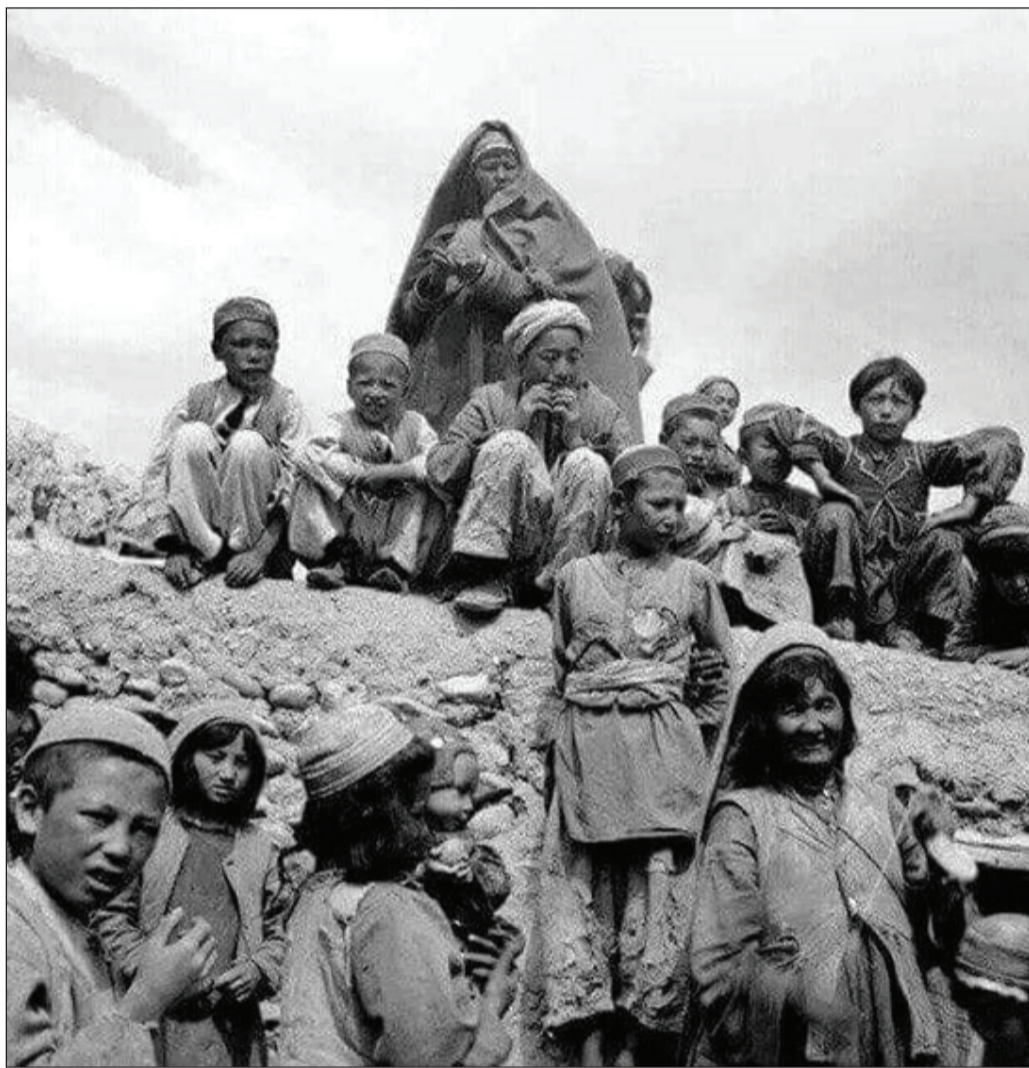
طبق روایت کاتب هزاره، عبدالرحمان به استناد حکم اراضی مفتوح العنوه، زمین‌های هزاره‌ها و قزلباشان ساکن چوره را به مردم اچکزایی و بارکزایی، واگذار می‌کند. عریضه‌ها و اعتراضات مکرر قزلباشان، امیر را وادار می‌نماید دستور دهد هزاره‌های چوره قیمت زمین‌های آنان را بپردازند. این مردم هزاره‌ی غارت‌زده، مجبور شدند زنان، دختران و پسران خود را بفروشند تا قیمت زمین‌های آنان را پرداخت کنند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب: ۹۵۶). وانگهی، به متجاوزان مجوز شرعی داده می‌شد که هرچه می‌توانند به زنان و دختران این مردم تجاوز کنند و از طریق حاملگی اجباری در جامعه‌ی پدرسالار افغانستان، بافت جمعیتی را در کشور به نفع متجاوزان برهم زنند؛ چون از نگاه فقهی یک نفر می‌تواند بدون محدودیت با هزاران کنیز مملوک خود و بدون اجازه‌ی آن‌ها، هم‌بستر شود.

ادامه در صفحه ۶

از سپاهیان در دره‌ی پالان آرزگان به‌بهبانی جستجوی تفنگ در خانه‌ی مردی که زن زیبا داشت، داخل شدند و دست و پای مرد را محکم بستند و با زن او عمل نامشروع انجام دادند. برادر آن مرد که آگاه شد، چند نفر از هزارگان ستمدیده‌ی درد رسیده را خبر داد. آن‌ها در میان خود پیمان بستند و با هم گفتند که از این زندگی صد بار مرگ بهتر است که یک کار ناروا را با چشم سر ببینیم، ولی به خاطر بی‌غیرتی صبر نماییم و جلو آن را نگیریم. آن‌ها آن سه نفر سپاهی را کشتند. مردم دزه پالان که از این حادثه خبردار شدند ترسیدند و یقین کردند که نیروهای حکومتی بر آن‌ها حمله خواهند کرد، درحالی‌که هیچ اسلحه‌ای برای دفاع از خود ندارند؛ شبانه بر قلعه‌ی اسلحه‌خانه در مرکز آرزگان حمله کردند؛ تمام محافظان اسلحه‌خانه را کشتند و همه‌ی اسلحه‌ای که در آن قلعه بود، گرفتند (کاتب، ۱۳۹۱، ج ۳، ب: ۸۸۴ و ۸۸۵). صبح که شد چهار هزار لشکر دولتی به طرف آن قلعه حمله کردند و جنگ شدیدی رخ داد. مردم آرزگان که خبردار شدند خودشان را به قلعه اسلحه‌خانه رساندند و بعد از آن جنگ عمومی شد.

به‌گفته‌ی کاتب هزاره در جریان جنگ آرزگان، «به هر یک از اعضای لشکر پیروز دو یا سه زن هزاره هدیه داده شد که بعداً به عنوان برده فروخته شدند» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴: ۶۶، به نقل از: سراج‌التواریخ). علاوه بر این‌که به‌عنوان برده فروخته شدند، بسیاری از زنان هزاره توسط ارتش افغان امیر کابل مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند. دولت‌آبادی در این زمینه به نقل از فیض‌محمد کاتب می‌نویسد: «هرچند هزاره‌ها پیش از این در مقابل امیر کابل بدون هیچ مقاومت بزرگی شکست را پذیرفته بودند، لشکر آنان به بهانه‌ی جمع‌آوری اسلحه و مالیات، به جنایات بسیار ادامه دادند که آه و فریاد مظلومان از آسمان نهم گذشت. تعداد زیادی از مردم کشته شدند، تعداد زیادی از زنان، دختران و حتی پسران مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند. این قوم (هزاره) آن‌قدر مورد آزار قرار گرفتند که قلم از بیان آن عاجز است» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴: ۵۸).

پزشک بریتانیایی، جان آلفرد گری، پزشک شخصی امیر عبدالرحمان خان، مشاهدات خود را چنین نقل می‌کند: «اخیراً در کابل، دیدن گروهی از زنان هزاره با چهره‌های بی‌پوشش و لباس‌های مندرس و کثیف که توسط گروهی از سربازان سرنیزه‌دار عبور داده می‌شدند به یک امر عادی تبدیل شده بود. با پیشرفت جنگ، آن‌ها چنان فراوان شدند که اعلی‌حضرت غالباً به یک خدمت‌گزار یا افسر وفادار با بخشیدن یک یا چند نفر از افراد اضافه شده به حرمسرای خود به او پاداش می‌داد» (آلفرد گری، ۱۹۰۱: ۲۱۳). بعدها این شقاوت با بردگان به یک تجارت عادی اجتماعی تبدیل شد که از آن مالیات اخذ می‌گردید. برخی نوشته‌اند: «دولت از تجارت بردگان هزاره تنها در قندهار ۷۰۰۰۰ روپیه مالیات گرفت» (کاکر، ۱۹۷۳: ۹). نباید فراموش کرد که حکومت امیر از تجارت بردگان هزاره ۱۰ درصد مالیات می‌گرفت. دولت‌آبادی در ادامه به نقل از فیض‌محمد کاتب در این زمینه می‌گوید: «قاضی خواجه محمدخان در اواخر سال ۱۸۹۵ میلادی، مبلغ ۱۹۴۱،۵ روپیه فقط بابت مالیاتی که از تجارت غلامان و کنیزان هزاره در آرزگان اخذ شده بود، به امیر کابل فرستاد. این مبلغ از قرار ۱۵-۲۰ روپیه بابت هر نفر غلام یا کنیز دریافت شده است (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۱۴). دقت کنیم که وضع مالیات بر فروش بردگان هزاره، تنها یکی از انواع مالیات بود که بر هزاره‌ها تحمیل شده بود. نوع دیگر مالیات مالیات روغن، مالیات بر درختان هزاره‌ها، مالیات بر مواشی، مالیات غله و نیز مالیاتی که هر سال تحت عواید عمومی به‌صورت نقدی/پولی دریافت می‌شد، بودند.



تمهید

میکر و حیلث، مانند آن‌چه سودابه را گرفتار می‌کند و نهایتاً توسط رستم کشته می‌شود (شاهنامه‌ی فردوسی) یا طغیان علیه ستم، مانند آن‌چه آزاده کنیز رومی علیه بهرام پیش می‌گیرد و به موجب آن بلادرنگ به قتل می‌رسد (همان)، یا عشق که عاشق را تنها در مرگ بازنمایی می‌کند، مانند خودکشی شیرین بر تابوت خسرو، یا زنان باکره‌ای که هرشب شهربازی را به ژوئیسانس می‌رسانند؛ اما صبح در همان بستر خون مرگش با خون باکرگی می‌آمیزد و زن پارسایی که مقهور میل جنسی می‌گردد و نهایتاً سنگسار می‌شود (هزار و یک شب)، یا زنانی که به‌واسطه اتهام به هر چه کشته شدند، مانند سنگسارشدن فرخنده و زنده‌زنده‌سوختن او در بستر متعفن رودخانه‌ی کابل توسط جماعت افیونی-وحشی و هزاران مشهودات دیگر، نشانه‌های بزرگی-توفیری ندارد از واقعیت به ادبیات خزیده باشند یا از ادبیات به واقعیت-بر چیزی معینی که می‌توان بر آن مقوله‌ی «زن‌کشی» جعل و اطلاق کرد، محسوب می‌شوند. باری، این مصادیق سوبه‌های فردی «زن‌کشی» را نمایش می‌دهند؛ اما زنان به همراه کودکان به صورت گروهی نیز در جنگ‌های سکولار و فتوحات دینی مورد خشونت، کشتار، تجاوز و بردگی قرار گرفته‌اند. در فتوحات مذهبی در قرون نخست اسلامی، موارد فراوانی از اسارت، بردگی، کشتار زنان و کودکان و بهره‌ی جنسی از آن در سرزمین‌های مختلف اسلام مانند مصر، شمال آفریقا، مغرب، ماوراءالنهر و سند و... جز بلادی که تسلیم شدند و جزیه پرداختند- دیده می‌شود. البته درک و تحلیل چنین نسبت‌ها در مقام محیط یا زیست‌جهان زنان، به مجموع مناسباتی متکی است که سیمای الاهیاتی دارد و می‌توان آن را «متافیزیکی زندگی زن» در اسلام لقب داد. این مناسبات هم در متون اصلی آمده و هم سپس در سیره‌ی خلفا پیروی و عینی شده است.

من به این مصادیق در درازنای تاریخ اسلام نمی‌پردازم، مجال آن نیست، اما مصادیقی را وسط می‌آورم که نه تنها از حیث کمیت بسیار فراتر از همه‌ی مواردی است که در صدر و ذیل تاریخ فتوحات اسلامی گزارش شده است، بل از حیث کیفیت و عمق فاجعه، به گفته‌ی کاتب هزاره، نیز فراتر از آن قرار می‌گیرد: تقدیر زنان و کودکان هزاره در جنگ‌های عبدالرحمان خان علیه هزاره‌ها. آن‌چه تقدیر زنان و کودکان هزاره را در دوره‌ی عبدالرحمان از تمامی مصادیق دیگر ممتاز می‌گرداند، افزون بر مبادی‌ای که متافیزیکی زندگی زن خوانده می‌شود، اشتداد ایدئولوژی نژادباوری علیه آن‌هاست. از این‌رو، ابتدا به تن برهنه‌ی واقعیت چشم خواهیم دوخت و سپس به هم‌آغوشی و هم‌کنشی‌ای دو ایدئولوژی مذهبی و ایدئولوژی نژادی علیه آن‌ها.

مورّخ معاصر نوشته‌اند که یکی از علل اصلی قیام مردم آرزگان علیه حکومت عبدالرحمان خان، تعرض و تجاوز کارکنان لشکری و کشوری دولت به نوامیس مردم هزاره بود (فرهنگ، ۱۳۷۱، ج: ۴۰۱). سپاه امیر بعد از این‌که در آرزگان مستقر می‌شوند، دختران و پسران مردم را فارغ‌البالان از هر محکومیت و وجدانی با جبر و اکراه متصرف می‌شوند؛ به آن هم اکتفا نکرده به زنان شوهردار تجاوز می‌کنند. بدین ترتیب، مردم خود را مجبور به قیام و شورش می‌بینند (غبار، ۱۳۹۰، ج: ۴۸۷).

مورّخ دیگر می‌نویسد: «علت حقیقی قیام هزاره‌جات این بوده است که سردار عبدالقدوس خان عده‌ای از دختران امیران و بزرگان هزاره را به اکراه و اجبار در بستر شهوت‌رانی کشیده و سپاه افغانه از این اقدام حکمران و سردار خود جسور و جری شده و به‌واسطه‌ی آن بغض و تعصب سنتی‌بودن و عناد با جماعت شیعه، دست تعدّی به دختران و زنان و حتی به لواط با پسرپنجه‌های هزاره گشودند و مدّت یک سال این رفتار روزبه‌روز رو به ازدیاد می‌گذاشت. عبدالقدوس خان گذشته از این‌که در ظاهر هم این امور را رفع و دفع نمی‌نمود، خودش هم باب مفااسقه را بیش از دیگران صرف می‌نمود. بالاخره بربری‌ها به جان آمده، مرگ را بر زندگی ترجیح داده، قوای افغانه را خلع سلاح نموده و علیه عبدالقدوس خان قیام نمودند» (فرّخ، ۱۳۷۱: ۴۰۳).

این تجاوزگری‌ها یقیناً روح هزاره‌ها را به‌غایت معذب می‌ساخته، اما جرقه‌ای که این آتش را شعله‌ور می‌گرداند، ماجرای گل‌بیگم ملقب به شیرین‌جان دختر یکی از سران هزاره بوده که توسط یکی از افسران امیر به عنف مورد تعرض قرار می‌گیرد. با نشر این خبر قیام هزاره‌ها شکل عمومی می‌گیرد، حتی سرانی که تا آن هنگام برای امیر در راه مصالحه فعالیت می‌کرده‌اند، مثل میر عظیم‌بیگ شهرستان، به صف مبارزان علیه حکومت می‌پیوندند (فرهنگ، ۱۳۷۱، ج: ۴۰۱).

بنا به روایت کاتب در سراج‌التواریخ، شی‌ی سه نفر

**تجاوز جنسی به زنان هزاره از شخص عبدالرحمان، پسران و درباریان او شروع می‌شد و تا پایین‌ترین طبقات می‌رسید (مولایی، ۱۳۹۰، مقدمه‌ی تمه ج ۳ سراج‌التواریخ: ۱۸۸). زیباترین آن‌ها در بارگاه سلطنتی، در حرم‌سرای شخصی امیر نگهداری می‌شدند. نام آن عده از دختران بزرگان هزاره که از سوی عبدالرحمان خان، حبیب‌الله خان، سردار نصرالله خان و عمّال آن‌ها به‌عنوان کنیز مورد تصرف و تجاوز قرار گرفته‌اند، و نیز نام فرزندان آنان، در جای جای سراج‌التواریخ ثبت شده است (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب: ۱۱۲؛ مولایی، ۱۳۹۰، مقدمه‌ی تمه ج ۳، سراج‌التواریخ: ۱۸۹؛ همان، ج ۴، ب: ۲۶۵ و نیز: ج ۴، ب: ۵۰۱). حبیب‌الله خان در روز قتل‌اش نزدیک به دو‌یست تن از دختران اقوام مختلف را به‌عنوان ملک یمین داشت که مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌داد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب: ۳۹۰).**



# روحي اويخته بر ريسمان ساديسم و الاهيات

✍ روح الله کاظمی، دکتری فلسفه اسلامی

ادامه از صفحه ۵

همین مشوره را مولوی عبدالرئوف کاکری به امیر حبیب‌الله خان عرضه می‌کند (مولایی، ۱۳۹۰، تمه ج ۳: ۱۹۳). قرار سنجش نماینده‌ی دولت انگلیس از ماه جولای ۱۸۹۲ تا جون ۱۸۹۴، در حدود ۹ هزار نفر هزاره به‌عنوان برده تنها در بازار کابل فروخته شدند (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۴۰۳). درحالی‌که تعداد کثیر دیگر در سایر شهرهای کشور تا سال ۱۹۲۰، خریدوفروش می‌شدند (پولادی، ۱۳۸۷: ۴۰۳).

با این مجوّز، هزاران زن و دختر هزاره به‌عنوان برده فروخته شدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ۲: ۲۱۲) و خانه‌ای در افغانستان نماند مگر آن‌که یک یا دو تن از زنان هزاره را به کنیزی نبرده باشند، حتی کوچی‌ها آنان را به هندوستان و دیگر کشورهای خارجی انتقال می‌داند و می‌فروختند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ۲: ۹۵۵).

تجاوز جنسی به زنان هزاره از شخص عبدالرحمان، پسران و درباریان او شروع می‌شد و تا پایین‌ترین طبقات می‌رسید (مولایی، ۱۳۹۰، مقدمه‌ی تمه ج ۳ سراج التواریخ: ۱۸۸). زیباترین آن‌ها در بارگاه سلطنتی، در حرم‌سرای شخصی امیر نگهداری می‌شدند. نام آن عده از دختران بزرگان هزاره که از سوی عبدالرحمان‌خان، حبیب‌الله‌خان، سردار نصرالله‌خان و عمال آن‌ها به‌عنوان کنیز مورد تصرّف و تجاوز قرارگرفته‌اند، و نیز نام فرزندان آنان، در جای جای سراج‌التواریخ ثبت شده است (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ۳: ۶۱۲؛ مولایی، ۱۳۹۰، مقدمه‌ی تمه ج ۳، سراج التواریخ: ۱۸۹؛ همان، ج ۴، ۱: ۲۶۵ و نیز: ج ۴، ۱: ۵۰۱). حبیب‌الله‌خان در روز قتل‌اش نزدیک به دویست تن از دختران اقوام مختلف را به‌عنوان ملک یمین داشت که مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌داد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ۲: ۳۹۰).

لشکریان عبدالرحمان، سایه‌به‌سایه به دنبال دختران و زنان زیبای مردم دربرند هزاره بودند، و همان‌طور که اشاره شد برخی از سران آن‌ها حرم‌سرای شخصی داشتند و زنان شوهردار نیز از تجاوز مکرر آنان در امان نبودند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ۱: ۸۴۱ و ۸۸۹؛ ج ۳، ۲، ۱۷۱؛ ج ۳، ۲: ۷۸).

میرزا غلام حیدر عامل جاغوری، در همراه یک دختر باکره از مردم جاغوری می‌خواست و پس از تجاوز به هشت دختر در هشت ماه، مردم جاغوری به عبدالرحمان - امیری که خود حرم‌سرا داشت - شکایت کردند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ۲: ۸۲۶ و نیز برای مطالعه بیشتر رک: کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ۲: ۳۲۲؛ ج ۳، ۲: ۲۱۳؛ ج ۳، ۲: ۲۱۵؛ ج ۳، ۲: ۲۱۲؛ ۱۳۹۰، ج ۴، ۱: ۱۴۴؛ ج ۳، ۲: ۴۳۷؛ پولادی، ۱۳۸۷: ۳۹۲ - ۳۹۵). در نتیجه‌ی تجاوز جنسی بر زنان و دختران هزاره، نسل جدیدی به نام «افغان-هزاره» شکل گرفت که در جامعه‌ی پدرسالار افغانستان، هویت قومی این اطفال را تغییر دادند (تیمور خانوف، ۱۳۷۲: ۲۷۳).

در روایت دیگر می‌خوانیم که سردار عبدالقدوس خان فرمانده کل نیروهای دولتی در آرزگان چهل‌وپنج نفر از دختران بزرگان هزاره را که در خوبی و زیبایی ممتاز بودند، به‌زور و بدون رضایت والدین و بستگان‌شان، به‌عنوان سرّیتی (کنیز)، زن و خدمتکار تصرّف کرده، خوش‌گذرانی می‌کرد. سایر افسران لشکر نیز به پیروی از رئیس و سالار خود، هرکدام یک دختر یا دو دختر هزاره به‌عنوان زن و خدمتکار در کنار خود داشتند و مشغول عیش و نوش

بودند (کاتب، ۱۳۹۱، ج ۳، ۱: ۸۳۸ و ۸۸۶). مرحوم کاتب در کتاب «وقایع افغانستان» آورده است: «شصت دختر را خود عبدالقدوس خان هم‌چنین باقی افسران و سرکردگان پنج‌پنج و ده‌ده زن و دختر به قسم کنیزی گرفتند» (کاتب، ۱۳۷۲، ج ۳، ۱: ۲۴۳).

امیرعبدالرحمان خان نیز در پایان جنگ، پنجاه دختر زیبا را به‌عنوان سرّیتی برای تمتع خود و شهزادگان انتخاب کرد و پسران جوان میران و بیگ‌ها را به‌طور غلام‌بچه جزء عملی دربار ساخت» (فرهنگ، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۰۲).

کاتب هزاره در مورد تجاوزگری‌های که سپاهیان عبدالرحمان خان حین جمع‌آوری اسلحه مرتکب شده‌اند، می‌نویسد: «بسیار زنان و دختران و امزدان پرده‌ی ناموس‌شان دریده گشت... حتی گربه را در میان زیرجامه زنان می‌انداختند و سینه و فروج‌شان را به آتش داغ می‌کردند که اسلحه را نشان بدهند» (کاتب، ۱۳۷۲، ج ۳، ۱: ۲۴۵). و...

## متافیزیک زندگی زن

زن در فرهنگ اسلامی ذیل سه مقوله‌ی اساسی به‌صراحت تعریف شده است: ۱- به‌عنوان عورت/شرم‌گاه، ۲- به‌عنوان کشت‌زار/تولید مثل و ۳- به‌عنوان مال/ملوک. زن هرگز در عرصه‌ی نسب اجتماعی و عمومی تعریف نشده است؛ جز شدوژات و نوادری که نمی‌توانند قاعده سازند. آن‌چه در قرآن به‌خصوص در سوره‌ی نور آمده، تکوین چارچوب و اضلاع مقید فوق را نشان می‌دهد که همگی خارج از حوزه‌ی عمومی موقعیت دارند. حال اگر مقولات فوق در مقام قواعد رسمی، آشکارا بیکربندی زندگی زنان را تشکیل می‌دهند، زن در فرهنگ اسلامی متعلق به حوزه‌ی خصوصی خواهد بود، اما نه این‌که مالک حوزه‌ی خصوصی باشد، بل جزء اشیای حوزه‌ی خصوصی به‌شمار

”

**در روایت دیگر می‌خوانیم که سردار عبدالقدوس خان فرمانده کل نیروهای دولتی در آرزگان چهل‌وپنج نفر از دختران بزرگان هزاره را که در خوبی و زیبایی ممتاز بودند، به‌زور و بدون رضایت والدین و بستگان‌شان، به‌عنوان سرّیتی (کنیز)، زن و خدمتکار تصرّف کرده، خوش‌گذرانی می‌کرد. سایر افسران لشکر نیز به پیروی از رئیس و سالار خود، هرکدام یک دختر یا دو دختر هزاره به‌عنوان زن و خدمتکار در کنار خود داشتند و مشغول عیش و نوش بودند (کاتب، ۱۳۹۱، ج ۳، ۱: ۸۳۸ و ۸۸۶). مرحوم کاتب در کتاب «وقایع افغانستان» آورده است: «شصت دختر را خود عبدالقدوس خان هم‌چنین باقی افسران و سرکردگان پنج‌پنج و ده‌ده زن و دختر به قسم کنیزی گرفتند» (کاتب، ۱۳۷۲، ج ۳، ۱: ۲۴۳).**

“

می‌آید. این مقولات همواره بر زندگی زنان مسلط و مؤثر بوده و نحوه‌ی برخورد با زنان را تعیین کرده است. علاوه بر سلطه‌ی این چارچوب بر زندگی زنان هزاره، اضلاع دیگری بر زندگی آن‌ها در قرن بیستم ملحق می‌شود: ۱- کافر بودن و ۲- هزاره بودن. چیرگی و هم‌کنشی این مقولات خمسه، از زنان هزاره متاع تام شهوت و تجاوز و بردگی ساخت. هرچند اسارت و تجاوز بر زنان همیشه در جنگ‌ها و فتوحات، به‌عنوان تحقیر دشمن و ابزاری برای اطاعت و انقیاد او به کار رفته، اما با آن کمّیت، کیفیت، دلالت و نسبی که بر زنان هزاره در قرن بیستم افغانستان می‌رود، کمتر نمونه‌ای می‌توان یافت. زنانی که هر روز در و با فرهنگ ما قربانی می‌شوند، نیز در سیاق و چشم‌انداز متافیزیک مذکور رخ می‌دهد. زنان در موقعیت کنونی، تابوت روحی است که بر ریسمان سادیسیم نژادی و ایدئولوژی مذهبی به‌طرز بی‌جان و فاقد لوگوس اویخته شده و هر دم به غیاب می‌رود. اما، هیچ سوژه‌ی رهایی‌بخشی وجود ندارد جز خود زنان، هیچ انتظاری فالوس‌محورانه‌ای نمی‌تواند مؤثر باشد، جز کنش‌گری خود زنان و هیچ امری آن‌ها را از حوزه‌ی خصوصی به بیرون پرتاب نکرده است، جز آموزش. اگر یگانه مشیتی در تقدیر زنان باقی مانده باشد، چیزی نخواهد بود جز آموزش. تنها «آموزش» می‌تواند به جوهر و کانون فعالیت‌های آن‌ها مبدل شود و آن‌ها را روانه‌ی تاریخ و سیاست گرداند. تنها آموزش است که زنان را به سوژه‌ی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی بدل نموده و آن‌ها را بر سرنوشت‌شان مسلط خواهد کرد؛ اما دقیقاً

۱. غبار، میرغلام‌محمد (۱۳۹۰)، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۲، تهران، عرفان، چاپ اول.
۲. فرّخ، سیدمهدی (۱۳۷۱)، تاریخ سیاسی افغانستان، قم، احسانی، چاپ اول.
۳. فرهنگ، میرمحمدصدیق (۱۳۷۱)، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ اول.

۴. پولادی، حسن (۱۳۸۷)، هزاره‌ها، ترجمه‌ی علی عالمی کرمانی، تهران، انتشارات عرفان، چاپ دوم.
۵. فرخ، سید مهدی (۱۳۷۱)، تاریخ سیاسی افغانستان، قم، ناشر احسانی، چاپخانه‌ی اسماعیلیان.
۶. موسوی، عسکر (۱۳۷۹)، هزاره‌های افغانستان (تاریخ، فرهنگ، اقتصاد و سیاست)، مترجم اسدالله شفیای، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی هنری نقش سیمرغ، چاپ اول.

۷. فرهنگ، میرمحمد صدیق (۱۳۸۰)، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، دار التفسیر، چاپ اسماعیلیان، چاپ اول.
۸. تیمور خانوف (۱۳۷۲)، تاریخ ملی هزاره، ترجمه‌ی عزیز طغیان، بی‌جا، انتشارات اسماعیلیان.
۹. پولادی، حسن (۱۳۸۷)، هزاره‌ها، ترجمه‌ی علی عالمی کرمانی، تهران، انتشارات عرفان، چاپ دوم.
۱۰. تیمورخانف، ل (۱۹۸۰)، تاریخ هزاره مغول (اردو)، کویته.

۱۱. آلفرد گری، جان (۱۹۰۱)، در دربار امیر، لندن.
۱۲. دولت آبادی، بصیراحمد (۱۳۸۴)، احیای هویت، قم، ایران.
۱۳. کاکر، حسن (۱۹۷۳)، هزاره‌های افغانستان، مقاله‌۴، شورای افغان، جامعه آسیا.

## باشندگان ولسوالی میرامور دایکندی: از ظلم کوچی‌ها به طالبان نامه نوشتیم؛ اما پاسخ ندادند

۲ سرطان ۱۴۰۲

یافته‌های هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم نشان می‌دهند که در سال جاری کوچی‌ها در روستاها و قریه‌های هم‌مرز با ولسوالی اجرستان ولایت غزنی؛ مانند برکر، اشتو، ندک و میرغلام باشندگان محل را مورد تاخت‌وتاز قرار داده‌اند و بدون توجه به حقوق باشندگان محل و رعایت اخلاق هم‌جواری و همسایگی، چراگاه‌ها و علف‌کن‌های مردم را چریده‌اند و هم‌چنان می‌چرند. مردمان محل در بسیاری این مناطق با درنظرداشت وضعیت موجود و تسلط طالبان و حمایت بی‌قیدوشرط آنان از کوچی‌ها، بی‌دفاع مانده‌اند و با وجودی مراجعه به اداره‌ی ولسوالی میرامور ولایت دایکندی اما پاسخ و حمایت مناسبی دریافت نگرته‌اند و هنوز هم کوچی‌ها دست از زورگویی و آزار مردم محل برنداشته‌اند. منبعی که نخواست از او نامی برده شود، به هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم گفت: «کوچی‌ها امسال، با بی‌شرمی و پررویی تمام آمده‌اند و خیمه و غزّدی خود را نزدیک خانه‌های مردم محل برپا کرده‌اند و یا رمه‌های‌شان را به آن‌جایی آورده‌اند که نباید می‌آوردند. رمه‌های خود را بالای علف‌کن‌های ما یله کرده و آن‌قدر پایین آورده‌اند که دیگر چیزی نمانده که پلوان‌ها و زمین‌های زراعتی مردم را هم بچرند.»

منبع دیگری گفت: «سال‌های قبل، جرات نداشتند که این قدر پایین بیایند و حتا علف‌کن‌های مردم را هم یله کنند. فقط شب‌ها به شکل پنهانی رمه‌های خودشان را در همان بالابالاها - کوتلی که مرز ولایت دایکندی و ولایت غزنی است - می‌آوردند و صبح‌ها پیش از این‌که هوا روشن شود، پس می‌بردند. با این هم، مردم نمی‌گذاشتند که رمه‌هایشان را پایین بیاورند، چون اگر می‌آمدند، همه جا را خاک‌باد می‌کردند و چیزی نمی‌گذاشتند که مواشی و چارپایان مردم محل بچرند.»

او افزود: «امسال بخش زیادی از علف‌کن‌های مردم را هم چریده‌اند. ما حیران مانده‌ایم که خوراک زمستانی گاوها و مواشی خود را چه کار کنیم و از کجا تهیه کنیم. از دست این‌ها که چیزی نمانده و نمی‌ماند که بکنیم و برای زمستان ذخیره کنیم. ده یا بیست روز دیگر اگر این‌جا بچرخند، کوه و صحرا را خاک‌باد می‌کنند. آن وقت حتا در همین بهار و تابستان هم حیوانات ما گشنه می‌مانند و چیزی برای خوردن ندارند.»

تعدادی از موسفیدان و متنفذان این مناطق می‌گویند: «ما نامه فرستادیم به بزرگتران‌شان که بیایید باهم صحبت کنیم و از آن‌ها بخواهیم که به مردم بی‌دست و پای ما چنین ناروایی نکنند؛ اما آن‌ها نه نامه‌ی ما را پاسخ دادند و نه حاضر شدند که بنشینند.»

یکی از متنفذان شکایت‌آمیز گفت: «آکنون که می‌بینند طالبان به اقوام دیگر توجهی ندارند، از الف تا یا دست خودشان است، با ما این کار را می‌کنند. اگر چنین نباشد، چگونه این قدر زورگویی کنند و حقوق مردم محل را نادیده می‌گیرند. حتا ولسوالی هم نتوانند کوچی‌ها را متقاعد کنند که رمه‌های خود را بالای علف‌کن‌های مردم یله نکنند.» او افزود: «ما که مردم عادی هستیم و فعلا رعیت طالب هم هستیم. نه مسلح هستیم و نه در برابرشان جنگیده‌ایم و نه می‌جنگیم، نباید بگذارند بر ما چنین ظلم شود. زندگی ما بر همین گاو و مال (مواشی) ما استوار است، دیگر درآمدی نداریم. اگر این‌ها نباشند، اگر این‌ها خوراک و علف نداشته باشند، ما هم گشنه می‌مانیم. آن وقت پنج شش هزار خانوار را کی نان می‌دهد؟ طالب می‌تواند به مردم کمک کند؟ طالبی که امروز از حقوق آن‌ها محافظت نمی‌کنند، چگونه چنین کمک می‌کند اهالی محل را؟ و الله اگر یک افغانی هم به مردم بدهد.»

جمعی دیگری نیز در جواب این سؤال هفته‌نامه‌ی جاده‌ی ابریشم که: آیا به اداره‌ی طالبان مراجعه کرده‌اند یا نه؟ گفتند: «ما به ولسوالی هم رفتیم و عریضه کردیم. ولسوال که یک پشتون است، نامه فرستاد به کوچی‌ها و از آن‌ها خواست که بالا بروند و رمه‌ی خود را بالای علف‌کن‌ها و علف‌چرهای مردم یله نکنند؛ اما وقتی نامه را به کوچی‌ها بردیم؛ اصلاً نامه را نگرفتند که ببینند چه هست یا نیست. این اوج زورگویی‌شان است. اما هم‌چنان پایین پایین می‌آیند و علف‌کن‌های مردم را یله می‌کنند نمی‌چرند. بار دوم که به ولسوالی رفتیم و این قضیه را به ولسوالی نقل کردیم، این بار چند عسکر فرستاد. هرچند به زور عسکر بالا رفتند؛ اما معلوم است که فردا که عسکر برود، آنها باز هم پایین خواهند آمد.»

منزعه‌ی مردم محل با کوچی‌های پشتون تبار در هزاره‌جات یک منازعه‌ی باپیشینه است. هر سال بر سر چراگاه‌ها و مراتع هزاره‌جات بین مردم هزاره و کوچی‌های پشتون تبار جنجال بر می‌خیزد. در سال‌های گذشته، این جنجال‌ها و جنگ‌ها قربانی‌های زیادی هم از مردم محل گرفتند. دولت‌ها در هیچ دوره‌ای تلاشی برای حل دائمی این منازعه نکرده‌اند. طی این دو سال که طالبان بر سر قدرت آمده‌اند، میزان این منازعات بیشتر شده و مردم در مناطق مختلف هزاره‌جات از دست کوچی‌ها شکایت دارند؛ اما به شکایت آن‌ها توجهی صورت نمی‌گیرد و صدای‌شان شنیده نمی‌شود. حتا به گزارش رسانه‌ها و صحبت مردم محل در بسیاری مناطق طالبان این دعوها را به نفع طالبان و بدون طی مراحل قانونی‌اش فیصله کرده‌اند.





# گفت‌وگو در پرده‌ی هفتم

عبدالرحمان شکست و برده‌سازی هزاره‌ها را به عنوان مدال بر سینه‌اش آویخت

دهقان زهما، نویسنده و جامعه‌شناس



**مورخ:** حالا روشن شده که عبدالرحمان هزاره‌ها را قتل عام کرد. به شهادت فیض محمد کاتب، که آثارش را زیر ریش عبدالرحمان نوشته، شاید بیشتر از ۶۰ فیصد هزاره‌ها در دوران حاکمیت او قتل عام شده باشند. گپ‌های عبدالرحمان در اثرش زیر عنوان «تاج التواریخ» ضد و نقیض است. از یک سو هزاره‌ها را «شجاع و زحمتکش» تلقی می‌کند و از سوی دیگر «خربارکش» می‌نامد. معلوم نیست که چه هدفی را دنبال می‌کرد. و اما، بسیار زیبرک بود. می‌گویند که او مؤلف «تاج التواریخ» نیست.

**عامی:** خب، در افغانستان رواج بوده که برای هر قومی متلک و فکاهی بگویند: «پشتون غول»، «هزاره‌ی خر»، «زبک کله خام» و ...

**مورخ:** بلی، کتاب در اصل به گمانم به زبان انگلیسی نوشته شده است. مهم این است که عبدالرحمان آن اثر را به نام خودش نشر و تأیید کرده است. درست است که ما فکاهی و متلک برای هر قوم داریم، ولی هزاره‌ها بیشتر تحقیر شده‌اند.

**نظاره‌گر:** بلی، به همین دلیل باید توجه داشته باشیم که فکاهی و متلک گفتن درباره‌ی گروه‌های اجتماعی که بر آن آنها ستم و راسیسم اعمال شده بسیار تفاوت دارد تا به فکاهی و متلک گفتن درباره‌ی گروه‌های اجتماعی حاکم. و اما، استاد گرامی، از شما سوال کردم، چرا که از نظر من هیچ گروهی اجتماعی نمی‌تواند «نجیب» و یا «زحمتکش» باشد.

**مورخ:** هزاره‌ها زحمتکش هستند، چرا که به عنوان جوانی کار می‌کردند، ولی گدایی نمی‌کردند و نمی‌کنند.

**عامی:** در نوجوانی با یک روشنفکر و مورخ هزاره آشنا شدم. همین حرف شما را به او گفتم. می‌دانید پاسخ او چه بود؟ گفت: اگر هزاره‌ها گدایی کنند، کمتر کسی در کابل حاضر است که به آنها پول دهد. مجبور هستند کار کنند. این حرف را او در زمان حاکمیت داوود به من گفت. واقعا تکان خوردم.

**نظاره‌گر:** عبدالرحمان شکست و برده‌سازی هزاره‌ها را به عنوان مدال بر سینه‌اش آویخت. در تاریخ هر فاتحی ادعا کرده که اقوام جنگجو و شجاع را شکست داده است. تعصب تنها منفی نیست، تعصب مثبت هم وجود دارد.

**عامی:** جالب است: تعصب مثبت و منفی. منظور شما از این گپ چیست؟

**نظاره‌گر:** تعصب منفی پوشیده نیست، ولی تعصب مثبت پوشیده است. مثلاً اگر بگویم: ترک‌ها در آلمان همه کباب فروش هستند و به همین دلیل زحمتکش و دوست داشتنی. آیا این گپ واقعیت اجتماعی ترک‌ها را در آلمان باز می‌تابد؟ آیا از این جملات تعصب مثبت به گوش نمی‌رسد؟ عبدالرحمان نگفته که هزاره را به «خربارکش» در کابل مبدل کرد، بلکه می‌گوید هزاره‌ها «خربارکش» هستند، یعنی برای جوانی گری آفریده شده‌اند.

**عامی:** بسیار جالب. همین حال یک متلک دیگر در ذهنم زنده شد: «اگر هزاره به قدرت برسد، خر را چیه نعل می‌کند.»

**نظاره‌گر:** آها، فکاهی و متلک‌ها را باید جدی گرفت، چرا که پیش داوری‌ها را نشان می‌دهند. این متلک نشانگر وجدان ناراحت و هراس اکثریت حاکم است که دقیق می‌داند بر هزاره‌ها چه گذشته است و ترس دارد



کوچی‌ها معمولاً مسلح هستند و همیشه با خودشان سلاح‌های سبک و سنگین حمل می‌کنند. هم‌چنین در گذشته، در جنگ‌ها و درگیری‌هایی که بین آن‌ها و مردم محل صورت می‌گرفت، طالبان نیز از کوچی‌ها حمایت می‌کردند.

کوچی‌ها در حالی در مناطق مرزی دایکندی و غزنی مواشی‌شان را بر علف‌کن‌ها و علف‌چرهای مردم یله می‌کنند که مرز مشترک بین آن‌ها و مردم محل کوتلی است که غزنی را از دایکندی جدا می‌کند. براساس تقسیمات اداری، این کوتل خط فاصل است، از کوتل به آن طرف مربوط ولایت غزنی می‌شود و از کوتل به این طرف مربوط ولایت دایکندی. صحراها و محصولات کوهی و علف‌ها و علف‌چرهای این مناطق نیز براساس همان تقسیمات، تقسیم شده‌اند؛ لذا کوچی‌ها حق آوردن رمه‌های‌شان را بر علف‌کن‌های مردم محل ندارند.

اقتصاد مردم این مناطق اقتصاد زراعتی است و زندگی‌شان بر دو چیز استوار است؛ یکی زمین‌داری و زراعت و دیگر مال‌داری. همه‌ی خانواده‌ها مالدار و زمین‌دارند. هر خانه تعدادی گاو و گوسفند نگه می‌دارند و بخشی از احتیاجات و ضروریات زندگی‌شان؛ مانند گوشت، روغن، دوغ، ماست، قروت، پنیر، قیماق و... هم از همین راه تأمین می‌شوند. هم‌چنین، از درک فروش محصولات مالداریشان بخشی از ضروریات‌های دیگرشان را نیز تأمین می‌کنند. کوه‌ها و صحراهای این مناطق بین مردم محل تقسیم‌اند و هر خانواده در اواخر فصل بهار علف‌ها و گیاهان سهم خود را می‌کند و برای غذای زمستانی حیوانات خود ذخیره می‌کند. در طول ماه‌های بهار، تابستان و خزان، حیواناتشان هم در همین کوه‌ها و صحرا می‌چرند.

امسال کوچی‌های پشتون تبار و پشتون‌زبان که همه‌شان طالب نیز هستند، بخشی از همین چراگاه‌ها و علف‌کن‌های مردمان محل را تا کنون یله کرده‌اند/ چیده‌اند و هم‌چنان به این کارشان ادامه می‌دهند. با توجه به زیاد بودن رمه‌های آن‌ها، طی یکی دو ماه، چیزی برای مردم محل نمی‌گذارند که برای مواشی خودشان ذخیره کنند. حتی برای تابستان‌شان هم چیزی نخواهد ماند.

## باشندگان ولسوالی کیتی: کوچی‌ها مردم محل را لت و کوب و درختان میوه‌ی آنان را از بین بردند

۲۷ سنبله ۱۴۰۲

**جاده‌ی ابریشم:** منابع محلی در دایکندی، به جاده‌ی ابریشم می‌گویند که برخی از کوچی‌های مسلح با حمایت گروه طالبان، شماری از زنان و مردان را در ولسوالی کیتی این ولایت لت و کوب کرده‌اند. به گفته‌ی منابع، این رویداد شنبه‌ی همین هفته - ۲۵ سنبله - در ولسوالی کیتی رخ داده است. عصمت‌الله غلامی، یکی از افرادی که توسط کوچی‌های مسلح به شدت لت و کوب شده، به جاده‌ی ابریشم می‌گوید که کوچی‌های مسلح هم‌راه با رمه‌های‌شان وارد روستای کیتی مرکزی شده و رمه‌های‌شان را روی کشت‌زارهای مردم رها کرده‌اند.

به گفته‌ی عصمت‌الله غلامی، زمانی که باشندگان روستا مانع رهاکردن رمه‌های کوچی‌ها به کشت‌زارهای‌شان شدند، کوچی‌های مسلح، شماری از زنان و مردان این روستا را لت و کوب کرده‌اند. غلامی هم‌چنان می‌گوید که کوچی‌ها با حمایت گروه طالبان، حدود یک هزار درخت بادام را در این روستا از بین برده و اموال خانه‌های مردم را غارت کرده‌اند.

در ویدیویی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده نیز، دیده می‌شود که کوچی‌های مسلح، شماری از زنان و مردان روستای کیتی مرکزی را لت و کوب می‌کنند. قبل از این نیز، کوچی‌های مسلح با حمایت گروه طالبان تعدادی از درختان ثمری روستانشینان را در ارزگان نیز از بین برده‌اند.

پس از بازگشت طالبان به قدرت، کوچی‌های مسلح بارها به بخش‌های هزاره‌نشین در ولایت‌های مرکزی و شمالی هجوم برده و به بهانه‌ی مختلف، از آن‌ها باج‌گیری کرده‌اند. در دو سال گذشته، صدها دعوی حقوقی نیز، از سوی کوچی‌ها برای تصاحب زمین‌های هزاره‌ها در بامیان و دایکندی باز شده است.

چندی قبل دو باشنده‌ی بامیان، به دستور والی گروه طالبان برای این ولایت به خاطر تسلیم‌نکردن زمین‌های‌شان به کوچی‌ها، بازداشت و زندانی شده‌اند.



کرد، ولی فقط هزاره‌ها را برده ساخت. با برده‌سازی هزاره‌ها از سوی حاکمیت مقام اجتماعی آنها هم در جامعه تعیین شد. عبدالرحمان داعی بر پیشانی هزاره‌ها زد که در آینده هم پاک نخواهد شد، آنهم در جامعه‌ی سنتی همانند افغانستان. تهداب دولت مرکزی در دوره‌ی حاکمیت عبدالرحمان بر استخوان هزاره‌ها گذاشته شد. می‌بینید که برای ذی‌دولت شدن باید بهای گزاف پرداخت.

**عامی:** باور کنید که در زمان حاکمیت کرزی و اشرف غنی بارها در کابل شنیدیم: هزاره‌ها کابل را دارند کاملاً اشغال می‌کنند. دماغ آن‌ها حالا خیلی بالا است و به کسی تن نمی‌دهند.

**مورخ:** بلی، حالا روزنامه‌نگار، شاعر و نویسنده زیاد دارند. برای مدتی خوش درخشیدند. من در تظاهرات جنبش روشنائی یکبار شرکت کردم. در چند جلسه نیز بودم و متوجه شدم که اتفاق ندارند؛ متوجه شدم که اتفاق کرده‌اند تا نفاق کنند. از همه بدتر: متوجه شدم که بعضی از پیش‌روان جنبش روشنائی صادق نیستند. چه بگویم؟ خیلی ناامید شدم.

**نظاره‌گر:** بلی، بعد از مبارزه و مبارزه‌ی نمای سر بعضی از آن‌ها از جاهای بلند شد که آدم نمی‌توانست باور کند. آشکارا خیانت کردند. کار روشنفکری با مأمور بودن در سازمان امنیت ملی سازگار نیست که دیگران را به دام اندازیم. شاید کسی بگوید: به تو چه؟ من می‌گویم به من ربط دارد، چرا که امر خصوصی نیست.

**مورخ:** در این روزها اثر جلال آل احمد زیرعنوان «در خدمت و خیانت روشنفکران» را می‌خوانم. همیشه روشنفکران و نخبان سیاسی خاین بوده‌اند. مردم عامی که نمی‌توانند خیانت کنند. و اما، هزاره‌ها ستم دیده‌اند و باید از این تجربه می‌آموختند.

**نظاره‌گر:** بلی، باید می‌آموختند، ولی متأسفانه نمی‌آموختند. هزاره‌ها باید به تفاوت‌های اجتماعی در درون خود هم توجه می‌کردند تا هر سر قبیله بر شانه‌های آن‌ها سوار نمی‌شد. محور اتحاد آنها باید تجربه‌ی ستم می‌بود و نه روابط «خونی» و «نژادی» دروغین. تنها با این شیوه رهایی کل جامعه از بی‌عدالتی‌ها و نا برابری‌ها ممکن بود. و اما، به اجازه‌ی شما باید یک بار دیگر بگویم: تجربه تا به حال هیچ کسی را نجات نداده، مگر اینکه تجربه همپای خرد و تأمل گام بردارد. و می‌بینید که تجربه‌ی ستم تا به حال هزاره‌ها را هم نجات نداده است. از موضوع کمی دور می‌شویم ولی باید بگویم که من هزاره‌های را می‌شناسم که رمان خالد حسینی را بر او نمی‌بخشند. ادامه دارد



#/Reza Frutan



# گورستان آزادی بیان؛ صدای رادیوها در دایکندی خاموش شده‌اند

گفت‌وگوی هفته‌نامه جاده‌ی ابریشم با محمد رجا، فعال رسانه و حقوق بشر در تبعید

می‌شود. هم‌چنین در طی سال‌ها فعالیت رسانه‌ای ام، بارها با برخورد خشونت‌بار و توهین‌آمیز، بازداشت و زندانی شدن توسط مقام‌های حکومتی روبه‌رو شده‌ام. به خاطر این که مرا از میدان به در کنند، برایم پرونده‌سازی کردند که شرح آن از حوصله‌ی این گفت‌وگو بیرون است.

**رادیوهایی که شما در آن فعالیت داشتید، آیا در نشرات خود آزاد بود، یا این که توسط حکومت محلی پیشین دایکندی سانسور می‌شد؟**

**محمد رجا:** قدرت همیشه با فساد و خودخواهی همراه است و هیچ مقام حکومتی، دوست ندارد که کم‌کاری و فساد او برجسته شود و در معرض پرسش قرار بگیرد؛ یا رسانه‌ای، او را برخلاف میل باطنی‌اش به پاسخ‌گویی وادار کند. ما در فعالیت خود آزاد بودیم؛ اما آزادی پس از بیان را نداشتیم. هم‌چنان که قبلاً عرض کردم، بارها برای نشر گزارشی مواخذه، بازداشت، زندانی و مورد خشونت قرار گرفته‌ایم؛ ولی کم‌تر پیش آمده بود که به سانسور تن داده باشیم.

**سوادری را به یاد دارید که خبرنگاران این رادیو، توسط مقام‌های حکومت محلی پیشین، تهدید و لت‌وکوب شده باشند؟**

**محمد رجا:** بله! خیلی زیاد اتفاق افتاده است. من و هم‌کارانم توسط مقام‌های محلی زندانی، تهدید، توهین و خشونت دیدیم. خودم بارها توسط مقام‌های حکومتی زندانی شده‌ام، توسط افراد دستوری شان، راهم را گرفته و لت‌وکوب کرده‌اند. این تجربه را هم خودم و هم بسیاری از هم‌کارانم داشته‌اند.

یکی از بدترین مورد که نزدیک بود به مرگ من بینجامد، در زمان که معصومه مرادی والی دایکندی رخ داد. او یکی از بی‌کفایت‌ترین و فاسدترین والیان دایکندی بود؛ البته خودش چندان تقصیری نداشت؛ بیش‌تر شوهر و اطرافیانش در فساد دخیل بودند. ما اسناد فساد اخلاقی، اداری و مالی شوهر، اطرافیانش و خودش را جمع‌آوری و نشر می‌کردیم. برای بیرون‌دادن این اسناد، برنامه می‌گرفتیم؛ طوری که خانم مرادی از درز کردن آن همه اسناد فساد

نماینده‌ی پادشاه است؛ چرا احترام سایه‌ی خدا و نماینده‌ی پادشاه را نمی‌کنی. تو رعیت هستی؛ اما بعد از چند سال، آن‌هایی که مرا سرزنش می‌کردند، خود شان بدون لکنت زبان و بی‌مهابا خواست و حقوق شان را از مقام‌های حکومتی مطالبه می‌کردند؛ والی و قمندان را دیگر سایه‌ی خدا نمی‌دانستند. این رسانه، نگاه مردم با بسیاری از مفاهیم آشنا را دگرگون کرد. مفاهیمی چون حقوق بشر، حق تعلیم و مشارکت، پاسخ‌گویی دولت به مردم، دمکراسی، شفافیت و خیلی مورد‌های دیگر در میان مردم جا خوش کرد.

در روزهای اول، مقام‌های حکومتی، خیلی به برنامه‌های رادیو بها نمی‌دادند و خود را ملزم به پاسخ‌گویی نمی‌دانستند؛ اما به مرور زمان، توجه به رسانه‌ها به خصوص رادیو نسیم برای شان تبدیل به وسواس شده بود. برای نمونه، وقتی یک مقام حکومتی در محفل و مجالس در جایگاه سخنران قرار می‌گرفت، سخنرانی‌اش را با سلام به اداره‌های حکومتی و جامعه‌ی مدنی و رادیو نسیم، شروع می‌کردند.

**در جریان کار با رادیو نسیم، با خشونت مقام‌های حکومتی و یا گروه‌های مسلح محلی و طالبان مواجه شدید؟**

**محمد رجا:** من زمانی که در رادیو دایکندی و رادیو نسیم بودم، از سوی گروه‌های مسلح محلی به خصوص طالبان، تهدیدهای زیادی دریافت می‌کردم. رادیو دایکندی و رادیو نسیم، بخشی از وسوالاتی گیزاب را که مقرر و پایگاه همیشگی طالبان بود، تحت پوشش نشراتی داشت. طالبان برنامه‌ی ما را تعقیب می‌کرد، روی کرد برنامه‌هایی که در رادیو دایکندی و رادیو نسیم می‌بردم، آگاهی‌دهی و بسیج افکار عامه بر ضد جنایات مکرر ضدانسانی طالبان بود که در آن سال‌ها در گیزاب و کجران و دیگر بخش‌های دایکندی و افغانستان مرتکب می‌شدند. این برای طالبان خوشایند نبود و بارها کتبی و تلفنی، مرا به مرگ تهدید کردند؛ اما هرگز تصور نمی‌کردم که روزی این گروه تروریستی و بدوی، دوباره بر افغانستان مسلط

روزهای آغاز به فعالیت، چهار کارمند داشت. بعضاً تعداد کارمندان رضاکار و رسمی‌اش، به ۲۰ تن می‌رسید. در نخستین سال‌های تأسیس، به دلیل باورهای عرفی و قبیله‌ای، با این که متقاضیان زن زیاد بود، اما خانواده‌های شان مخالف کار در رادیو بودند؛ اما دو-سه سال بعد، بعضاً کارمندان زن از از کارمندان مرد بیش‌تر می‌شد.

**چه باعث شد که رادیو دایکندی را ترک کردید و مدیرمسئول رادیو آفتاب شدید؟**

**محمد رجا:** من در رادیو دایکندی هم صاحب‌امتیاز بودم و هم مدیرمسئول. در امتیاز رادیو دایکندی دو نفر شریک بودیم، با این شرط که شریک کاری، حق دخالت در امور کاری مدیرمسئول را نداشته باشد. تمام پالیسی نشراتی به استثنای مالی، جزو صلاحیت مدیرمسئول بود. شریک کاری من در رادیو، مدتی کارمند دولت بود. او، علاقه داشت که کم‌کاری و فساد مقام‌های حکومتی از طریق رادیو بازتاب داده شود و از آن‌ها انتقاد شود. با این که خودش در بخش خبرنگاری، غیرحرفه‌ای بود؛ اما با دخالت‌های بی‌جهت و بی‌مورد در امور کاری کارمندان و برنامه‌ها موجب بی‌خاصیتی برنامه‌ها می‌شد. از آن جا که من و بسیاری از هم‌کارانم، معتقد بودیم که خبرنگار باید خودش را وقف حقیقت کند. سر و کار خبرنگار با حقوق جمعی است و اغماز یک خبرنگار در مقابل فساد یک مسئول دولتی، خیانت به حقوق جمعی است. وقتی دیدم با دخالت‌های بی‌مورد شریکم، رادیو دارد بی‌خاصیت می‌شود، سرانجام سهم امتیاز خود را به ایشان واگذار و رادیو دایکندی را رها کردم.

**چه شد که به رادیو آفتاب رفتی و چند سال در آن جا کار کردید؟ چه برنامه‌هایی را در این رادیو پوشش می‌دادید؟**

**محمد رجا:** زمانی که می‌خواستند رادیو آفتاب را ایجاد کنند، کسی را نیافتند که واجد شرایط مدیرمسئول شدن باشد و بتوانند جواز فعالیت خود را بگیرند. یکی از شرایط عمده‌ی مدیرمسئول، داشتن حداقل سه سال تجربه‌ی کار عملی در رسانه‌های دیداری، نوشتاری و شنیداری بود. در آن زمان، تنها نفر در دایکندی بودم که آن شرایط را داشتم. من هم‌زمان که مدیرمسئول رادیو دایکندی بودم، مدیرمسئول رادیو آفتاب را نیز، پذیرفتم که برای ۱۰ ماه شد از آن جا استعفا دادم. من در رادیو آفتاب خیلی دخالتی در تولید برنامه‌ها نداشتم، دخالت من در امور برنامه‌سازی و تولید برنامه‌های رادیو آفتاب در حدی بود که از نظر قانون رسانه‌های همگانی، مشکلاتی را به وجود نیاورد. به دلیل بی‌تجربگی مسئولان و کارمندان، رادیو آفتاب تا دو-سه سالی نتوانست خوب بدرخشد.

**در مورد برنامه‌های نشراتی این رادیو صحبت کنید و بگویید که چند کارمند داشت؟**

**محمد رجا:** رادیو آفتاب در نخستین روزهای آغاز به فعالیتش پنج کارمند رسمی و سه کارمند رضاکار داشت. در این رادیو، دو نفر شریک بودند که بیش‌تر نگاهی تجاری به رادیو داشتند بدون آن که برای آن هزینه کنند. تصور آن‌ها این بود که رادیو پس از تأسیس، بدون تلاش و بدون هزینه‌کردن، خود به خود به در آمدزایی می‌رسد. در دو-سه سالی سیار لنگان لنگان با افت خیزهای ملال‌آور ادامه داد، نسبت به دو رقیب دیگرش، برنامه‌هایی پر مخاطبی نداشت.

**وقتی ما کارنامه‌ی رسانه‌ای شما را ورق زدیم، متوجه شدیم که شما گرداننده‌ی گفت‌وگوهای سیاسی رادیو نسیم هم بودید. در کدام سال کار را با این رادیو را آغاز کردید؟**

**محمد رجا:** من تقریباً دو سال بعد از تأسیس شبکه‌ی رادیو نسیم، هم‌کاری‌ام را با این رادیو آغاز کردم. در نخستین روزهای تأسیس رادیو نسیم، شریکان کاری آن، بارها از من خواست که رادیو دایکندی را ترک کرده و با آن‌ها شریک کاری شوم؛ اما به دلیل تجربه‌ی بدم در شراکت، قبول نکردم و به آن‌ها می‌گفتم که اگر می‌خواهید خوش بدرخشید، با رادیو دایکندی رقابت کنید. بعد از این که ناخواسته کارم در رادیو دایکندی با چالش مواجه شد، به رادیو نسیم رفتم.

**فعالیت رادیو نسیم چه اندازه مؤثر بود و آیا حکومت محلی، به گزارش‌هایش توجه می‌کرد؟**

**محمد رجا:** رادیو دایکندی و رادیو نسیم، بسیاری از مفاهیم را جابه‌جا و زیوررو کرد. یادم هست زمانی که در رادیو دایکندی بودم، گفت‌وگویی با والی جان محمد اکبری، دومین والی دایکندی داشتم؛ گفت‌وگوی چالشی و بسیار داغ، فردای آن روز، هر کسی مرا می‌دید از من می‌پرسید که «تو دیوانه‌ای؟» حاکم سایه‌ی خداست،

**رادیو دایکندی صدای نیلی در کدام سال به فعالیت آغاز کرد؟**

**محمد رجا:** رادیو دایکندی صدای نیلی، در میزان ۱۳۸۳ با حمایت مالی و تخنیکی مؤسسه‌ی انترنیزو با امکانات بسیار ناچیز و اندک، به فعالیت آغاز کرد. تمام امکانات رادیو دایکندی، سه چوکی پلاستیکی و یک میز پلاستیکی، یک پایه کمپیوتر دستکاپ، یک میکسر و یک فرستنده‌ی ۵۰ وات، همه چیزی بود که ما داشتیم و کار ما را با آن شروع کردیم. استودیو و اداره‌ی رادیو در یک دکان هفت‌ونیم مترمربع بود که به سختی در آن می‌شد کار کرد. آن دکان، دریچه، پنجره و محض نداشت. در یک طرف استودیوی ما جوش کاری و نجاری و در طرف دیگر آن، دکان پرچون‌فروشی بود. تقریباً بیش‌تر از شش ماه در آن دکان با خاطرات بد، خوب و خنده‌دار سپری کردیم. بعد استودیوی رادیو را انتقال دادیم به یک مکتب تازه‌ساخت که یکی-دو سال دانش‌آموزی نداشت.

**روزهایی که رادیو دایکندی تأسیس شد، چند نفر کارمند و خبرنگار داشت؟**

**محمد رجا:** در نخستین روزهای آغاز فعالیت، ما چهار کارمند داشتیم؛ یک زن و سه مرد. خودم به حیث مسئول و یک نفر در بخش تخنیک و دو تن دیگر خبرنگار بود. این دو خبرنگار بعد از دو ماه فعالیت، عاشق هم‌دیگر شدند و به دلیل‌هایی که پیش هم داشتند، از محل فرار کردند که پس از آن خانواده‌ها حاضر نمی‌شدند دختران شان را به رادیو بفرستند. بعد از دو-سه سال بیش‌ترین کارمندان رضاکار و رسمی رادیو دایکندی دختران بودند. **شما چه موضوعاتی را در این رادیو پوشش می‌دادید؟**

**محمد رجا:** نه من و نه هیچ یک از هم‌کارانم، سابقه‌ی کار رادیویی نداشتیم؛ نه تجربه داشتیم و نه آموزش دیده بودیم؛ اصلاً نمی‌دانستیم چه کار کنیم، بیش‌تر برنامه‌ها را به تقلید از رادیو بی‌بی‌سی و رادیو فراد، به سبک آن‌ها تهیه می‌کردیم؛ اما خیلی بی‌انرژی و غیرحرفه‌ای بودیم. تقریباً بعد از هشت ماه، برای نخستین بار برای یک دوره‌ی آموزشی یک‌هفته‌ای به کابل دعوت شدیم. از آن جا که من و هم‌کارانم بسیار به کار علاقه داشتیم و رادیو دایکندی، نخستین رادیوی محلی بود که در این ولایت تازه‌تأسیس به فعالیت آغاز کرده بود، نهایت تلاش می‌کردیم که برنامه‌های متنوع تولید کنیم، مردم هم دل‌خوشانه با بد و خوب ما می‌ساخت.

بیش‌تر خبر، برنامه‌های آموزشی، تفریحی و سرگرمی و برنامه‌های سیاسی و اجتماعی را از رادیو صدای نیلی نشر می‌کردیم. آن روزها، رادیو دایکندی، هم‌دم لحظه‌های خردوبزرگ باشندگان دایکندی بود.

**در مورد یکی از برنامه‌های رادیو دایکندی صحبت کنید که مخاطب زیاد داشت؟**

**محمد رجا:** رادیو دایکندی، برنامه‌های خاطره‌انگیز و پرمخاطب زیادی داشت؛ اما یکی از آن برنامه‌ها که همه از آن به شیرینی یاد می‌کنند و خاطره دارند، برنامه‌ی اجتماعی انگیزشی و تفریحی بود «صبح به خیر دایکندی» بود که با موسیقی بی‌کلام با ریتم تند و خیلی شاد ایرانی بود. آن روزها که مردم زخم جنگ‌های داخلی را با خود داشتند و نسبت به هم بسیار نامهربان بودند، برنامه‌ی صبح بخیر دایکندی، برای ایجاد هم‌دلی و مشارکت در حکومت‌داری خوب و کارهای عام‌المنفعه، نقش مؤثر و خاطره‌انگیز داشت. این برنامه، به مردم شوق و انگیزه می‌داد. شعار رادیو دایکندی، یک صدا و یک مردم بود. آن‌هایی که اهل شنیدن رادیو هم نبودند، از شروع تا آخر برنامه‌ی صبح بخیر دایکندی را می‌شنیدند. البته جوانان با آن برنامه می‌رقصیدند. آن برنامه را که اغلب اوقات خودم اجرا می‌کردم، شهرت و محبوبیت آن سبب شد که مردم نام رادیو دایکندی را به رادیو رجا تغییر بدهند.

**ساحه نشراتی رادیو دایکندی، تنها دایکندی بود یا صدایش در سایر نقاط هزاره‌جات نیز شنیده می‌شد؟**

**محمد رجا:** دایکندی، ولایتی کوهستانی است و فرستنده‌های رادیویی موج افام در ساحات کوهستانی خیلی کاربرد ندارد. امواج افام نمی‌تواند از موانع کوهستانی عبور کند. فرستنده‌ی رادیو دایکندی، یک فرستنده‌ی کوچک پنجاه وات افام بود، خیلی برد نداشت و فقط شهر نیلی و بعضی از ساحات ولسوالی‌های گیزاب، شهرستان، اشترلی و خدیر را پوشش می‌داد.

**در رادیو دایکندی، چند کارمند داشتید و آیا در میان آن‌ها زنان و دختران نیز، فعالیت داشت؟**  
**محمد رجا:** رادیو دایکندی در جریان فعالیتش، کارمندان ثابت و با تعداد مشخص نداشت. در نخستین





# گورستان آزادی بیان؛ صدای رادیوها در دایکندی خاموش شده‌اند

گفت‌وگو با محمد رجا، فعال رسانه و حقوق بشر در تبعید

زمان سقوط جمهوری هم‌چنان نشرات داشت. با سقوط نظام جمهوری، رادیو دایکندی و رادیو آفتاب مورد غارت و چپاول طالبان قرار گرفت. رادیو صدای قریه، مدتی نشراتش را متوقف کرد و بعد از هشت ماه خاموشی، دوباره روشن شد. رادیو نسیم هم‌چنان نیمه‌جان به فعالیتش ادامه می‌داد که چند روز پیش دروازه‌اش مهرولاک و نشراتش متوقف شد.

**پس از تسلط طالبان، فعالیت رسانه‌های دایکندی چه گونه است و چه تعداد از رسانه‌های دایکندی، از فعالیت بازماندند و چه تعداد از خبرنگاران این ولایت، بی‌کار و آواره شده‌اند؟**  
**محمد رجا:** طوری که در پاسخ سؤال قبلی شما اشاره کردم، پس از تسلط طالبان، همه دچار انسداد و انحطاط شد. همه چیز به فنا رفت، از جمله وضعیت رسانه‌ها. آن‌هایی که نشرات رسانه‌های دایکندی را مورد ارزیابی قرار داده بود، برایش روشن بود که این ولایت بیدارترین و پرشورترین رسانه‌ها و خبرنگاران را داشت. بیش از ۲۵ نفر در آن چهار رسانه‌ی خصوصی دایکندی فعالیت داشتند. بعد از حاکمیت طالبان، در دو رسانه‌ی نیمه‌جان رادیو صدای قریه و شبکه‌ی رادیو نسیم، سه الی چهار نفر بیش‌تر باقی‌نماند؛ همه بی‌کار و آواره شد. **شما به عنوان یک فعال رسانه‌ای، می‌توانید بگویید که در این دو سال حاکمیت طالبان، چه تعداد از خبرنگاران دایکندی توسط طالبان بازداشت و زندانی شده‌است؟**

**محمد رجا:** در دو سال گذشته، کارمندان رادیو بارها توسط طالبان، توهین تحقیر و برای دو الی سه ساعت، بازداشت شده و آخرین موردش، همین چند روز پیش بود که برای نزدیک به شش ساعت تحت بازداشت و بازجویی قرار داشتند. طولانی‌ترین دوره‌ی بازداشت، زندانی و شکنجه را آقای میرزا حسنی، مسئول رادیو آفتاب تجربه کرد. او، بیش‌تر از پنج ماه در زندان طالبان ماند، روزها و شب‌های بدی را با شکنجه‌های طاقت‌فرسا سپری کرد. **یکی از خاطرات تلخی که شما در جریان فعالیت‌های رسانه‌ای و حقوق‌بشری تان در دایکندی با آن مواجه شدید را بگویید.**

**محمد رجا:** من در ۱۹ سال فعالیت بی‌وقفه در رسانه‌های دایکندی، خاطرات تلخ‌وشرین بسیاری دارم؛ اما تلخ‌ترین خاطره، روزی بود که مجبور شدم به خاطر حفظ جانم، دیگر در رادیو برنامه اجرا نکنم و تلخ‌تر از آن، روزی بود که دایکندی را ترک کردم. من نیلی و رادیو نسیم را با همه‌ی خاطره‌های شربنش، ترک کردم. با موجودیت گروه تروریستی طالبان، امید بر گشت دوباره به آن جا را ندارم.

**در کنار کار با سه رادیو، در مورد سایر فعالیت‌های حقوق‌بشری و رسانه‌ای تان در دایکندی صحبت کنید.**

**محمد رجا:** در حالی که برای من زمینه‌ی استخدام‌شدن در اداره‌های دولتی به حیث کارمند رسمی وجود داشت؛ اما به حیث کارمند دایمی در اداره‌های دولتی اقدام نکردم. تقریباً هشت سال به حیث مسئول مطبوعاتی ریاست معارف دایکندی به عنوان کارمند قراردادی بالمقطع کار کردم. کارمند رسمی‌بودن در دولت را مانع فعالیت‌های مدنی و حقوق‌بشری و رسانه‌ای خود می‌دانستم. من در بیست سال گذشته، دوام‌دار سرگرم فعالیت‌های حقوق‌بشری و مدنی بودم. من در دایکندی، جزو اولین بنیان‌گذاران رسانه‌ی شنیداری، اولین بنیان‌گذار رسانه چاپی، اولین فعال حقوق بشر و اولین فعال جامعه‌ی مدنی بودم. از نخستین روزهای فعالیت‌م در رادیو دایکندی تا آخرین روزهای سقوط نظام جمهوری، این فعالیت‌ها ادامه داشت. من جزو هم‌کاران ثابت‌قدم در کنار کمیسیون مستقل حقوق بشر بودم. در پی تحقق جامعه‌ی آرمانی بودم؛ اما دریغ و افسوس هر آن چه بافته بودیم، با تسلط گروه تروریستی طالبان، همه پنبه شد و به فنا رفت. **به عنوان سؤال آخر، آوارگی و مهاجرت در ایران چه گونه می‌گذرد؟**

**محمد رجا:** خیلی تلخ می‌گذرد؛ آن قدر تلخ که نمی‌توانم در قالب جمله و کلمه آن را شرح بدهم. این که فرزندانم از حق آموزش محروم‌اند، زخم زبان‌ها، تحقیر و توهین‌های ایرانی‌ها تلخی آن را چند برابر می‌کند. اگر چه ایران در طی چهل سال گذشته، آغوش نسبتاً بازی برای مهاجران افغانستانی داشته‌است؛ اما این آغوش باز، بعضاً با تحقیر، توهین و زخم زبان همراه بوده‌است. اگر زندگی‌ام در افغانستان در معرض خطر نبود، گدایی در وطن را ترجیح می‌دادم جای این که ایران بیایم.

رسید و طالبان قاتل را بازداشت نکردند و رادیو نسیم نیز خبر این رویداد را نشر کرد. فرادی آن روز، قمندان امنیه‌ی طالبان، کارمندان رادیو نسیم را بسیار توهین‌آمیز احضار کرد به آن‌ها اخطار داده که اگر بار دیگر خبری را که باعث بدنامی طالبان می‌شود، نشر کنند، با دست خودش آن‌ها را در چوک پیش روی ولایت در ملاءعام تیرباران خواهد کرد.

**چرا در رادیو نسیم نماندید و به ایران تبعید شدید؟**

**محمد رجا:** تبعید من خودخواسته نبود؛ به اختیار خودم و انتخاب خودم، به ایران نرفتم. مجبور شدم به خاطر خطری که متوجه زندگی‌ام بود، به ایران بیایم. پیش از تسلط طالبان بر افغانستان، بارها از سوی این گروه تهدیدهایی را دریافت کرده بودم. می‌دانستم که طالبان در پی دست‌گیری من هستند. در نخستین روزهای تسلط طالبان، به خاطر جلب اعتماد، عفو عمومی اعلام کرده به طور مستقیم و غیرمستقیم از هم‌کاران و دوستانم، از من پرس‌وجو می‌کردند؛ این که فلانی در کجا است و چرا رادیو را ترک کرده. طالبان به هم‌کارانم، گفته بودند: به او بگویید که پس سر وظیفه‌اش در رادیو بیاید. ما کاری به او نداریم. بعد از مدتی وقتی دیدند که من هم‌چنان لادرک هستم، هم‌کارانم را به خاطر من مورد بازجویی و پرسش قرار دادند دو بار به خانه هجوم بردند و خانه را تلاشی کردند. آن‌ها، پسر برادرم که دهقان بود را به جرم قربابت با من، دست‌گیر و زندانی کردند. طالبان، او را بی‌رحمانه شکنجه کردند. طالبان با زور از پسر برادرم پول گرفتند و او را مجبور کردند که برای شان سلاح بخرد. سرانجام، حکم بازداشت و تعقیب من، توسط قطعه‌ی سرخ طالبان ( همان قطعه‌ی انتحاری) صادر شد. دانستم که طالبان از من دست‌بردار نیستند. مجبور شدم فرار کنم. اگر می‌ماندم، سرنوشت بدی در انتظارم بود. میرزا حسنی، مسئول رادیو آفتاب و دوستم که هنگام فرار به طرف ایران، توسط استخبارات طالبان در هرات دست‌گیر شده و تقریباً پنج ماه را تحت شدیدترین شکنجه‌ها در زندان طالبان سپری کرد، می‌گفت که طالبان بیش‌تر از دو هفته، او را تنها به خاطر من شکنجه کرده و نشانی مخفی‌گاهم را از او می‌خواستند.

**فکر می‌کنید که در ایران امنیت شما تأمین است؟**

**محمد رجا:** نه! به هیچ وجه امنیتم تأمین نیست. از آن جا که من هیچ سند اقامتی معتبر ندارم، ویزایم هم تمدید نمی‌شود. من در ایران یک آواره‌ی غیرقانونی هستم. وقتی از خانه برون می‌شوم، امید برگشتن را ندارم. مثل یک آدم جنایت‌کار احساس می‌کنم که پلیس همیشه در تعقیبم است. این که تا اکنون به دست پلیس گرفتار نشده‌ام، برام شکیه معجزه است. من در ایران به دلیل نداشتن سند اقامتی معتبر، از هیچ امنیتی برخوردار نیستم. امنیت روانی و امنیت کاری ندارم. این روزها، در برزخ بی‌سرنوشتی و بی‌ثباتی به سر می‌برم و در معرض جدی اخراج اجباری قرار دارم.

**در کل فعالیت رسانه‌ها در زمان جمهوری در دایکندی چه گونه بود و تا چه اندازه بر تصمیم‌های حکومت محلی اثر داشت؟**

**محمد رجا:** تنها دست‌آورد نظام جمهوری که بر آن می‌بایلد و هم در داخل و هم در مجامع بین‌المللی پیرامون آن حرفی برای گفتن داشت، رسانه و آزادی بیان بود، هرچند که آزادی پس از بیان آن چالش‌برانگیز بود. می‌توانم ادعا کنم که حداقل در دایکندی فعالیت رسانه بر کارکرد حکومت محلی تأثیرات خیلی خوبی داشت، مقام‌ها متوجه عمل کرد خود بودند و می‌دانستند که چشمی به نام رسانه عمل کرد آن‌ها را نظارت می‌کند.

**شما به عنوان کسی که تجربه‌ی کار خبرنگاری و فعالیت‌های مدنی در دایکندی را دارید، می‌توانید بگویید که چه تعداد رسانه (تصویری، چاپی و صوتی) و خبرنگار در زمان جمهوری در دایکندی فعالیت داشت؟**

**محمد رجا:** در ۲۰ سال دوره‌ی جمهوری، رسانه‌های چاپی زیادی در دایکندی ایجاد شد؛ اما متأسفانه طلوع نکرده، غروب می‌کرد. این رسانه‌ها، دو-سه سالی بیش‌تر دوام نمی‌کرد. تنها نشریه‌ای که در دایکندی از مرز ۳۵ شماره گذشت، هفته‌نامه‌ی فریاد دایکندی بود. باقی رسانه‌های چاپی، از مرز ۱۵ الی ۲۰ شماره هرگز نگذشت. در دوره‌ی جمهوری، چهار رادیوی خصوصی و یک رادیو-تلویزیون دولتی و یک تلویزیون خصوصی در دایکندی فعالیت داشت. تلویزیون خصوصی سبزه‌ها، بیش از شش ماه دوام نیاورد و ورشکست شد، چهار رادیو خصوصی تا

تقریباً قوطی عطاری بود؛ همه چیز در آن پیدا می‌شد؛ اما بعضی از برنامه‌ها به دلیل پرتلف‌داربودن، تأثیرگذاری و جذابیت، تا زمان سقوط نظام جمهوری و حاکمیت گروه تروریستی طالبان، ثابت باقی‌ماند. از آن جمله برنامه‌های گفت‌وگومحور و میزهای گرد رایوی بود که من آن را پیش می‌بردم.

**تسلط طالبان در دایکندی چه تأثیری روی برنامه‌های رادیو نسیم گذاشته و کدام برنامه‌ها، از نشرات باز مانده‌است؟**

**محمد رجا:** با تسلط گروه طالبان، همه چیز به بسوی نابودی رفت و هیچ چیزی ماهیت پیشین خود را ندارد، از جمله رسانه و آزادی بیان. با تسلط گروه طالبان بر دایکندی، ۹۹ درصد برنامه‌های رادیو نسیم از نشر باز ماند. این روزها، رادیو نسیم، حنجره‌ای است که نای نفس کشیدن ندارد؛ صدایی که از گورستان آزادی بیان به گوش می‌رسد.

**اخیراً طالبان دروازه‌ی رادیو نسیم را بستند و تعدادی از خبرنگاران آن را بازداشت کردند. در این مورد بگویید.**

**محمد رجا:** به! متأسفانه چند روز پیش سه تن از کارمندان رادیو که یکی از آن‌ها هم‌کار سابقم بود، توسط استخبارات طالبان، ابتدا توهین و لت‌وکو شده و بعد بازداشت و زندانی شده‌اند. آن‌ها، نزدیک به شش ساعت تحت بازجویی و شکنجه‌ی روانی قرار داشتند و با قید ضمانت آزاده شده‌اند. تا اکنون، دروازه‌ی رادیو نسیم مهرولاک است و همه وسایل کارمندان از قبیل تلفن‌های همراه، دوربین عکاسی و وسایل ضبط، توسط استخبارات قید شده است. این بار نخست نیست که طالبان با کارمندان رادیو نسیم چنین برخوردی می‌کنند. در دوسال گذشته، طالبان بارها کارمندان رادیو نسیم را به قتل تهدید کرده و آن‌ها را توهین، لت‌وکوب و بازداشت کرده‌اند. در نخستین روزهای تسلط طالبان در دایکندی، نیروهای طالبان، چند بار مردم عادی را عمدی با موتر زیر می‌گرفتند که در یک مورد، یک پسر با مادرش به قتل

آدره‌اش و نشر آن از طریق رادیو نسیم، مستأصل شده بود. او، با تهدید به قتل، اختطاف و تطمیع و وعده توسط خودش و اطرافیان و آدرس‌های ناشناخته، می‌خواست ما را به سکوت وادار کند؛ اما ما در مقابلش کوتا نیامدیم. او ابتدا اقدامات بچگانه‌ای در مقابل رادیو نسیم انجام داد. افراد اجاره‌ای‌اش شبانه بر درودیوار رادیو نسیم شعار نوشت، فحش داد، اتهام‌های سنگین و غیر قابل اثبات را به ما زد. او و اطرافیانش، هر گامی که در مسیر فساد بر می‌داشت، ما با چراغی در دست، مسیر فسادش را دنبال می‌کردیم. در همان زمان، اقدامی بسیار خطرناک بر علیه ما صورت گرفت که ممکن بود، جان چند نفر از کارمندان رادیو نسیم را بگیرد. یک نیمه‌شب، به قصد کشتن ما بمب دستی بر استیدیوی رادیو نسیم انداخته شد. خوش‌بختانه بمب دستی بر نرده‌ی حفاظ پنجره برخورد کرده و منفجر شده بود. این در حالی بود که یکی از هم‌کارانم داخل استیدیو و دو نفری در داخل دهلیز، در حال استراحت بودند. اگر بمب در داخل استیدیو منفجر می‌شد، مرگ سه نفر حتمی بود. برای ما هرگز مشخص نشد که توسط طالبان انداخته شده بود، یا اطرافیان والی. وقتی به نهاد‌های امنیتی شکایت کردیم، آن‌ها ۲۵ روز فرصت خواستند تا عامل آن حمله‌ی تروریستی را پیدا کنند؛ ولی با گذشت چند سال، مجرم را پیدا نتوانستند. نیروهای امنیتی، فقط همین قدر به ما گفتند که والی و اطرافیانش، در این حمله‌ی تروریستی دستی نداشته‌اند.

**رادیو نسیم، چه برنامه‌هایی را پوشش می‌داد و چند کارمند زن و مرد داشت؟**

**محمد رجا:** در رادیو نسیم، تعداد کارمندان زن و مرد ثابت نبود؛ ولی حضور دختران پررنگ بود. خبرنگاران دختر، بسیار جسور و خلاق در شبکه‌ی رادیو نسیم پرورش یافت. پالیسی رادیو نسیم طوری که فرصت بروز خلاقیت را سخاوتمندانه در اختیار کارمندان به خصوص دختران می‌گذاشت.

رادیو نسیم برنامه‌های بسیار متنوع داشت؛ برنامه‌های خبری، تفریحی، آموزشی و تحلیلی. از لحاظ برنامه‌سازی،





# «ترانه‌های خنجر و خون»؛ یادبود از اولین سالیاد انفجار مرگبار مرکز آموزشی کاج

کاج، از حکومت طالبان خواست که به احترام خون کشته‌شدگان کاج، دانش‌آموزانی که در راه فراگیری دانش جان دادند، دروازه‌های مکتب‌ها را به روی دختران باز کند. حامد رضا، یکی از دانش‌آموزان اشتراک‌کننده در این برنامه، به جاده ابریشم، گفت که برای زنده‌نگه‌داشتن آرمان‌های کشته‌شدگان مرکز آموزشی کاج، تلاش می‌کند در آزمون سراسری ورود به دانشگاه (کانکور) و دیگر میدان‌های آموزشی بدرخشد.

در هشت میزان سال گذشته، یک مهاجم انتحاری، یک صنف چندصد نفری مرکز آموزشی کاج را که دانش‌آموزان در آن در حال سپری کردن کانکور آزمایشی بودند، هدف قرار داد که در نتیجه آن، ۵۴ دانش‌آموز کشته شده و ۱۱۴ دانش‌آموز دیگر که بیش‌تر شان زیر ۱۸ سال و دختر بودند، زخم برداشتند.

از کشته‌شدگان کاج سخن‌رانی می‌کرد، تأکید کرد تا پای جان، در راستای آموختن و توسعه حرکت خواهد کرد. الهام افزود که کشته‌شدگان موعود، کوثر دانش، مکتب سیدالشهداء، لیس‌ی عبدالرحیم شهید و مرکز آموزشی کاج، از نمونه‌های فداکاری باشندگان دشت‌برچی برای توسعه و آبادی کشور بوده است. او، تأکید کرد که همه مسئولیت دارند تا در برابر ظلم و جهل مبارزه کنند. در بخش دیگر از برنامه، سادات، دختر سید نسیم از کشته‌شدگان رویداد خونین کاج، با مخاطب‌قرار دادن پدرش، گفت: «قول می‌دهم که رؤیاهای شهدای کاج را به واقعیت تبدیل می‌کنم». او، افزود که کتاب‌های خون‌آلود را دوباره از روی زمین جمع کرده و با اراده مستحکم‌تر از گذشته، به آموختن ادامه می‌دهد. ظاهر علی‌زاده، یکی دیگر از آموزگاران مرکز آموزشی

سنگینی پرداخته‌اند که رویداد مرگبار مرکز آموزشی کاج، یکی از نمونه‌های آن است. آقای نجیب، گفت که با وجود همه این قربانی‌ها، «ایستادگی و حمایت مردم از آموزش، باعث شد ما دوباره این مرکز را فعال کنیم». نجیب، شرکت زخمی‌ها و بازماندگان حمله‌ی تروریستی بر مرکز آموزشی کاج در کانکور ۱۴۰۱ و موفقیت آن‌ها در این آزمون، حمایت‌های مردم برای ادامه‌ی آموزش و سهم‌گرفتن دانش‌آموزان به شمول دختران و پسران در بازسازی صنف‌های آموزشی کاج را، از مهم‌ترین نمونه‌های الهام‌بخش حمایت مردم، برای ادامه‌ی فعالیت این مرکز آموزشی عنوان کرد.

الهام، یکی دیگر از آموزگاران مرکز آموزشی کاج، می‌گوید: «از دست‌دادن مجموعه‌ی بزرگی از دانش‌آموزان، خیلی سنگین تمام شد؛ اما ما برای دنبال کردن آرمان‌های شهداء متعهد هستیم.» او که در برنامه‌ی یادبود

جاده ابریشم: روز (شنبه، ۸ میزان)، برابر با یک‌سالگی رویداد خونین مرکز آموزشی کاج در دشت‌برچی کابل، برنامه‌ای برای یادبود از کشته‌شدگان این رویداد برگزار شد.

در این برنامه، پدران و مادران کشته‌شدگان، آموزگاران و شماری از دانش‌آموزان مرکز آموزشی کاج حضور داشتند. استادان و دانش‌آموزان مرکز آموزشی کاج، با گرمی‌داشتن یاد کشته‌شدگان این مرکز آموزشی، گفتند که با اراده‌ی محکم برای تحقق رؤیاهای آن‌ها که همانا فراگیر و گسترش دانایی بود، تلاش خواهند کرد.

نجیب‌الله نجیب، یکی از آموزگاران مرکز آموزشی کاج، گفت: «پیش از وقوع این حمله‌ی تروریستی، هدف و تعهد ما با دانش‌آموزان موفقیت در آزمون سراسری کانکور بود؛ اما من آنان را در میان خون دیدم.» او، افزود که هزاره‌ها برای آموزش و توسعه‌ی افغانستان، قربانی‌ها و خسارت‌های



## ساره؛ پرونده‌ای که از میان گلوله‌ها پرگشوده است

عادلہ آذین نظری

پس از تیراندازی بی‌هم مهاجمان به مرکز آموزشی کاج، ساره متوجه گاز بی‌هوش‌کننده و بخار سفیدگونه در فضای صنف می‌شود، خود را زیر چوکی و میز پنهان می‌کند و چشم‌هایش را می‌بندد. ثانیه‌ای نمی‌گذرد که صدای مهیب انفجار را می‌شنود و پس از چند لحظه که چشم باز می‌کند، داخل صنف را کاملاً دگرگون می‌بیند. «هم‌صنفانم آغشته به خون بودند و سقف صنف به زمین خورده بود و صنف، مانند چند دقیقه پیش نبود.» وقتی می‌خواهد از جایش بلند شود، پاهایش سنگینی می‌کند و به پایش که نگاه می‌کند، می‌بیند گادر و مواد ساختمانی‌ای که از سقف ریخته، روی پایش اصابت کرده و پاهای، کمر و دست‌هایش را زخمی شده است. می‌گوید: «در آن لحظه با چشمان گریان، فریاد زدم و دست‌ها را هم‌صنفی‌هایم را گرفتم؛ اما اونا متأسفانه نفسی برای شان نمانده بود و من را تنها گذاشتند. خودم فریاد زدم و کمک خواستم؛ اما هیچ‌کسی به فریادم نرسید و آرام به طرف دروازه‌ی خروجی صنف آمد.»

از جایش به سختی بلند شد و وقتی به سمت دروازه می‌رفت، دست، پا و سری را دید که از دوستش نرگس بود؛ دختری که می‌خواست پزشک شود تا

و در قطار آخری صنفی ۷۰۰ نفره نشسته بود. حالا که یک سال از رویداد خونین کاج می‌گذرد نیز، وقتی چشم‌هایش را می‌بندد، تصویرهایی را که آن روز دیده بود، در ذهنش سرک می‌کشد و آرامش اندکی که دارد را به هم می‌ریزد. او، ساره است، دختری با استعداد و شیفته‌ی فراگیری دانش. نام‌های هم‌صنفانش را می‌برد و در نبودنش اشک می‌ریزد. یکی از هم‌صنفانش وحیده بود که در نخستین لحظه‌های حمله‌ی مرد مهاجم به مرکز آموزشی کاج، کشته شد. او، وحیده را لایق‌ترین دانش‌آموز کاج معرفی می‌کند و می‌گوید که در بیش‌تر کانکورهای آزمایشی، کم‌تر از ۲۵۰ امتیاز نمی‌گرفت. «در تلاش پیدا کردن وحیده شدم؛ او همیشه علاقه داشت در صف اول صنف بنشیند و می‌خواست که اول‌نمره شود. آرزو می‌کردم که کاش در بین زخمی‌ها و شهیدان نباشد؛ اما پس از چند قدمی که پیش رفتم، دیدم که جسد بی‌جان وحیده در پیش روی دروازه افتیده است؛ بعد، دلهره و اضطرابم زیاد و زیادتر شد که می‌باید نرگس، نازنین، هاجره، مرضیه و ام‌البنین نباشند؛ اما دریغاً و صد افسوس که همه‌ی آن‌ها شهید شدند. عزیزه، نرگس، سهیلا، زهرا و دیگران نیز در اثر تیراندازی کشته شدند.»

او و دیگر دختران، سرگرم حل کردن پرسش‌های بخش نخست پارچه‌ی شان بودند، تازه به پرسش سی‌ام رسیده بودند که صدای گلوله را از کوچه می‌شنوند. همه دست‌پاچه می‌شوند و چند ثانیه نمی‌گذرد که دومین گلوله نیز شلیک می‌شود. آن‌ها گمان می‌کنند که صدا از جای دیگری است و به حل کردن پرسش‌های شان ادامه می‌دهند؛ بی‌آن که بدانند این دو گلوله، گلوله‌هایی بود که دو نهم‌بان مرکز آموزشی را از پا درآورده است. در همان لحظه مدیر مرکز، به صنف می‌رسد و به دانش‌آموزان، می‌گوید: «نترسید! نترسید!...» او تلاش می‌کند که به دانش‌آموزان روحیه بدهد که نترسند و تعادل روانی شان را حفظ کنند که ناگهان، مردی با چهره‌ی پوشیده و لباس سیاه وارد صنف می‌شود و مدیر را به رگبار می‌بندد و سپس دانش‌آموزان دختری که در قطار اول و دوم صنف نشسته اند را.

او، آن روز با شوق و آمادگی زیاد برای سپری کردن کانکور آزمایشی به مرکز آموزشی کاج رفته بود. از روی تصادف، کمی دیرتر رسیده بود





# یک سال پس از کشتار دختران؛ شاخه‌های کاج تکثیر شده‌اند

✍️ عارف وفايي

و باقی آن‌ها به دلیل نداشتن پاسپورت، نتوانسته‌اند از افغانستان بیرون شوند. «یک تعداد دیگر از دانش‌آموزان از کشورهای دیگر نیز، بورسیه گرفته‌اند که ما تا هنوز از تعداد آن‌ها آمار مشخصی نداریم.»

علاقه‌مندی دانش‌آموزان به بورسیه‌های تحصیلی، نشان می‌دهد که دختران و پسران این سرزمین با وجود محدودیت‌های داخلی در جست‌وجوی راه‌های جدید برای آموزش و تحصیل هستند.

## کتابخانه‌ی همیشه برگ‌های سبز کاج

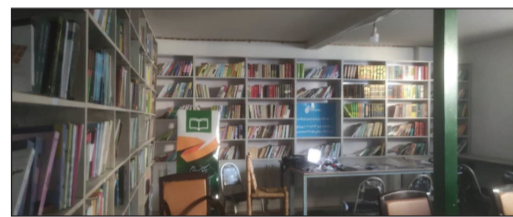
مرکز آموزشی کاج پس از حمله‌ی مرگ‌بار تروریستی سال گذشته، یک کتابخانه به نام «کتابخانه همیشه برگ‌های سبز کاج» را برای یادبود از کشته‌شدگان این مرکز آموزشی ایجاد کرد. این کتابخانه، به ابتکار استادان و دانش‌آموزان مرکز آموزشی کاج تأسیس شد و تعدادی از افراد فرهنگی در داخل و خارج از کشور نیز، به آن کمک مالی کرده و کتاب هدیه دادند. این کتابخانه در شعبه‌ی زبان انگلیسی کاج در ساحه‌ی بل خشک دشت‌برچی است و حدود ۱۰ هزار جلد کتاب در بخش‌های مختلف انگلیسی، اجتماعی و ساینسی در آن وجود دارد. مسئولان مرکز آموزشی کاج، تلاش دارند که بخش کتاب‌های الکترونیک را نیز برای غنی‌سازی کتابخانه به آن اضافه کنند.

ظاهر علی‌زاده، مسئول «کتابخانه همیشه برگ‌های سبز کاج»، به هفته‌نامه‌ی جاده ابریشم، می‌گوید: «هدف از تأسیس این کتابخانه، یادبود از شهدای دانش‌آموز کاج است که به صورت بی‌رحمانه مورد حمله‌ی تروریستی قرار گرفتند. از سویی با تأسیس کتابخانه برگ‌های همیشه سبز کاج، خواستیم تا مسیر روشنایی و دانایی ادامه پیدا کند.» او، می‌افزاید که این کتابخانه روزانه از ۰۸:۰۰ صبح تا ۰۴:۰۰ عصر به روی دانش‌آموزان و عموم علاقه‌مندان کتاب باز است. با این حال، آقای علی‌زاده، می‌گوید که استفاده از کتابخانه به دلیل کمبود امکانات، ملاحظات امنیتی و محدودیت‌هایی که در مورد جداسازی دختران و پسران وجود دارد، محدود می‌باشد و دانش‌آموزان به صورت مطلوب از آن استفاده نمی‌توانند. به گفته‌ی علی‌زاده، در میان افراد اندکی که برای مطالعه به این کتابخانه می‌آیند، ۹۰ درصد شان پسران‌اند. او، می‌افزاید: «به دلیل محدودیت‌های وضع‌شده از سوی امارت اسلامی، دختران نمی‌توانند به صورت درست از این کتابخانه استفاده کنند. ما امکانات کافی از نظر جای و کتاب در اختیار نداریم که به صورت جداگانه و به صورت دوام‌دار مطابق به دستورات امارت اسلامی در دسترس دختران و پسران قرار دهیم.» محدودیت وضع‌شده از سوی امارت اسلامی برای حضور دختران در کتابخانه‌ی همیشه برگ‌های سبز کاج، دختران نمی‌توانند به گونه‌ی درست از این کتابخانه بهره بگیرند.

این مرکز، در کانکور سال روان، بیش‌تر از ۳۰۰ امتیاز را از مجموع ۳۶۰ امتیاز به دست آورده‌اند.

مرکز آموزشی کاج در دو بخش آمادگی کانکور و آموزش زبان انگلیسی در کابل، پروان، بامیان، دایکندی و غزنی فعالیت دارد. پس از ممنوع‌شدن آموزش دختران بالاتر از صنف ششم، آموزشگاه‌ها بیش‌تر از پنجاه درصد دانش‌آموزان خود را از دست داده‌اند. آقای نجیب در باره‌ی پیامد منفی منع آموزش دختران بر مرکز آموزشی کاج، می‌گوید: «در مرکز آموزشی کاج تا قبل از اعلام این تصمیم، در حدود ۵۰ تا ۵۵ درصد دانش‌آموزان را دختران تشکیل می‌داد که بعد از عملی‌شدن این تصمیم، ما بیش‌تر از نصف دانش‌آموزان خود را از دست دادیم.» در سوی دیگر، منع آموزش دختران، روی انگیزه‌ی درسی دانش‌آموزان پسر نیز تأثیر منفی گذاشته است. آقای نجیب، در این باره می‌گوید: «طی دو سال اخیر، حالا به طور دقیق گفته نمی‌توانم که به دلیل تغییر نظام سیاسی است یا چیز دیگر، اما انگیزه‌ی دانش‌آموزان به آموزش به طور کلی کم شده است. مراکز آموزشی در حال حاضر، مقدار دانش‌آموز قبلی خود از طبقه ذکور را نیز ندارند.» منع آموزش دختران و هم‌زمان کاهش دانش‌آموزان پسر در مرکزهای آموزشی، باعث شده که شماری از آموزشگاه‌ها، بعضی از شعبه‌های خود را تعطیل کنند. آقای نجیب نیز در این باره می‌گوید: «به صورت مشخص یک شعبه ما در کابل به دلیل نبود دانش‌آموز تعطیل شد و هم‌چنین در بخش استادان نیز، با توجه به کاهش دانش‌آموزان به همان تناسب ما استادان خود را نیز کم کردیم. با این حال، ما در سال جاری یک شعبه‌ی جدید را در کارته نو ایجاد کردیم که فعلاً تعداد دانش‌آموزان آن رضایت‌بخش است.»

محدودیت‌های آموزشی و شرایط نامناسب برای فراگیری تحصیل در افغانستان، بسیاری از دانش‌آموزان را علاقه‌مند تحصیل در خارج کرده و شماری زیادی از آن‌ها پس از فراگیری زبان انگلیسی، به ثبت نام در بورسیه‌های تحصیلی به بیرون از کشور روی آورده‌اند. آقای نجیب در مورد تعداد دانش‌آموزان کاج که از کشورهای خارجی بورسیه گرفته‌اند، می‌گوید: «در سال ۱۴۰۱، ما در حدود ۲۰ الی ۲۵ نفر کامیاب در بورسیه ترکیه داشتیم. تعداد از این دانش‌آموزان که فعلاً در ترکیه تحصیل می‌کنند، حتا در بخش راهنمایی ثبت نام بورسیه‌های ترکیه، از طریق شبکه‌های اجتماعی به دیگر دانش‌آموزان نیز کمک می‌کنند که بورسیه به دست آورند.» او، می‌افزاید که در میان دانش‌آموزان دختر در صنفی که مورد حمله‌ی تروریستی در هشت میزان سال گذشته قرار گرفته بود، نزدیک به چهل دانش‌آموز دختر، بورسیه تحصیلی دریافت کرده‌اند که ۲۵ تا ۳۰ تن شان، به بنگلادیش رفته‌اند



آثار جراحی را باخود داشتند، در کانکور شرکت کردند و با گرفتن امتیازهای عالی به بهترین دانشگاه‌های افغانستان راه یافتند.

پس از یک سال از حمله‌ی مرگ‌بار بر مرکز آموزشی کاج در دشت‌برچی کابل، هفته‌نامه‌ی جاده ابریشم، سراغ این مرکز را گرفته و از وضعیت درسی و آن چه در آن جریان دارد، از مسئولان آن پرسیده است. مرکز آموزشی کاج با وجود آسیب‌ها و محدودیت‌های آموزشی پس از حمله‌ی تروریستی سال گذشته، به فعالیت خود ادامه داده و حتا به گسترش شعبه‌های آموزشی و ایجاد کتابخانه نیز اقدام کرده است.

نجیب‌الله نجیب، یکی از مسئولان آموزشگاه کاج، به جاده‌ی ابریشم، می‌گوید که در مجموع از سه شعبه‌ی این مرکز آموزشی در شهر کابل، بیش‌تر از هزار و ۲۰۰ دانش‌آموز در کانکور ۱۴۰۲، اشتراک کردند. هم‌چنان از شعبه‌های پروان، بامیان، دایکندی و غزنی این مرکز آموزشی، دانش‌آموزان زیادی در کانکور سال روان اشتراک کرده‌اند که آمار دقیق آن در دست نیست. بر اساس نتایج اولیه‌ی کانکور، دوم‌نمره‌ی عمومی این آزمون سراسری نیز، دانش‌آموزی به نام عباس، فرزند عبدالغنی از مرکز آموزشی کاج است. هم‌چنین نزدیک به ۳۰۰ دانش‌آموز

آموزش و پرورش، از مهم‌ترین عناصر در افغانستان بود که در ۲۰ سال حاکمیت جمهوری بیش‌ترین پیش‌رفت را تجربه کرد؛ اما پس از تسلط طالبان، بیش‌ترین آسیب را متحمل شد. فرار کدرهای علمی از کشور، محروم کردن زنان و دختران از آموزش، تغییر نصاب آموزشی در مکاتب و دانشگاه‌ها و ده‌ها محدودیت سلیقه‌ای و غیررسمی دیگر در دو سال گذشته، به سکتور آموزش و پرورش آسیب زیادی وارد کرده است. افزون بر این، حمله‌های تروریستی متعدد بر آموزشگاه‌ها به ویژه در مناطق هزاره‌نشین که از دانش‌آموز دختر و پسر کم‌تر از ۱۸ سال صدها قربانی گرفت، از دیگر آسیب‌های جبران‌ناپذیری بود که بخش آموزش و پرورش کشور را متاثر کرد.

با این حال، معدود نهادها و آموزشگاه‌هایی که با وجود متحمل شدن زیان‌های مالی و کم‌بود نیروهای مسلکی به فعالیت خود ادامه داده‌اند، اکنون از محدودیت‌ها، مالیات سنگین و برخورد‌های غیرمسلکی طالبان رنج می‌برد. یکی از این مراکز، مرکز آموزشی کاج است که سال گذشته در هشتم میزان، مورد یک حمله‌ی مرگ‌بار تروریستی قرار گرفت که در آن نزدیک به ۲۰۰ دانش‌آموز این مرکز که بیش‌تر شان دختران بودند، کشته و زخمی شدند. دانش‌آموزانی که در این حمله زخمی شده بودند و هنوز



برای هیچ می‌بیند و با دلی شکسته به زندگی ادامه داد.

ساره، در مورد آرزوهای خودش و دیگر دختران افغانستانی می‌گوید: «در سرزمین من دختران انتظار هیچ دشواری، ستم و ظلم را نداشتند؛ اما تجربه کردند؛ ولی امید خود را از دست نداده و انتظار روزی را می‌کشند که مکاتب و دانشگاه‌ها باز شود.» ساره بیات، این کاج زخم‌خورده با خودش مانند گذشته تعهد کرده که بیش‌تر تلاش کند. این روزها روی تقویت زبان انگلیسی‌اش کار می‌کند، تا بتواند در آینده در بیرون از افغانستان تحصیل کند و به زندگی‌ای که می‌خواهد برسد. با این همه دل‌مشغولی و زحمتهایی که برای خودش درست کرده، هنوز زندگی امروزی‌اش متأثر از انفجار روز جمعه، هشتم میزان سال گذشته است؛ خاطره‌های آزاردهنده‌ی رویدادی که عاملان و سازمان‌دهندگان آن، شناسایی، معرفی و مجازات نمی‌شوند، از بزرگ‌ترین ناخوشی‌هایی است که روان ساره را می‌خورد. «آن روز سیاه را هیچ وقت فراموش نخواهم کرد.»

ساره که حالا در کنار ناخوشی از دست‌دادن دوستانش در رویداد کاج، ناچار است نتوانستن رفتن به دانشگاه به دلیل جنسیتش را نیز تاب بیاورد، می‌گوید که به آینده امیدوار است و هیچ گاه از خریدن به جلو منصرف نمی‌شود. «من دختر افغانستانی هستم، قوی‌تر از دیروز و با ثبات‌تر از دیروز، در مقابل هر سختی ایستاده و می‌جنگم؛ چون می‌توانم و باور دارم که می‌توانم به من روزی افتخار خواهد کرد.»

لکه افتخار و نان آور خانواده‌اش باشد؛ اما آن روز تنها قلم و مایبلیش را جا گذاشته بود. «آه کشیدم و قلمش را گرفتم و فریاد زدم؛ اما هیچ کسی برای کمک نبود.» ساره، با پاهای زخمی، خود را از سر دیوار آموزشگاه به کوچه می‌اندازد و به پیش می‌دود. در همین لحظه پدرش را در کوچه می‌بیند که برای جست‌وجوی او به نزدیکی مرکز آموزشی کاج آمده است. پدرش او را به خانه می‌برد و شکسته‌بند را برای درمان پایش می‌آورد. «شکسته‌بند، پام را با چوب بسته کرد. پس از یک هفته، درد جسمی‌ام بهبود پیدا کرد؛ اما حالت روحی‌ام، چندان مناسب نبود.»

ساره در حالی در مرکز آموزشی کاج زخم‌خورده بود و شب‌روزش را در بستر بیماری می‌گذراند که چند روزی به کانکور واقعی همان آزمون سراسر ورودی به دانشگاه مانده بود و باید برای آن آماده می‌شد. روانش زخم‌خورده بود؛ اما به خاطر آرزوهای خودش و دوستانش، امیدش به آینده را از دست نداد و خودش را برای اشتراک در کانکور مهیا کرد و پس از گذراندن آن، با گرفتن ۳۳۰ امتیاز، در انتخاب اولش، به بخش قابلیت عالی دانشگاه طبی کابل راه یافت. با شوق زیادی کارهای اداری شمولیت به دانشگاه را پیش می‌برد که خبر بسته‌شدن دانشگاه‌ها را شنید. «طالبان دانشگاه ما را بستند و من با هزار آرزو، در کنج خانه ماندم. بسیار زحمت کشیده بودم و درس خوانده بودم که حتا زخمی شدم و دست از تلاش برداشتم تا در آزمون شرکت کنم؛ اما همه چیز هیچ شد.» با بسته‌شدن دانشگاه‌ها، همه زحمتهای تلاش‌هایش را



# کوچی‌ها ۱۰ میلیون و ۹۰۰ هزار افغانی از باشندگان ریگشاد در بامیان مطالبه کردند

علی ضحاک



فروش زمین محمد عظیم، زیاد واضح نیست و باید توسط دادگاه بررسی شود؛ اما گروه طالبان، زور گویی می‌کند و با فشار، می‌خواهد زمین را از محمد عظیم گرفته و به کوچی‌های تسلیم کند. به گفته‌ی این منبع، طرف دعوی حقوقی محمد عظیم، فردی به نام شریں گل، فرزند نظر و عضو کمیسیون حل منازعات کوچی‌ها و دهنشین در بامیان است.

در سال ۱۴۰۱ کمیسیونی برای حل منازعات کوچی و دهنشین تشکیل شد. اما ترکیب آن ناعادلانه بود. ۱۴ کوچی و شش نفر هزاره، روشن بود که تصمیم نهایی را اکثریت می‌گیرد. کمیسیون حل منازعات کوچی و دهنشین چندین دعوا را به صورت یکجانبه به نفع کوچی‌ها فیصله کرده است. در ۳۰ سنبله‌ی ۱۴۰۲ روزنامه‌ی اطلاعات روز نوشته بود که «فیصله‌ی یکجانبه کمیسیون برای مصادره‌ی زمین‌های «تربلاق زردبروت» ولسوالی پنجاب، «ادعای بدون سند» کوچی‌ها در مورد زمین‌های منطقه‌ی «درازقل» ولسوالی پنجاب، فیصله‌ی یکجانبه و مصادره‌ی زمین‌های روستای «آب توگک» یکه‌ولنگ به نفع کوچی‌ها، مصادره‌ی دو قلمه زمین «دهن مندی مورو ترپس» ولسوالی پنجاب، فیصله‌ی یکجانبه در مورد مصادره‌ی زمین‌ها و بازار «بند کوسه» ولسوالی ورس به نفع کوچی‌ها، مصادره‌ی زمین‌های وسیع در «سرخجوی» ورس، زمین‌های «نانوایی» مرکز پنجاب، زمین «سر مور» و زمین‌های مناطق «قلعه بدک» و «قلعه صمد» تگاب از جمله فیصله‌هایی است که از سوی ۱۴ عضو کمیسیون تأیید، اما از سوی شش عضو هزاره‌تبار این کمیسیون رد شده‌اند.»

منابع در بامیان می‌گویند که شش عضو هزاره‌تبار کمیسیون حل منازعات کوچی و دهنشین تهدید به مرگ شدند و آنان مجبور شدند که این کمیسیون را برای همیشه ترک کنند.

گلاب‌شاه با چند فرد دیگر از قوم پشتون، مدعی شدند که زمین‌های ریگشاد، متعلق به آن‌ها است. آن‌ها با پشتیبانی طالبان، زمین‌های ریگشاد وسط را از مالکان اصلی آن با مقداری پول هنگفت گرفتند.

در دو سال گذشته، کوچی‌ها در بامیان، به حمایت طالبان دعوا بر سر تصرف زمین باشندگان بومی این ولایت را گسترش داده‌اند. در یک مورد دیگر، طرف‌های دعوی حقوقی در ولسوالی پنجاب بامیان، سه بار به دستور والی طالبان برای بامیان، به خاطر این که آن‌ها نخواستند زمین‌های شان را به کوچی‌ها واگذار کنند، زندانی شدند. در یک مورد دیگر، دو پسر طرف دعوی حقوقی کوچی‌ها در ولسوالی پنجاب بامیان، حدود دو هفته قبل توسط طالبان لتوکوب شدند. منابع محلی در بامیان، به جاده‌ی ابریشم می‌گویند که طالبان، دو پسر محمد عظیم، باشنده‌ی روستای «سیاه‌فولک» در منطقه درازقول ولسوالی پنجاب بامیان که با کوچی‌ها دعوی حقوقی داشتند را، لتوکوب کرده و با زور نشان انگشت آن‌ها را پای فیصله‌ی گرفته‌اند که به سود کوچی‌ها صادر شده است.

منابع می‌افزایند که این دو پسر محمد عظیم، محمد علی و محمد یار نام دارد و سه‌شنبه‌شب ۴ میزان، در اثر لتوکوب نیروهای طالبان به کوما رفته و اکنون در شفاخانه‌ی ولسوالی پنجاب بستری‌اند.

منابع هم‌چنان می‌گویند که این دو پسر محمد عظیم، چندی قبل برسر دعوی حقوقی با کوچی‌ها، از سوی گروه طالبان بازداشت شده بود. به گفته‌ی منابع، کوچی‌ها مدعی‌اند که زمین موروثی محمد عظیم را ۵۰ سال قبل از محمد جان، کاکای محمد عظیم خریده‌اند. این در حالی است که محمد جان، زمین خودش را در ۱۳۳۵ خورشیدی، به پدر محمد عظیم فروخته بود.

یکی از منابع که در جریان این دعوی حقوقی قرار دارد، به جاده‌ی ابریشم می‌گوید که سندهای خرید و

زمین، از ۵۰۰ خانواده که راه رفت‌وآمد شان از زمین‌های ریگشاد وسط می‌گذرد، چهار میلیون افغانی مطالبه کرده‌اند.

در اوایل سنبله‌ی سال روان، افراد متعلق به قوم پشتون به منظور حصول پول از مردم با حمایت گروه طالبان راه‌های ارتباطی حدود ۵۰۰ خانواده در ریگشاد وسط را کندن‌کاری کرده و بستند. پس از این اقدام، در ۱۱ سنبله‌ی سال روان، شماری از بزرگان روستای ریگشاد وسط به منظور حل مشکل، به دفتر والی بامیان مراجعه کردند.

به گفته‌ی یک منبع، عبدالله سرحدی، والی طالبان برای بامیان، خواسته‌های باشندگان روستای ریگشاد وسط را نادیده گرفته و بزرگان آن را تهدید کرده و گفته که باید فیصله‌ی دادگاه ابتدائیه‌ی بامیان اجرا شود و مردم نیز، اگر می‌خواهند راه ارتباطی داشته باشند، بایستی چهار میلیون افغانی را بپردازند. به گفته‌ی منبع، سرحدی برای بزرگان روستای ریگشاد وسط، دو روز وقت داده بود، تا باقی پول را به افراد متعلق به کوچی‌های پشتون تبار پرداخت کنند. این در حالی است که در آن زمان، عبدالصویر فرزاد سیغانی، سخن‌گوی والی طالبان برای بامیان، ادعای بزرگان ریگشاد وسط مبنی بر تهدید آن‌ها توسط سرحدی را رد کرده و گفته بود که اتهام تهدید، دروغ محض است. یک منبع دیگر، به جاده‌ی ابریشم می‌گوید که حدود یک ماه تمام راه‌های منتهی به روستای ریگشاد وسط، بسته ماند و اکنون راه‌ها باز شده است؛ اما کوچی‌ها هنوز هم از مردم پول مطالبه دارند و مقام‌های محلی طالبان نیز از آن‌ها حمایت می‌کنند.

منابع محلی، می‌افزایند که از ده‌ها سال به این سو، باشندگان روستای ریگشاد وسط در این منطقه زندگی می‌کنند و هیچ‌کسی ادعا نکرده بود که زمین متعلق به او است؛ اما با روی کار آمدن طالبان، فردی به نام

دو سال می‌شود که کوچی‌ها با پشتیبانی طالبان، باشندگان بامیان را شکنجه‌ی روانی کرده و از آن‌ها پول‌های هنگفتی مطالبه می‌کنند. باشندگان بامیان با اعتراض از بی‌عدالتی در حکومت محلی این ولایت، می‌گویند که هیچ‌کسی به اعتراض آن‌ها رسیدگی نمی‌کند و بیش‌تر اعضای کمیسیون حل منازعات کوچی و دهنشین نیز، پشتون‌ها هستند. آن‌ها می‌افزایند که این کمیسیون، ده‌ها مورد دعوی زمین را به نفع کوچی‌ها فیصله کرده است. سال گذشته، چند کوچی ادعا کردند که نزدیک به ۷،۵ جریب زمین در روستای «ریگشاد وسط» در مرکز بامیان، متعلق به آن‌ها است. به دنبال این ادعا، طالبان، گفتند؛ کسانی که در این ساحه خانه ساخته‌اند، باید کوچ کنند یا این که بهای آن را به کوچی‌ها بپردازند.

یک منبع محلی در بامیان، به جاده‌ی ابریشم می‌گوید که سال گذشته، شماری از کوچی‌های پشتون‌تبار، اسناد جعلی‌ای مبنی بر مالکیت نزدیک به ۷،۵ جریب زمین در روستای «ریگشاد وسط» را که در دست داشتند، به دادگاه ابتدائیه‌ی بامیان سپردند. منبع، می‌افزاید که این دادگاه بدون بررسی دقیق پرونده و اسناد ارائه‌شده از سوی کوچی‌ها، دعوا را به نفع آن‌ها فیصله کرد.

طبق فیصله‌ی دادگاه ابتدائیه‌ی بامیان، هر خانواده‌ی هزاره که در محدوده‌ی همین ۷،۵ جریب زمین واقع در ساحه‌ی ریگشاد وسط بامیان، خانه ساخته‌اند، برای گلاب‌شاه و چند کوچی دیگر، در قبال هر بسوه زمین، باید ۸۲ هزار و ۵۰۰ افغانی بپردازد که مجموع آن، ۱۰ میلیون و ۹۰۰ هزار افغانی می‌شود. منابع در بامیان، به جاده‌ی ابریشم می‌گویند که از این مقدار پول، ۳،۳ میلیون افغانی سال گذشته از سوی ۱۳ خانواده‌ی هزاره به کوچی‌های پشتون‌تبار که مدعیان زمین‌های این روستا هستند، پرداخت شده است.

در همین حال یک منبع دیگر که نخواست نامش در گزارش بیاید، به جاده‌ی ابریشم می‌گوید که باشندگان روستای ریگشاد در برابر فیصله‌ی دادگاه ابتدائیه‌ی بامیان، اعتراض و استیناف‌خواهی کردند؛ اما دادگاه بامیان، به دستور عبدالله سرحدی، والی طالبان برای این ولایت، در برابر این خواست مردم مقاومت کرد. این منبع، می‌افزاید که باشندگان روستای ریگشاد برای استیناف‌خواهی پرونده حتا از دادگاه عالی نیز حکم آوردند؛ اما دادگاه ابتدائیه‌ی بامیان، آن را نادیده گرفته و هشدار داده است که حکم خود این دادگاه قابل اجرا است. به گفته‌ی منبع، در سندی که از سوی گلاب‌شاه و چند فرد دیگر بیرون داده شده و حدوداربعه‌ی زمینی که آن‌ها مدعی مالکیت آن هستند، واضح نیست و با ساحه‌ی مربوطه نیز مطابقت ندارد.

پرونده‌ی باشندگان روستای ریگشاد و کوچی‌ها، در همین جا پایان نیافت؛ بل که در سال جاری نیز، ادامه پیدا کرد. گلاب‌شاه و چند فرد دیگر که همه متعلق به قوم پشتون هستند، در مقابل رفت‌وآمد از راه‌هایی که از ساحه‌ی ریگشاد وسط می‌گذرد، از باشندگان این روستا پول مطالبه کردند. به گفته‌ی یک منبع، افراد مدعی

و تاراج آثار باستانی، باشندگان محل را در خانه‌های شان حبس کرده‌اند.

جاده‌ی ابریشم: نیروهای طالبان در یکی از روستاهای ولسوالی پنجاب بامیان، به خاطر کندن کاری زیارت‌گاه‌ها



## باشندگان پنجاب بامیان:

## طالبان زیارت‌گاه‌ها و قبرستان‌ها را کندن‌کاری می‌کنند

محل، از چند روز به این سو، باشندگان روستای پای کوتل از فعالیت‌های روزانه‌ی شان بازمانده و حیوانات خانگی شان در اثر گرسنگی در حال تلف‌شدن هستند. این باشنده‌ی پای کوتل، هم‌چنان می‌گوید: «اگر ما را بیرون‌شدن نمی‌ماند، حداقل به چوپان‌های ما اجازه بدهد که حیوانات را به چراگاه ببرند. هم زن و مرد، در خانه محبوس است و هم مواشی مردم در خانه محبوس است.»

باشندگان روستای پای کوتل، می‌گویند که آن‌ها به ولسوال پنجاب هم اطلاع داده و مشکلات شان را به مقام‌های محلی طالبان رسانده‌اند. آن‌ها می‌گویند که به وزارت داخله‌ی طالبان و شماره‌ی ۱۱۹ نیز، برای رسیدگی به مشکل شان تماس گرفته‌اند؛ اما هنوز، هیچ اقدامی برای رهایی مردم یا جلوگیری از کندن‌کاری زیارت‌گاه‌ها و تاراج آثار باستانی، صورت نگرفته است.

یکی از باشندگان محل می‌گوید: «والی شان عبدالله سرحدی، نیروها را از منطقه اخضرات دوباره به پنجاب دور می‌دهد. به وزارت داخله تماس گرفتیم، گفتند پی‌گیری می‌کنم تا هنوز پی‌گیری نکردند، نیروهای شان این جا به آزار و اذیت مردم مصروف هستند. به استخبارات شان هم گفتیم.»

طالبان پیش از این نیز، به کندن‌کاری غیرقانونی در نزدیک بت‌های بودا در بامیان، متهم شده بودند که نگرانی سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی ملل متحد (یونسکو) را به همراه داشت.

منابع محلی در ولسوالی پنجاب بامیان، به هفته‌نامه جاده‌ی ابریشم می‌گویند که حوالی ۰۶:۰۰ پس از چاشت روز گذشته -دوشنبه، ۳ میزان- نیروهای طالبان در پنج موتر نوع «آپلکس» و «فلدر» به روستای «پای کوتل» منطقه کرمان ولسوالی پنجاب آمده و بعد از زندانی کردن باشندگان محل در تکیه‌خانه و خانه‌های شان، به کندن‌کاری زیارت‌گاه‌ها در این محل شروع کرده‌اند. باشندگان محل، می‌گویند که این چندمین بار است که این افراد به این منطقه آمده و به جست‌وجو و کندن‌کاری زیارت‌گاه‌ها و مناطق باستانی پرداخته‌اند. به گفته‌ی باشندگان محل، آن‌ها وقتی به روستا می‌آیند، اول دست‌وپای نگهبان پایه‌ی آنتن شبکه‌ی مخابراتی در این محل را می‌بندند و سپس، باشندگان روستا به شمول مردان، زنان و کودکان را در تکیه‌خانه‌ی روستا و درون خانه‌های شان زندانی می‌کنند.

باشندگان روستای پای کوتل ولسوالی پنجاب بامیان، می‌گویند این افراد تا ۰۱:۰۰ شب به جست‌وجو و کندن‌کاری زیارت‌گاه‌ها ادامه می‌دهند و تا آن زمان، به هیچ یک از باشندگان روستا اجازه نمی‌دهند که از تکیه‌خانه یا خانه‌های شان بیرون شوند.

یکی از باشندگان روستای پای کوتل، به جاده‌ی ابریشم می‌گوید: «مردم از خانه‌های خود برآمده نمی‌توانند. مردم در خانه‌های خود محبوس‌اند. به ما تماس می‌گیرند که از خانه‌های خود بیرون نشوید.» به گفته‌ی این باشنده‌ی



# جلریز؛ بریدن گلوی هزاره و تألیف قلوب کوچی

محمدانور رحیمی

منابع محلی در روستای سرچشمه‌ی جلریز، در ۲ سرطان ۱۴۰۲ گزارش دادند که در پی ادعای کوچی‌ها مبنی بر ناپدید شدن رمه‌ی آن‌ها در ۱۳۹۸ خورشیدی، طالبان ۱۷ باشنده‌ی روستای سرچشمه و سیاه‌خاک ولسوالی جلریز را به زندان انداخته‌اند.

طبق این گزارش، طالبان، یک میلیون و ۷۵۰ هزار افغانی از باشندگان این ولسوالی با زور ستانده‌اند. کوچی‌ها پس از بازگشت طالبان به قدرت، ادعا کردند که در ۱۳۹۸، باشندگان سرچشمه به کمک علی‌پور، فرمانده جبهه‌ی مقاومت بهسود، رمه‌ی آن‌ها را با خود برده بودند.

منابع محلی، می‌گویند که سال گذشته نیز، کوچی‌ها این ادعا را مطرح کرده بودند؛ اما زمانی که دادگاه طالبان از آن‌ها خواستند که برای اثبات ادعای شان سند فراهم کنند، کوچی‌ها از ادعای خود منصرف شدند و در نهایت دعوا به نفع مردم فیصله شد؛ اما در سال روان، زمانی که کوچی‌ها ادعای خود را مطرح کردند، طالبان بدون فیصله‌ی دادگاه، شماری از باشندگان سرچشمه را بازداشت، شکنجه و زندانی کردند. بر اساس این گزارش، طالبان افزون بر افرادی که طرف دعوی کوچی‌ها بودند، افراد دیگری را در این دعوا شامل کردند. «حدود شش نفر طرف کوچی‌ها بودند؛ اما نزدیک به ۵۰ نفر را شریک دعوا کردند. اگر فردی، برادر، کاکا و یا اقربش با علی‌پور بودند، او را نیز بازداشت کردند.»

منابع گفته‌اند که طالبان در جریان دعوا، افرادی را نیز بازداشت کردند که در آن زمان از مخالفان علی‌پور بودند. هدف از بازداشت آن‌ها این بود که «از آنان بدون دردرس اعتراف بگیرند که چه کسانی با علی‌پور گوسفندان را برده بودند.»

یافته‌های جاده‌ی ابریشم، نشان می‌دهد که طالبان نزدیک به ۵۰ باشنده‌ی سرچشمه، سیاه‌خاک و بهسود را در پرونده‌ی روده‌شدن رمه‌ی گوسفندان کوچی‌ها توسط علی‌پور شامل کرده بودند. بر بنیاد این یافته‌ها، نیروهای طالبان، شماری از باشندگان سرچشمه را زندانی کرده بودند تا به هر طریقی قیمت گوسفندان گم‌شده را که بر ادعای بدون اسناد کوچی‌ها استوار است، از آن‌ها بگیرند. بازداشت‌شدگان، با پادرمیانی بزرگان محل در عید قربان ۱۴۰۲ از زندان طالبان آزاد شدند.

بر اساس یافته‌های جاده‌ی ابریشم، طالبان برای تحمیل خواست کوچی‌ها بر باشندگان محل، صرف‌نظر از این که مدعیان برای اثبات ادعای شان، اسناد فراهم می‌توانند یا نه، مصمم بوده‌اند؛ زیرا زندانیان آزاد شده را وادار کردند تا پرونده را از طریق کمیسیون حل منازعات کوچی و دهنشین حل‌وفصل کنند. باشندگان سرچشمه که از آزار و اذیت مکرر طالبان و باج‌دهی به قاضی و نیروهای امنیتی طالبان خسته شده بودند، به خواسته‌ی کوچی‌ها و طالبان مبنی بر فیصله‌ی شورای یادشده تن دادند. سرانجام کمیسیون حل منازعات کوچی و دهنشین، بدون بررسی پرونده، باشندگان روستای سرچشمه‌ی ولسوالی بهسود میدان وردک را به پرداخت یک میلیون و ۷۵۰ هزار افغانی به عنوان غرامت، به یک مرد کوچی به نام علم‌گل محکوم کرد. بر اساس فیصله کمیسیون، ابراهیم صالح، به نمایندگی از مردم سرچشمه، باید یک میلیون و ۷۵۰ هزار افغانی را به مرد کوچی پرداخت کند.

در فیصله‌ی کمیسیون حل منازعات کوچی و دهنشین که صدا و تصویر آن، از طریق شبکه‌های اجتماعی به صورت گسترده نشر شد، آمده است: «همه منازعات ۲۰ساله میان کوچی و دهنشین‌ها، شامل عفو عمومی است؛ اما برای حل این قضیه و از باب تألیف قلوب و اخوت، ابراهیم صالح، یک میلیون و ۷۵۰ هزار افغانی، برای علم‌گل ولد شهباز پرداخت کند.» در این فیصله، هم‌چنین تأکید شده بود که اگر طرفین از این فیصله سر باز بزنند، مبلغ ۵۰۰ هزار افغانی توسط کمیسیون حل منازعات کوچی و دهنشین جریمه خواهند شد.

متن کامل فیصله:

«امارت اسلامی افغانستان

میدان وردک

شورای حل منازعات کوچی و دهنشین

در رابطه به نزاع و جنجال مدعی بالوکاله‌ی علم‌گل، ولد شهباز و مدعاعلیه بالوکاله ابراهیم صالح، ولد شیر حسین که دعوی شان در محکمه‌ی جلریز بود و به اختیار شان به شورای حل منازعات کوچی و دهنشین احاله شد. بعد از گرفتن اختیار خط عام‌وتام، فیصله‌ی اصلاحی چنین صادر گردید که قرار شرح زیر است:

۱: تمام منازعات ۲۰ساله‌ی کوچی و دهنشین شامل عفو عمومی بوده و می‌باشد.

۲: از جهت تألیف قلوب و اخوت و برادری، مبلغ ۱۷ لک و پنجا هزار افغانی، برای مدعی بالوکاله از طرف مدعاعلیه بالوکاله پرداخت گردد. در آینده کدام ادعا و مدعا بالای هم‌دیگر نداشته و ندارند. اگر کدام تخلف از طرفین بالای یک‌دیگر صورت گیرد، مبلغ ۵۰۰ هزار افغانی جرمانه به



رویداد، گفته بود: «گروه طالبان در حدود ۴۰ نفر از افراد ملکی را که باشنده‌های بهسود و سرچشمه‌ی میدان وردک می‌باشند، از مسیر راه ریهوده‌اند. این افراد به منطقه‌ی تحت کنترل طالبان انتقال داده شده؛ اما از سرنوشت آن‌ها تا اکنون اطلاعی در دست نیست.»

دوپچه‌لودر ۱۰ قوس همین سال، به نقل محمد هوفیانی، سخن‌گوی پلیس میدان وردک در حکومت پیشین، نوشته بود: «طالبان نزدیک به ۱۰ موتر مسافربری را که از حصه‌ی اول بهسود این ولایت به طرف کابل می‌رفتند، توقف داده و ۲۸ مسافر را به جای نامعلومی انتقال داده‌اند که همه شان افرادی ملکی می‌باشند.»

یافته‌های جاده‌ی ابریشم، نشان می‌دهد که مقام‌های محلی میدان وردک، برای فرار از انجام مسئولیت، عمداً سعی می‌کردند که آمار گروگان‌ها را کم‌تر اعلام کنند. طبق گزارش منابع مردمی، طالبان در هر بار گروگان‌گیری، شماری از افراد را مورد شکنجه قرار می‌دادند و شماری را هم می‌کشتند. یکی از گروگان‌های آزادشده که نخواست نامش فاش شود، به جاده‌ی ابریشم گفته بود که طالبان حدود چهل نفر را گروگان گرفته بودند؛ ولی پس از بررسی اسناد و تلف‌ها، عده‌ای را آزاد کردند؛ اما باقی افراد را با خود به مکان نامعلومی بردند و بعدها معلوم نشد که چند نفر آن‌ها آزاد شدند.

به دنبال قدرت‌گیری دوباره، افزون بر ستم‌هایی که طالبان بر مردم اعمال می‌کنند، کوچی‌ها در سراسر افغانستان نیز با هم‌کاری این گروه در سراسر افغانستان به ویژه ولایت‌های هزاره‌نشین، عرصه را بر مردم تنگ کرده‌اند. آن‌ها در حالی که با مواشی خود کشت‌زارهای مردم را پامال می‌کنند، با تکیه بر ادعاهای واهی، دارایی مردم را نیز با حمایت همه‌جانبه‌ی طالبان غارت می‌کنند. از آن جا که این گزارش به ولسوالی جلریز تعلق دارد، نمونه‌ای از زورگیری کوچی‌ها و طالبان را در زیر می‌آوریم.

نمایندگان میدان وردک در شورای ملی، در ۱۲ حوت ۱۳۹۹ گزارش دادند که طالبان، از باشندگان روستای «سرچشمه»ی ولسوالی جلریز میدان وردک، خواسته‌اند که به این گروه بیعت کنند. به گفته‌ی این نمایندگان، طالبان مردم را تهدید کرده‌اند که اگر به آن‌ها بیعت نکنند، نظامیان شان بر روستا حمله کرده و با زور مردم را به تسلیم وادار خواهند کرد. روزنامه‌ی هشت صبح، در همین تاریخ گزارش داد که «نمایندگان میدان وردک، از بی‌پروایی نهاده‌های امنیتی در این منطقه انتقاد می‌کنند و می‌گویند که به دلیل عدم حمایت و توجه دولت، طالبان بر این منطقه حاکم شده و از مردم بیعت خواسته‌اند.»

باشندگان روستای سرچشمه، با این که از رفتار ستم‌گرانه‌ی طالبان به ستوه آمده بودند؛ اما از آن جایی که از سوی حکومت هیچ‌گونه حمایتی دریافت نکرده بودند، شماری از آن‌ها از سر ناگزیری به خواست طالبان تن دادند و بخش عمده‌ای از باشندگان روستا که هزاره‌تبار بودند، به ولسوالی بهسود این ولایت و شهرهای کابل و بامیان مهاجرت کردند.

مهدی راسخ، نماینده‌ی میدان وردک در پارلمان حکومت پیشین نیز، با تأیید این خبر گفته بود: «بعد از سقوط پوسته‌ی آسیای خاک‌باد در منطقه سرچشمه‌ی ولسوالی جلریز، یک خلای امنیتی به وجود آمده است. این موضوع، زمینه را برای نفوذ گروه طالبان در منطقه مساعد کرده و طالبان روز دوشنبه -یازدهم حوت ۱۳۹۹- مردم قریه را در مسجد قلعه‌ی سبز خواسته‌اند تا آنان را وادار به بیعت کنند.»

منابع محلی در میدان وردک، در چهار قوس ۱۳۹۹ گزارش داده بودند که طالبان، ۴۰ باشنده‌ی ولسوالی بهسود و روستای سرچشمه‌ی ولسوالی جلریز این ولایت را که همه افراد ملکی هستند، در جاده‌ی جلریز به گروگان گرفته‌اند. مهدی راسخ نیز، در ۱۰ قوس ۱۳۹۹ با تأیید این

شورای حل منازعات تسلیم نماید. والسلام و علیکم و رحمت‌الله و برکاته

جهت هرچه بهتر شدن اخوت و برادری یک نعره تکبیرا»

منابع محلی در منطقه‌ی سرچشمه‌ی جلریز، فهرست کسانی را که به مرد کوچی (علم‌گل ولد شهباز) پول پرداخت کرده‌اند، در اختیار هفته‌نامه جاده‌ی ابریشم قرار داده‌اند؛ اما این فهرست کامل نیست و تنها نام و میزان غرامت پرداختی شماری از افراد در آن آمده است.

۱: میرحاجی از روستای پشتی مزار، ۲۷۰ هزار افغانی؛  
۲: حاجی نوایی از روستای کوته‌ی غلام‌رسول سیاه خاک، ۲۷۰ هزار افغانی؛

۳: حاجی عباس از روستای سوخته، ۲۷۰ هزار افغانی؛  
۴: دکتر رجب لیلی از روستای قلعه‌ی سبز، ۲۷۰ هزار افغانی؛

۵: حاجی محرم‌علی مظلومیار از روستای پشتی مزار، ۱۳۰ هزار افغانی؛

۶: کریم سیاه از روستای اسباب، ۱۳۰ هزار افغانی؛  
۷: باقر از روستای اسباب، ۲۲ هزار افغانی؛

۸: حاجی حبیب از روستای کوته‌ی غلام‌رسول ۲۲ هزار افغانی؛

۹: احمد حسین مشهور به زنجیری از قول خدی‌داد، ۲۲ هزار افغانی؛

۱۰: سید آغاضیا از روستای پشتی مزار، ۲۲ هزار افغانی؛

۱۱: حاجی قاسم از روستای پشتی مزار، ۲۲ هزار افغانی؛

۱۲: موسا از روستای پشتی مزار، ۲۲ هزار افغانی؛  
۱۳: عیساخان از روستای پشتی مزار، ۲۲ هزار افغانی؛  
۱۴: محمد علی از روستای پشتی مزار، ۲۲ هزار افغانی؛

۱۵: قاری هادی از روستای پشتی مزار، ۲۲ هزار افغانی؛

۱۶: داوود حاجی شیر از قلعه‌ی سبز، ۲۲ هزار افغانی؛  
۱۷: حاجی ابراهیم مشتی از قلعه‌ی سبز، ۲۲ هزار افغانی؛

۱۸: حاجی خداداد از قلعه‌ی سبز، ۲۲ هزار افغانی؛  
۱۹: قمنان غلام‌سختی، ۲۲ هزار افغانی؛  
۲۰: عباس، ۲۲ هزار افغانی؛  
۲۱: داوود محمدحسین از روستای قلعه‌ی سبز، ۲۲ هزار افغانی؛

منابع آگاه در سرچشمه‌ی جلریز، به جاده‌ی ابریشم گفته‌اند که از یک میلیون و ۷۵۰ هزار افغانی، ۵۰ هزار آن را سیدجواد هاشمی بلخایی، رییس شورای حل منازعات کوچی و دهنشین، به عنوان کمیشن گرفته است. طبق گفته‌ی منابع، شورای حل منازعات در یک مورد دیگر در ولسوالی بهسود نیز، فیصله کرده بود که فرد دهنشین، پنجاه هزار افغانی به کوچی بدهد که مبلغ ۳۰ هزار آن را نیز، سید جواد هاشمی بلخایی برای خود گرفته بود.

**ملک: گرگ‌کش بلای جان روستانشینان هزاره**  
منابع محلی، به جاده‌ی ابریشم می‌گویند که طالبان، فردی به نام نورمحمد را استخدام کرده‌اند تا گشت‌وگذار باشندگان این روستا را به این گروه گزارش دهد. بنا به گفته‌ی منابع، این فرد که به گرگ‌کش شهرت دارد، طی بیست سال دوره‌ی رژیم جمهوری، بین دو روستای سرچشمه و سیاه‌خاک به عنوان تکسی‌ران کار می‌کرد. گرگ‌کش که باشنده‌ی اصلی ولسوالی پنجاب بامیان است، در دوره‌ی جمهوری، افزون بر تکسی‌رانی، وظیفه‌ی دیگری نیز داشته و آن این که رفت‌وآمد باشندگان سرچشمه و همه مردم هزارستان را از جاده‌ی جلریز، به طالبان گزارش می‌داده است. یافته‌های جاده‌ی ابریشم، نشان می‌دهد که در دوره رژیم جمهوری، بیش از ۱۰۰ تن از غیرنظامیان هزاره در مسیر جلریز به صورت آشکارا کشته و سر بریده شده‌اند.

طبق گزارش یکی از باشندگان سرچشمه که نمی‌خواهد هویتش فاش شود، مقام‌های محلی طالبان در جلریز، گرگ‌کش را در یکی از روستاهای سرچشمه به عنوان ملک گماشته‌اند؛ تا در لباس ملک روستا، گشت‌وگذار باشندگان سرچشمه را به آن‌ها گزارش بدهد. «کسی به نام نورمحمد مشهور به گرگ‌کش، باشنده‌ی روستای پشتی مزار سرچشمه که قبلاً در لاین سرچشمه و سیاه‌خاک موتررانی می‌کرد، مسافری را شناسایی و آنان را به طالبان گزارش می‌داد. فعلاً نیز همین کار را می‌کند. طالبان گرگ‌کش را به عنوان ملک در روستای سرچشمه‌ی پایین انتخاب کرده‌اند. هر اتفاقی که در سرچشمه رخ دهد، هر کسی که در این ساحه بیاید، ملک گرگ‌کش به طالبان گزارش می‌دهد. در دوره تسلط دوباره‌ی طالبان، تا کنون ۵۰ تن را به اتهام داشتن سلاح به طالبان معرفی کرده که این افراد از سوی طالبان زندانی و شکنجه شده‌اند.»



# سرکوب مذهبی در قلمرو طالبان؛ شیعیان مرتد و کافراند

✍ محمدانور رحیمی

می‌کنند.»

از سویی هم، طالبان با گذشته هر روز عرصه را بر دانش‌جویان و استادان شیعه در دانشگاه بامیان تنگ کرده و در مواردی آن‌ها را مورد بازجویی و تهدید قرار می‌دهند. روزنامه‌ی اطلاعات روز در ۱۲ سرطان ۱۴۰۱، در گزارشی نوشته بود: «محتسبین گروه طالبان در هنگام توصیه به استادان و دانش‌جویان دانشگاه بامیان، اهل تشیع را مرتد خوانده و اعلام آمادگی کرده اند که آنان را به راه نیک هدایت کنند.»

بی‌بی‌سی فارسی در ۲۲ حمل ۱۴۰۱ در پیوند به منع تدریس فقه جعفری در دانشگاه بامیان از سوی شورای وزارت تحصیلات عالی طالبان، نوشته بود: «چند ماه پیش کمیسیون آزادی مذهبی بین‌المللی کنگره‌ی امریکا، در گزارشی گفته بود که برخی از اقلیت‌های مذهبی با خطر نابودی روبه‌رو هستند، برخی دیگر به خاطر ترس از انتقام، مراسم خود را پنهانی انجام می‌دهند... روی‌کرد طالبان با وجود دو دهه دوری از قدرت، تغییر نکرده است و اقدامات خشونت‌آمیز با قرائت سخت‌گیرانه از اسلام، نقض آزادی مذهبی است.»

۴: گروه تکفیری طالبان بر عزاداری شیعیان در محرم ۱۴۰۲، محدودیت‌های شدیدی وضع کردند. نیروهای این گروه پرچم‌های نصب‌شده بر سردر دکان‌های عزاداران را پایین آوردند و به مالکان این دکان‌ها هشدار دادند که از نصب دوباره‌ی آن خودداری کنند؛ اما هنگامی که آن‌ها، پرچم‌ها را درون دکان شان نصب کردند، دکان‌های شان از سوی طالبان بسته و لتوکوب شدند. طالبان، در روز عاشورا به سمت عزاداران حسینی در منطقه‌ی نوآباد و قلعه‌ی شهاده شهر غزنی که در حال سینه‌زنی بودند، به گونه‌ی مستقیم شلیک کرده اند که در نتیجه، هفت تن کشته و ۲۲ تن زخمی شده است.

۵: ذبیح‌الله مجاهد، سخن‌گوی طالبان، در ۲۶ سنبله‌ی ۱۴۰۲، اعلامیه‌ی ایجاد شورای علمای چهار ولایت شیعه‌نشین بامیان، دایکندی، میدان‌وردک و سرپل به دستور هبت‌الله، رهبر این گروه را نشر کرد. طبق این اعلامیه، همه اعضای این شوراها از میان عالمان دینی سنی‌مذهب گزینش شده‌اند؛ اما از علمای شیعه هیچ کسی در ترکیب آن حضور ندارد. این نشان می‌دهد که شیعه‌ستیزی در رژیم طالبان، در عالی‌ترین سطح جریان دارد و شخص هبت‌الله، رهبر این گروه، به طور مستقیم در این زمینه، سیاست‌گذاری می‌کنند.

تبلیغات طالبان مبنی بر مدارا با پیروان مذهب شیعه، بیش‌تر ناظر به توقعاتی است که سران طالبان در ارتباط با به‌رسمیت‌شناختن حکومت خود شان از جامعه‌ی بین‌الملل دارند. هر گاه این توقع برآورده شود، طالبان ماهیت اصلی خود را در رفتار با شیعیان نشان خواهند داد؛ زیرا سران گروه طالبان به دلیل گرایش به وهابیت، از دشمنان آشفتی‌ناپذیر شیعیان به شمار می‌روند. رحیم‌الله حقانی، یکی از برجسته‌ترین چهره‌ها در سطوح رهبری طالبان بود که در ۲۰ اسد، توسط یک فرد انتحاری کشته شد و طالبان، مرگ او را یک ضایعه و خسارت بزرگ برای امارت اسلامی خوانده بود.

بی‌بی‌سی فارسی در ۶ اسد ۱۴۰۲، در گزارشی نوشته دوره‌ی رژیم جمهوری، نزدیک به دو هزار و ۵۰۰ قاضی در دادگاه‌های افغانستان مشغول کار بودند که از این میان، بیش از ۱۰۰ قاضی از قوم هزاره در سطوح مختلف در دستگاه قضایی افغانستان به عنوان قاضی کار می‌کردند؛ اما حالا، این افراد از سوی طالبان از محاکم عدلی و قضایی عزل شده اند.

۳: طالبان پس از بازگشت به قدرت، در ۱۶ جوزا ۱۴۰۱ مضمون فقه جعفری را از نصاب آموزشی دانشگاه بامیان حذف کردند. روزنامه‌ی اطلاعات روز به نقل از یک دانش‌جوی رشته‌ی فقه جعفری دانشگاه بامیان، در گزارشی نوشته بود: «با حاکمیت گروه طالبان، فقه حنفی جای‌گزین فقه جعفری شده است. ما اعتراض مان را با رییس دانشگاه و رییس دانشکده‌ی شرعیات بامیان شریک کرده و هم‌چنین عریضه‌ای را عنوانی وزارت تحصیلات عالی نوشته‌ایم؛ اما به خواست ما توجه نشده است.»

بر اساس یافته‌های جاده‌ی ابریشم، پس از حذف رشته‌ی فقه جعفری از دانشگاه بامیان، شورای علمای شیعه در دیدار با سرپرست وزارت تحصیلات عالی طالبان، خواستار ادامه‌ی تدریس فقه جعفری در دانشگاه بامیان شده بود. در آن زمان، این موضوع به جلسه‌ی شورای رهبری وزارت تحصیلات عالی طالبان محول شده بود؛ اما شورای رهبری این وزارت، در فیصله‌ی خود به صراحت اعلام کرده بود که «تقاضای شورای علمای شیعه، به دلیل این که یک نظام واحد، نیازمند نصاب و قانون واحد است، عملی نیست. دانشگاه بامیان، دانشگاه مشترک دانش‌جویان اهل تسنن و اهل تشیع است که از طرف اداره‌ی ملی امتحانات بدون درنظرگرفتن مذهب، دانش‌جو جذب



مطابق فقه حنفی فیصله می‌کنند.

در بخشی از کتاب نظام‌نامه‌ی امارت اسلامی، نوشته‌ی عبدالحکیم حقانی، آمده است: «قضاوت فقط، طبق مذهب رسمی حنفی صورت گیرد و سایر اقلیت‌ها، هیچ جایگاهی در قضاوت ندارد. (لابد فی‌الدوله من عدم الاذن للاختیارات القضائیه للاقلیات) دولت نباید برای اقلیت‌های مذهبی، امتیاز قضایی بدهد و اگر اقلیت‌ها در قضاوت جایگاه پیدا کند، باعث شکست نظام دینی می‌شود؛ همان گونه که در حکومت عثمانی چنین شد... غیر از حنفی، سایر مذاهب در سرزمین افغانستان، به ویژه بین عوام‌الناس، مایه ننگ شمرده می‌شود (بعد عارافی دیار افغانستان خصوص بین عوام‌الناس) و ازدواج یک دختر حنفی‌مذهب با یک فرد غیرحنفی‌مذهب، در عرف مردم افغانستان جایز نیست.»

۲: طالبان همه قاضیان و کارمندان هزاره‌تبار را از دادگاه‌های افغانستان عزل کردند. روزنامه‌ی اطلاعات روز، در ۹ دلو ۱۴۰۰ در گزارشی نوشته بود: «به تازگی حکومت سرپرست طالبان، تمامی قضات و کارمندان قضایی متعلق به قوم هزاره را از تمام سطوح منفک کرده است. بر اساس مکتوب منفکی این افراد، آنان «براساس لزوم دید اداره»، از بست‌های شان عزل و به جای شان، افراد نزدیک به گروه طالبان و از قوم پشتون مقرر شده اند.» طبق این گزارش، بعد از عزل گروهی قاضیان و کارمندان هزاره‌تبار از محاکم عدلی و قضایی، در حال حاضر، هیچ هزاره در هیچ جای افغانستان و در هیچ سطحی، به عنوان قاضی و کارمند دستگاه قضایی حضور ندارد.

یافته‌های جاده‌ی ابریشم، نشان می‌دهد که در دوره‌ی رژیم جمهوری، نزدیک به دو هزار و ۵۰۰ قاضی در دادگاه‌های افغانستان مشغول کار بودند که از این میان، بیش از ۱۰۰ قاضی از قوم هزاره در سطوح مختلف در دستگاه قضایی افغانستان به عنوان قاضی کار می‌کردند؛ اما حالا، این افراد از سوی طالبان از محاکم عدلی و قضایی عزل شده اند.

۳: طالبان پس از بازگشت به قدرت، در ۱۶ جوزا ۱۴۰۱ مضمون فقه جعفری را از نصاب آموزشی دانشگاه بامیان حذف کردند. روزنامه‌ی اطلاعات روز به نقل از یک دانش‌جوی رشته‌ی فقه جعفری دانشگاه بامیان، در گزارشی نوشته بود: «با حاکمیت گروه طالبان، فقه حنفی جای‌گزین فقه جعفری شده است. ما اعتراض مان را با رییس دانشگاه و رییس دانشکده‌ی شرعیات بامیان شریک کرده و هم‌چنین عریضه‌ای را عنوانی وزارت تحصیلات عالی نوشته‌ایم؛ اما به خواست ما توجه نشده است.»

بر اساس یافته‌های جاده‌ی ابریشم، پس از حذف رشته‌ی فقه جعفری از دانشگاه بامیان، شورای علمای شیعه در دیدار با سرپرست وزارت تحصیلات عالی طالبان، خواستار ادامه‌ی تدریس فقه جعفری در دانشگاه بامیان شده بود. در آن زمان، این موضوع به جلسه‌ی شورای رهبری وزارت تحصیلات عالی طالبان محول شده بود؛ اما شورای رهبری این وزارت، در فیصله‌ی خود به صراحت اعلام کرده بود که «تقاضای شورای علمای شیعه، به دلیل این که یک نظام واحد، نیازمند نصاب و قانون واحد است، عملی نیست. دانشگاه بامیان، دانشگاه مشترک دانش‌جویان اهل تسنن و اهل تشیع است که از طرف اداره‌ی ملی امتحانات بدون درنظرگرفتن مذهب، دانش‌جو جذب

بیش‌تر مقام‌های طالبان از نظر مذهبی، سنی حنفی اند، اما در عمل مانند وهابی‌ها رفتار می‌کنند. وهابی‌ها، شیعیان را کافر و واجب‌القتل می‌دانند. برای فریب افکار عمومی برخی از مقام‌های طالبان، هرازگاهی ادعا می‌کنند که فعالیت وهابی‌ها را در افغانستان از بین می‌برند؛ اما این موضوع از نظر اعتقادی کاملاً متنفی است؛ از یک سو، طالبان افراطی‌ترین گروه در میان گروه‌های تندرو اسلامی به شمار می‌رود و در سوی دیگر، طالبان در مقاطع مختلفی با گروه‌های وفادار به وهابیت مانند القاعده و داعش، لشکر جهنگوی، سپاه صحابه و بعضی شبکه‌های دیگر، در یک جهت حرکت کرده اند. این ادعا بیش‌تر نمایش سیاسی برای راضی‌نگه‌داشتن ایران و قطر است؛ چون حکومت شیعی ایران در حالی که از مخالفان سرسخت و سنتی گروه‌های بنیادگرای سنی به حساب می‌آید، در جریان جنگ طالبان با رژیم جمهوری تحت حمایت امریکا، بیش‌ترین کمک مالی و تسلیحاتی را به طالبان کرده بود و چرخش طالبان و تظاهر به ضدیت با وهابی‌ها را می‌توان واکنشی به تغییر سیاست محمد بن سلمان در امور افغانستان و راضی‌نگه‌داشتن حکومت قطر از سوی طالبان مرتبط دانست.

در حالی که طالبان پس از تسلط بر افغانستان، امیرخان متقی، سرپرست وزارت خارجه‌ی حکومت کنونی این گروه را برای جلب اعتماد شیعیان، به دایکندی فرستاده بود و او در آن جلسه‌ی کوتاه نیم‌ساعته، به شیعه‌ها اطمینان داده بود که طالبان آن‌ها را از خود می‌دانند، در عمل اما سران گروه طالبان، شیعیان را مشرک، کافر و مذهب آن‌ها را مردود می‌دانند و تا جای ممکن، سعی دارند، فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی شیعیان را از هر جهت محدود کرده و حقوق مذهبی آن‌ها را نادیده بگیرند. در این نوشته، چند مورد از مصداق‌های عینی عمل‌کرده‌های طالبان در برابر مذهب شیعه را به طور نمونه می‌آوریم.

۱: یکی از مسائلی که برخی از اعضای هیئت رژیم جمهوری در جریان گفت‌وگوهای صلح قطر - ۱۳۹۹ - با طالبان اختلاف نظر داشتند، کنار گذاشته‌شدن فقه جعفری از سوی طالبان در جریان این گفت‌وگوها بود؛ زیرا یکی از پیش‌شرط‌های طالبان برای گفت‌وگو، مذاکره بر مبنای اصول فقه حنفی میان آن‌ها و هیئت رژیم جمهوری بود. طالبان، پس از تسلط دوباره بر افغانستان، پس از این که قانون اساسی رژیم جمهوری را لغو کردند و به محاکم ابلاغ کردند که همه فیصله‌ها، باید بر مبنای فقه حنفی انجام شود، به خودی خود، قانون احوال شخصیه‌ی اهل تشیع از روند بررسی قضایی حقوقی مربوط به پیروان آن، کنار گذاشته شد.

راديو آزادی، در ۲۱ سرطان ۱۴۰۱ به نقل از برخی شیعیان، در گزارشی نوشته بود: «شماره‌ی از پیروان مذهب جعفری، ادعا می‌کنند که طالبان تمام امور را در نهادهای شان بر اساس مذهب حنفی به پیش می‌برند. همین اکنون، در نهادهای عدلی و قضایی و دیگر اداره‌ها فقه جعفری کنار گذاشته شده است. این کار، به آزادی مذهبی و حقوق شیعیان آسیب رسانده است.»

یافته‌های جاده‌ی ابریشم، نشان می‌دهد که طالبان، به گونه‌ی ساختارمند و در بخش‌های آموزشی، عدلی و قضایی، فقه جعفری را کاملاً حذف کرده و همه امور را

بود: «دیدگاه‌های رحیم‌الله حقانی برای شیعیان بسیار خطرناک بود. او، شیعیان را کافر مطلق می‌دانست و در بیان این موضوع، هیچ ملاحظه‌ای هم نداشت و علناً با تأکید اعلام می‌کرد. از جمله در یکی از جلسات درسش با اشاره به شیعیان کابل و افغانستان، دلایل خود را برای شاگردانش نسبتاً مفصل توضیح داد تا ثابت کند که چرا از دید او، شیعیان کافر هستند. برای بسیاری از طالبان، حقانی، عالم مدبر و عالم سنگر بود.» طبق این گزارش، حقانی در سال گذشته در یک گفت‌وگوی تلفنی و در پاسخ به پرسش یک مفتی تندرو پاکستانی به نام نجیب‌الله فاروقی که از او پرسیده بود، که آیا امارت اسلامی در باره‌ی شیعیان پالیسی دارد، گفته بود: «در کابل علیه وهابی‌ها، اقدام زیادی لازم نیست؛ چرا که ضعیف هستند. اراده دارم که علیه شیعیان کار را شروع کنم، اگر مواد درسی در باره‌ی شیعیان دارید، بفرستید.» فاروقی به حقانی گفته بود: «۱۵۰ عنوان کتاب به صورت پی‌دی‌اف در باره‌ی شیعیان دارم و برایت می‌فرستم. به نظر من فتنه‌ی شیعیان در کابل بسیار زیاد شده است» حقانی گفته بود: «فتنه‌ی شیعیان زیاد نیست؛ ولی در باره‌ی آن معلومات اندک است. مصیبت بزرگ این است که افراد زیادی دختران شان را به نکاح شیعیان در آورده اند. من فتوایی نشر کردم و گفتیم که آن‌ها مرتد و کافر هستند و با آن‌ها نکاح نمی‌شود.»

حقانی، نمونه‌ای عینی از سران طالبان بود که دغدغه‌ای جز قتل عام شیعه‌ها نداشت. سران طالبان بدون استثنا، شیعیان را مشرک و کافر قلم‌داد می‌کنند. افزون بر این، اکنون هیچ شیعه‌ای در سطح وزیر، والی، رییس عمومی، فرمانده نظامی و سفیر در اداره‌ی طالبان نیست. طالبان در حالی تدریس فقه شیعه را حتا در دانشگاه بامیان که اکثریت قریب‌به‌اتفاق دانش‌جویان آن شیعه‌مذهب اند، ممنوع قرار داده و دانش‌جویان شیعه، ملزم به فراگیری ثقافت اسلامی بر مبنای فقه حنفی هستند. طالبان با این که خود را حنفی‌مذهب می‌دانند، اما در عمل به فقه حنفی پایبندی ندارند؛ زیرا از نظر ابوحنیفه، تمام اهل قبله، مسلمان شمرده می‌شد؛ ولی از نظر طالبان، شیعیان مسلمان شمرده نمی‌شوند.

بر اساس یافته‌های جاده‌ی ابریشم، شیعه‌هایی که به عنوان مأمور در اداره‌های حکومت طالبان کار می‌کنند، بارها توسط هم‌کاران شان به تغییر مذهب دعوت و تشویق شده اند؛ حتا در مواردی آن‌ها را تهدید کرده اند که اگر در این مورد تصمیم اتخاذ نکنند، از کار برکنار خواهند شد. منابع مردمی به جاده‌ی ابریشم، گفته اند که بارها در مواجهه با نیروهای طالبان، شاهد بوده اند که آن‌ها مذهب شیعیان را مسخره کرده و خود شیعیان را کافر خوانده اند و مأموران امریه‌معروف و نهی‌ناکر این گروه، مردم شیعه را به پذیرش مذهب حنفی دعوت می‌کنند. به گفته‌ی این منابع، طالبان اگر از سوی جهان به رسمیت شناخته شوند، ستم‌های بی‌سابقه‌ای را بر شیعیان تحمیل خواهند کرد؛ زیرا یکی از داعیه‌های اصلی آن‌ها ریشه‌کردن مذهب شیعه از افغانستان است و برای پیش‌برد این امر، از حمایت وسیع فکری و مالی گروه‌های تندرو پاکستانی، دولت آن کشور و حکومت‌های عربی برخوردارند.





## بازار بند کوسه در ولسوالی ورس بامیان به کوچی‌ها واگذار شد



**جاده ابریشم:** منبعی در بامیان، به جاده ابریشم می‌گویند که بازار بند کوسه در ولسوالی ورس این ولایت، با حضور ولسوال و فرمانده امنیه‌ی گروه طالبان، به کوچی‌ها واگذار شده است.

این منبع می‌گوید که سه‌شنبه‌ی همین هفته - ۱۱ میزان - ولسوال و فرمانده امنیه‌ی گروه طالبان برای ولسوالی ورس، در بازار بند کوسه حضور یافته و ۱۰۹ دکان، ۳۰ غرفه، مکتب دخترانه و لیسه‌ی مسلکی زراعت که در این ساحه موقعیت دارند را به کوچی‌ها واگذار کرده اند. به نقل از این منبع، باشندگان محل در مورد واگذاری بازار بند کوسه و حومه‌های آن به کوچی‌ها اعتراض کرده اند؛ اما از سوی اداره‌ی محلی ورس نادیده گرفته شده است.

### ۹ میزان؛ قطع درختان مکتب

کوچی‌های مسلح، با حمایت گروه طالبان، ساحه‌ی سبز «لیسه‌ی پیتاب» در ولسوالی ورس این ولایت را تخریب کردند. منابع در بامیان به جاده ابریشم می‌گویند که کوچی‌های مسلح، یکشنبه‌ی همین هفته - ۹ میزان - درختان ساحه‌ی سبز این مکتب را نیز قطع و باشندگان محل را به قتل تهدید کرده اند.

به گفته‌ی یک منبع، کوچی‌های مسلح که حمایت حکومت محلی طالبان در ولسوالی ورس را با خود دارند، برای باشندگان محل اخطار داده و گفته اند که «وقت

مردم هزاره تمام شده است.»

منبع هم‌چنان می‌گوید که در کنار این مکتب، لیسه‌ی دخترانه، لیسه‌ی مسلکی زراعت، ۱۰۹ دکان و ۳۰ غرفه در بازار «بند کوسه» ولسوالی ورس بامیان موقعیت دارد که اخیراً به عنوان نقطه‌ی شهری منظور شده است. این منبع می‌گوید که کوچی‌ها بر اساس یک فیصله‌ی یک‌جانبه که در غیاب مردم در کمیسیون حل منازعات کوچی‌ها و دهنشین صورت گرفته، تمام ساحه‌ی این شهرک و حومه‌های آن را که مربوط روستای «سفیدنهور سراب» می‌شود و مردم سند ملکیت آن را دارند، از خود می‌دانند. آن‌ها، دکان‌داران بازار بند کوسه را به ترک دکان‌های شان مجبور کرده اند.

به نقل از این منبع، باشندگان محل در مورد فیصله‌ی یک‌جانبه‌ی کمیسیون حل منازعات کوچی و دهنشین اعتراض کرده اند؛ اما این اعتراض، از سوی حکومت محلی گروه طالبان در ولسوالی ورس نادیده گرفته شده و ولسوال گروه طالبان برای این ولسوالی، اصرار دارد که باید ساحه‌ی مربوطه به کوچی‌ها واگذار شود.

منابع می‌گویند که طرف‌های دعوای حقوقی کوچی‌ها در ولسوالی ورس بامیان به دلیل واگذار نکردن زمین‌های شان به کوچی‌ها، سه بار در سال روان بازداشت و زندانی شده اند.



## یک دانش آموز دختر توسط برادر یک مقام محلی طالبان در بامیان ربوده شد

به نقل از منبع، این دانش آموز، باشنده‌ی روستای «خشکک» از مربوطات مرکز بامیان است. مسئولان امنیتی گروه طالبان در بامیان و خانواده‌ی این دختر، هنوز در این باره چیزی نگفته اند. در دو سال گذشته، مقام‌ها و نیروهای طالبان در ولایت‌های مختلف، بارها به تجاوز جنسی و ازدواج اجباری دختران متهم شده اند. در یک رویداد دیگر، چندی پیش دو نیروی گروه طالبان در منطقه‌ی غندک از مربوطات ولسوالی شیبیر بامیان، پس از این که نتوانستند بر یک آموزگار زن تجاوز کنند، پنج باشنده‌ی محل را با شلیک گلوله زخمی کرده اند.

**جاده ابریشم:** منابع محلی در بامیان، به جاده ابریشم می‌گویند که برادر امر تعلیمات اسلامی ریاست معارف بامیان، یک دانش آموز دختر در این ولایت را ربوده است. منابع، امروز (سه‌شنبه، ۲۸ سنبله)، می‌گویند که قاری سمیع‌الله، برادر مولوی فاروق فاروقی، امر تعلیمات اسلامی ریاست معارف بامیان، یک دانش آموز دختر دارالعلوم دخترانه‌ی ریاست معارف این ولایت را ربوده است. به گفته‌ی منبع، این دانش آموز دختر، دو روز قبل توسط سمیع‌الله ربوده شده و تا اکنون، از سرنوشت او خبری در دست نیست.

## ربودن و تلاش برای تجاوز به زنان؛ آنچه طالبان در دایکندی انجام می‌دهند

دو طالب، به دنبال این دختر دیده و در نزدیکی خانه‌اش او را لتوکوب کرده و پس از آگاه شدن مردم از رویداد، از ساحه فرار کرده اند. باشندگان روستای «سرچکه قوچنی» یک روز پس از لتوکوب این دختر، به اداره‌ی ولسوالی اشتراکی رفته اند تا دلیل آن را بپرسند؛ اما مسئولان محلی طالبان از دادن معلومات و شناسایی متهمان خودداری کرده اند. باشندگان ولسوالی اشتراکی دایکندی، به رسانه‌ها گفته اند که طالبان، بارها زنان و دختران را در «بازار شیخ‌میران» در مرکز اشتراکی، متوقف و به طرز پوشش شان ایراد گرفته اند. همین گونه، نیروهای طالبان در ولسوالی اشتراکی، چندین بار به خانه‌ی ساکنان روستاهای این ولسوالی به هدف خواستگاری دختران جوان شان نیز رفته اند. منابع افزودند که پس از این اقدام اعضای طالبان، شمار زیادی از مردم دختران شان را به ولایت‌های دیگر فرستاده اند، یا هم به گونه‌ی گروهی از محل زندگی شان کوچیده اند.

**جاده ابریشم:** منابع محلی در دایکندی به رسانه‌ها گفته است که یک عضو طالبان در ولسوالی اشتراکی این ولایت، یک زن شوهردار را با خود به هلمند فرار داده است. گفته می‌شود که این زن از روستای «تالیج» اشتراکی بوده و او، یک کودک نیز دارد. منابع افزوده است که این عضو طالبان، محمدزی نام دارد و باشنده‌ی اصلی ولسوالی گیزاب ارزگان است. او، در پاسگاه «میانه‌قول» طالبان در ولسوالی اشتراکی دایکندی وظیفه دارد و در ۲۵ سنبله‌ی سال روان این زن را با خود به هلمند فرار داده است. در همین حال، روزنامه‌ی اطلاعات روز، گزارش داده است که دو عضو نظامی طالبان در ولسوالی اشتراکی دایکندی، پس از تلاش ناموفق برای تجاوز جنسی به یک دختر، او را لتوکوب کرده اند. این رویداد، عصر ۹ سنبله‌ی سال روان، در روستای «سرچکه قوچنی»، از مربوطات مرکز ولسوالی اشتراکی رخ داده است. بر اساس این گزارش، دو طالب در حالی که سوار موتورسایکل بودند، هنگام عبور از این روستا، می‌خواستند بر یک دختر نوجوان که مشغول چوپانی بوده، «تجاوز جنسی» کنند؛ اما با مقاومت این دختر روبه‌رو شده اند. این دختر نوجوان، با سنگ به سر یکی از آن دو طالب ضربه زده و از ساحه فرار کرده است؛ سپس، این



## فیصله‌ی اجباری به نفع کوچی؛ طالبان نه تن را در بامیان لتوکوب کردند

**جاده ابریشم:** منابع محلی در بامیان، می‌گویند که طالبان، نه تن که طرف دعوای کوچی‌ها در این ولایت بودند را بازداشت کرده و با لتوکوب از آن‌ها امضای اجباری به نفع کوچی‌ها گرفته اند. به گفته‌ی منبع، این کمیسیون به هم‌کاری فرماندهی امنیه‌ی طالبان برای ولسوالی پنجاب بامیان، این افراد که باشندگان روستاهای «گولی»، «تویگ»، «دم چل» و «رشک» در ولسوالی پنجاب بامیان هستند را، سه‌شنبه‌ی هفته روان - ۱۱ میزان - بازداشت کردند. منابع هم‌چنان می‌گویند که طالبان پس از گرفتن امضای اجباری، آن‌ها را آزاد کردند. منابع می‌افزایند که «کمیسیون حل منازعات کوچی و دهنشین» فیصله کرده که بخشی از زمین‌های «پشته غرغری»، به کوچی‌ها واگذار شود. یک منبع دیگر در ولسوالی پنجاب بامیان، می‌گوید که باشندگان پشته‌ی غرغری، فیصله کمیسیون حل منازعات

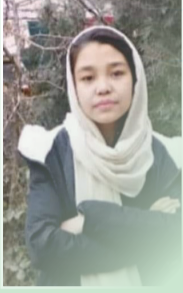
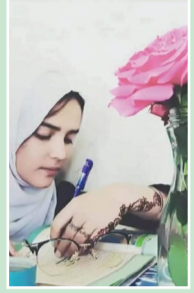
کوچی و دهنشین را یک‌جانبه و ناعادلانه عنوان می‌کنند و می‌گویند که این کمیسیون، به اسناد عرفی و قانونی آن‌ها توجه نکرده و در غیاب فیصله صادر کرده است. باشندگان پشته‌ی غرغری، خواستار ارجاع این دعوا به دادگاه عالی طالبان در کابل شده بودند. منبع می‌افزاید که طالبان به خواست باشندگان پشته‌ی غرغری توجه نکرده اند که در نتیجه، شماری از بزرگان این ساحه از خانه‌های شان متواری شده بودند تا طالبان از آن‌ها امضای اجباری نگیرند. کمیسیون حل منازعات کوچی و دهنشین که متشکل از ۱۵ عضو کوچی و ۶ عضو هزاره بود، اکنون تنها اعضای کوچی آن باقی مانده است. اعضای هزاره‌تبار این کمیسیون در اعتراض به فیصله‌های یک‌جانبه که اکثراً به نفع کوچی‌ها صادر می‌شد، این کمیسیون را ترک کرده اند.



# جاده ابریشم















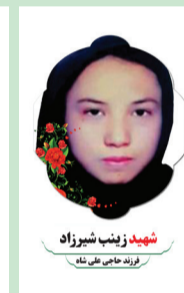
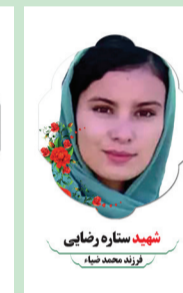








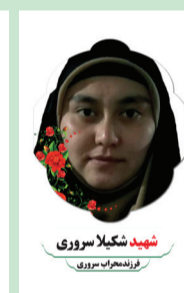

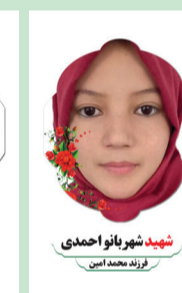
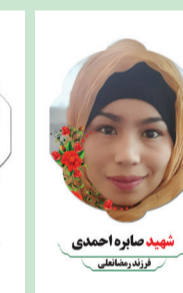
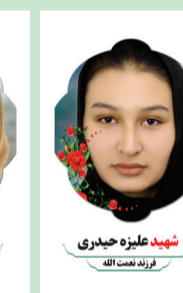
















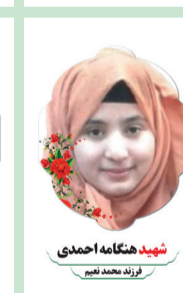




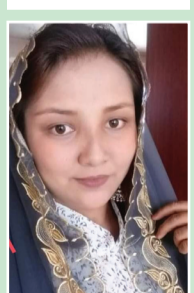

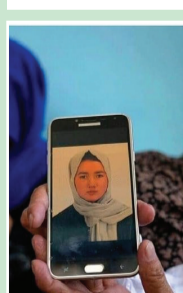







یادنامه ای یادرفندگان

سال هشتم • شماره ۱۹۶ • شنبه • ۱۵ میزان ۱۴۰۲ • ۱۷ اکتوبر ۲۰۲۲



## ذرانه های خنجر و خون

### یادبود از اولین سالپید انفجار مرگبار مرکز آموزشی کاج

 شهید اسدالله خرم فرزند عبدالرحمن	 شهید اسماء احمدی فرزند محمد نصیر	 شهید ام البنین اسفندی فرزند سراج احمد	 شهید انبیه اسلم پور فرزند محمد جواد	 شهید بی بی بی یقوبی فرزند عوفی علی	 شهید بلقیس یقوبی فرزند محمد یعقوب	 شهید حسینه عظیمی فرزند محمد انور	 شهید حمیرا ارشدی فرزند رمضان علی	 شهید راحله علیزاده فرزند نصرالله	 شهید راضیه فرزند حبیب الله
 شهید ریحانه محمدی فرزند غلام رضا	 شهید زهرا احمدی فرزند محمد رضا	 شهید زهرا احمدی فرزند اسدالله	 شهید زهرا امیری فرزند اسدالله	 شهید زینب شیرزاد فرزند حاجی علی شاه	 شهید ستاره رضایی فرزند محمد شهاب	 شهید سعدیه نبی زاده فرزند محمد رضا	 شهید سمیرا خدری فرزند اسدالله	 شهید سمیرا همتی فرزند علی	 شهید سید نسیم محمدی فرزند سید سرور
 شهید شبنم بختیاری فرزند عبدالاحد	 شهید شکره حسینی فرزند محمد سرور	 شهید شکره مطمن فرزند شاه ولی	 شهید شکبیا محمدی فرزند غلام رسول	 شهید شکیلا سروری فرزند محراب سروری	 شهید شگوفه سادات فرزند سید مصطفی	 شهید شهریانو احمدی فرزند امین	 شهید صابره احمدی فرزند رضاعلی	 شهید علیزه حیدری فرزند نعمت الله	 شهید فاطمه محمدی فرزند عبد حسینی
 شهید فرشته رضایی فرزند عبدالاحد	 شهید فرشته نوروزی فرزند یونس	 شهید گمنام ...	 شهید محمد طاهر رضایی فرزند حسین بخش	 شهید مرضیه محمدی فرزند یونس علی	 شهید مروه اسفندی فرزند محمد اسفندی	 شهید مهدیه علیزاده فرزند عبدالکبیر	 شهید نسادیه فرزند رضا	 شهید نازنین حاجی زاده فرزند عبدالقویوم	 شهید نازنین کاظمی فرزند رضوان کاظمی
 شهید نجیبه صفری فرزند عوفی	 شهید نرگس ارزگانی فرزند سخی داد	 شهید نرگس محمدی فرزند سخی داد	 شهید نسرین غلامی فرزند محمد عوفی	 شهید نیلوفر مرادی فرزند دکی	 شهید هنگامه احمدی فرزند محمد نصیر	 شهید وحیده حیدری فرزند امیر		 ...	
									

عکس ها: ارسالی به جاده ای بریشم / منبع: مرکز آموزشی کاج

## جاده ابریشم

Editor-in-Chief:  
Mohammad Jan Ahmady  
Email: info@jade-abresham.com  
Online Chief in Editor: khaliq Ebrahimi  
Print Chief in Editor: Arif Wafayee  
Email: khaliq.ebrahimi@gmail.com  
Senior reporter: Mohammad Anwer Rahimi  
Senior analyst: Ruhullah Kazemi, PHD in Islamic

Philosophy  
Analyst of culture and literature Section: Asmat Eltaf  
Political analyst: Eshaq Joya  
Reporter of the women's section: Adela Azin Nazary  
English Section Senior Editor: Mohammad Sakhi  
Rezaie  
English Section News and Editor: Musa Atbin  
Email: m.alive745@gmail.com

دبیر بخش فرهنگ و ادبیات: عصمت الطاف  
گزارشگر سیاسی: اسحاق جويا  
مترجم: محمد سخی رضایی  
صفحه آرا: موسی آتبین  
بخش زنان: عادلہ آدین نظری، بی نظیر طاهریان

صاحب امتیاز و مدیر مسول: محمد جان احمدی  
ایمیل: info@jade-abresham.com  
دبیر آنلاین: خالق ابراهیمی  
دبیر نسخه چاپی: عارف وفايي  
دبیر ویژه نامه: دکتر روح الله کاظمی و محمد انور رحیمی